

تاریخ

# تحوالات اجتماعی

مرتضی راوندی

(۳ جلد در یک مجلد)



فهرست

جلد اول

مقدمه

۱	۱. اصول و قوانین تاریخی [ کلیات ]
۱۷	۲. سرگذشت زمین و موجودات آن
	قسمت اول
	وضع زندگی بشر در دوران کمون اولیه
۲۳	فصل اول
۲۶	فصل دوم

قسمت دوم

	وضع اجتماعی و فکری بشر در دوران بردگی
۳۳	فصل سوم
	وضع اجتماعی و طرز حکومت در روم قدیم
۳۶	فصل چهارم
	نظری به اوضاع اقتصادی و طرز حکومت در یونان قدیم
۵۳	فصل پنجم

مناظری از تمدن اسلامی

دوران اسارت بشر در قید خرافات

۲۷۶	فصل هفدهم	۶۶	فصل ششم
۲۸۱	فرهنگ اسلامی		علل ظهور متفکرین و بشر دوستان در میان قوم یهود
۲۸۸	آنانکه با دین و دولت به مبارزه برخاستند (مدعیان خدائی و پیغمبری)	۸۵	فصل هفتم
			سیر دانش در دنیای قدیم

قسمت سوم

۹۶	فصل هشتم	افکار و آراء فلسفی در یونان قدیم
۱۰۱	فصل نهم	نظری به تمدن و احوال اجتماعی ایرانیان در عهد باستان
۱۴۴	فصل دهم	وضع اجتماعی ایران از انقراض دولت هخامنشیان تا استقرار حکومت ساسانیان
۱۶۶	فصل یازدهم	

۲۹۳	مختصات اجتماعی و فکری اروپائیان در قرون وسطی
	فصل هجدهم
۳۰۸	صنایع و حرف در قرون وسطی
	فصل نوزدهم
۳۱۲	مذهب کاتولیک در قرون وسطی - دوران استبداد کلیسا - انگیزسیون و تفتیش عقاید و افکار
	فصل بیستم
۳۲۰	خونهاییکه در راه تعصبات مذهبی ریخته شده
	فصل بیست و یکم

جلد دوم

۳۲۹	جنبشهای اعتراضی در قرون وسطی	۱۷۷	سازمان اجتماعی و تشکیلات سیاسی عهد ساسانیان
	فصل بیست و دوم		فصل دوازدهم
۳۲۹	۱. جنبش کشاورزان	۱۹۷	پایه فرهنگ و دانش در عصر ساسانیان
۳۳۱	۲. جنبشهای کارگران	۲۰۲	وضع اقتصادی ایران در دوره ساسانیان
۳۳۳	۳. مشروطیت انگلستان		ظهور متفکرین و بشر دوستان در سرزمین ایران
۳۳۵	۴. مبارزه با خرافات و بدعتهای مذهبی	۲۱۰	فصل سیزدهم
	سیر افکار و علوم در قرون وسطی	۲۲۸	اعیاد باستانی ایران
۳۴۰	فصل بیست و سوم		پیدایش تمدن اسلام، ظهور و آثار آن
۳۴۶	سیر تکلیلی دانش در اواخر قرون وسطی	۲۳۲	فصل چهاردهم
۳۵۰	نظریات فلسفی		افکار فلسفی در اسلام
۳۵۳	عقاید اقتصادی در قرون وسطی	۲۵۶	فصل پانزدهم
			فرق اسلام
		۲۷۲	فصل شانزدهم

جلد سوم

۵۰۵	مبارزه مردم آسیای میانه علیه اشغالگران عرب		
۵۱۰	جنبش ابومسلم و روی کار آمدن بنی عباس		
۵۳۳	حکومت سامانیان		
۵۵۱	حکومت سلاجقه و خوارزمشاهیان		
۵۵۸	سازمان سیاسی و طرز حکومت ایران از حمله عرب تا ایلغار مغول		
۵۹۱	مبارزه طبقاتی در ایران بعد از اسلام		دوران نهضت بورژوازی
۶۰۹	مناسبات طبقاتی در ایران بعد از اسلام	۳۵۹	فصل بیست و چهارم
۶۳۹	مبارزات متنی در ایران بعد از اسلام	۳۶۶	چگونه بورژوازی گور خود را می کند؟
	نظری به وضع اقتصادی ایران و بعضی از کشورهای		وضع اجتماعی و مبارزات طبقاتی
۶۵۹	آسیای میانه بعد از اسلام	۳۷۳	فصل بیست و پنجم
۶۸۵	رشد و توسعه علوم و ادبیات فارسی	۳۷۶	جنبشهای اجتماعی علیه بیدادگران
۷۱۷	رشد علوم و افکار		استقرار رژیمهای استبدادی
۷۲۱	رشد علوم تجربی در ایران	۳۸۶	فصل بیست و ششم
		۳۸۹	تغییر در سازمانهای جنکی و نظامی
		۳۹۲	وضع زندگی مردم
		۳۹۴	کلیسای کاتولیک در دوران بورژوازی
		۳۹۷	رسانس
			سیر علوم و افکار در دوره بورژوازی
		۴۰۲	فصل بیست و هفتم
		۴۰۸	مقدمات نهضت فرهنگی فراهم می شود
		۴۲۵	ترقی علوم ریاضی
		۴۲۹	پیشرفت در علوم طبیعی
			عقاید و آراء فلسفی - رشد افکار مادی و ظهور
		۴۴۳	راسیونالیسم و ماتریالیسم
		۴۴۸	دکارت
		۴۷۰	نویسندگان عالیهقدر دائرة المعارف
		۴۷۶	منتسکیو
		۴۸۵	نظریات جدید اقتصادی
		۴۹۰	سوسیالیسم تخیلی
			وضع اجتماعی و فرهنگی ایران پس از سقوط حکومت سامانیان
		۴۹۴	فصل بیست و هشتم

## مقدمه

(۱)

# اصول و قوانین تاریخی

## کلیات

تاریخ که مطالعه در گذشته جامعه‌های انسانی است از تاریخ از نظر علمی يك قرن پیش باینطرف در نتیجه انقلاب صنعتی و تغییر شرایط و اوضاع اقتصادی و اجتماعی عالم صورت دیرین خود را از دست داد. استقرار رژیمهای دموکراتیک و مداخله ملتها در تعیین سرنوشت خود سبب گردید که تاریخ نیز جنبه انحصاری و اشرافی خود را از دست بدهد و مورخین نیز تحت تأثیر شرایط جدید روش سابق را ترک گویند و بجای آنکه کتاب تاریخ را بیشتر بشرح احوال سلاطین و امرا و توضیح وقایع مهم نظامی انحصار دهند خصوصیات زندگی اجتماعی مردم را قبل از هر چیز منظور نظر خود قرار داده و در راه روشن کردن جزئیات زندگی مردم در هر دوره تلاش و کوشش نمایند تا علاقمندان بتاریخ ضمن مطالعه در احوال گذشتگان بطرز تولید و رژیم اقتصادی موجود در هر دوره، روابط و مبارزات طبقات بایکدیگر و درجه استقلال اقتصادی آنها، طرز حکومت و حدود مداخله مردم در دستگاه حاکمه، چگونگی رفقا فرمانروایان، وضع مالکیت و طرز توزیع ثروت، پایه فرهنگ و دانش عمومی و سایر خصوصیات زندگانی مردم در ادوار مختلف تاریخی آشنا و مأنوس گردند. و علل منطقی تحولاتی که در زندگی اجتماعی يك ملت در ادوار مختلف روی داده است دریابند.

## قوانین تکامل اجتماع

قبل از آنکه جامعه‌شناسان جدید قوانین ماتریالیسم تاریخی را کشف و اشاعه دهند، مورخین مبنای تحولات اجتماعی را در اراده اشخاص، تعبیر سلسله

سلاطین و نبوغ و درایت افراد جستجو میکردند مثلاً پیدایش فاشیسم را در آلمان و ایتالیا، نتیجه میل و اراده هیتلر و موسولینی میدانستند و انقلاب فرانسه را مولود انتقادات نویسندگان نظیر منتسکیو میخواندند و بمناسبت اقتصادی و اجتماعی مردم که ریشه انقلابات اجتماعی است توجه نداشتند، ولی بعدها علم بطلان این نظریات را به ثبوت رسانید و نشان داد که تحولات جامعه بشری مولود تغییر طرز تولید و وضع زیربنای جامعه است و برای درک وضع حقیقی اجتماع در هر دوره نخست باید وضع اقتصادی آن عصر و روابط و مناسبات مادی مردم را بایکدیگر توضیح و تشریح نمود. علمای اجتماعی جدید میگویند: اگر دنیا قابل شناختن است و معلومات ما نیز در خصوص قوانین تکامل طبیعت معتبر و حقیقی است پس زندگی و تکامل اجتماعی نیز قابل شناختن بوده و احکام علمی در خصوص قوانین تکامل اجتماع نیز قابل درک است.

علم تاریخ اجتماع باتمام پیچیدگی پدیده‌های زندگی اجتماعی میتواند مانند بیولوژی علم دقیقی شود و برای تطبیق علمی قوانین تکامل اجتماعی قابل استفاده گردد - جریان تاریخ نشان میدهد که همیشه حیات مادی و خصوصیات زندگی مردم در درجه اول و زندگی معنوی و فکری بشر حاصل و نتیجه آنست.

بنابراین نباید منبع حیات معنوی اجتماع و اساس مفاهیم و تئوریهای اجتماعی و عقاید و سازمانهای سیاسی را در خود مفاهیم و تئوریها و عقاید و سازمانها جستجو نمود، بلکه باید در شرایط زندگی مادی جامعه و در وجود اجتماعی که این مفاهیم، تئوریها و عقاید انعکاسی از آن میباشد تجسس کرد.

پس اگر در ادوار مختلف تاریخ جامعه، نظریات اجتماعی مختلف و عقاید و سازمانهای سیاسی متفاوت ملاحظه میکنیم و اگر در عصر رژیم بردگی بطلان نظریه و تئوری اجتماعی یا فلان سازمان سیاسی بر میخوریم

و در عصر فتودالیزم انواع دیگری از آن ملاحظه میکنیم، و بعد در دوران سرمایه‌داری هیچکدام از آنها را نیافته و با صورتها و سازمانهای نوی مواجه میشویم. علت کلیه اینها اختلاف در طبیعت و خاصیت تئوریها و نظریات و سازمانهای سیاسی نیست بلکه این تغییرات معلول شرایط گوناگون حیات مادی جامعه در ادوار گوناگون تکامل اجتماعی میباشد. بطور خلاصه هر طور که هستی و شرایط حیات مادی جامعه باشد؛ عقاید و تئوریها و نظریات سیاسی و سازمانهای اجتماعی نیز همانطور خواهد بود، با اینحال نباید اینطور نتیجه گرفت که تئوریهای اجتماعی و عقاید در شرایط مادی جامعه اثر متقابل نمیکند، طرفداران مکتب جدید نه تنها منکر این حقیقت نیستند بلکه نقش افکار و عقاید را مصرانه در زندگی اجتماعی نشان میدهند، حال به بینیم عقاید جدید اجتماعی چگونه بوجود میآید.

## علل ظهور عقاید جدید اجتماعی

نظریات جدید اجتماعی فقط وقتی ظاهر میشود که حیات مادی جامعه بامسائل نویی روبرو شود، در این موقع است که جنک بین تئوریهای فرتوت و آراء و نظریات جدید در این مبارزه غلبه کلی و نهائی با تئوریها و نظریاتی است که بهتر و بیشتر با تکامل حیات مادی جامعه سازگار باشد. اکنون بینیم مختصات حیات مادی جامعه کدامست:

## تأثیر محیط طبیعی

یکی از عواملی که در چگونگی حیات مادی جامعه تأثیر دارد محیط جغرافیائی است، سازگاری یا ناسازگاری محیط جغرافیائی ممکن است سبب کند یا تندی تکامل اجتماع باشد ولی هرگز محیط جغرافیائی نمیتواند سر نوشت حیات مادی جامعه را مبین کند، زیرا تحولات اجتماعی براتب سریعتر از تکامل محیط جغرافیائی است، زیرا در طی سه هزار سال در اروپا چهار نوع رژیم اجتماعی بوجود آمد و تغییر یافت و حال آنکه در طی این مدت در وضع جغرافیائی اروپا تغییر محسوس رخ نداده است - تغییر کلی در محیط جغرافیائی معمولاً در طی ملبونها سال صورت میگیرد در حالیکه برای تغییر رژیم اجتماعی دهها سال کافی است. از اینجاست نتیجه میگیریم که وضع جغرافیائی نمیتواند علت اصلی رشد اجتماعی باشد زیرا آنچه تقریباً در عرض دهها سال

سال بلا تغییر میماند نمیتواند علت اصلی آنچه‌ی قرار گیرد که محل و مورد تحولات اساسی در عرض چند سال است .

### نقش جمعیت

تعداد نفوس و درجه تراکم آن نیز در زندگی مادی جامعه مؤثر است زیرا انجام هر گونه فعلیتی بدون جمعیت امکان پذیر نیست، ولی نباید تصور کرد که کثرت جمعیت موجب تکامل رژیم اجتماعی است، بلکه نیروی اصلی که مختصات اجتماعی و نوع رژیم هر جامعه را مشخص میکند عبارت است از ابزار و وسائل تولید و مناظر گوناگون حیات مادی از قبیل خوراک و پوشاک و کفش و مسکن و سوخت و غیره که برای ادامه حیات مادی ضرورت قطعی دارد، تغییر در طرز تولید موجب تغییر رژیم اجتماعی و افکار و عقاید سیاسی میگردد و سبب میشود که یکباره نظام اجتماعی دگرگون گردد، طرز تولید جامعه هر طور باشد طرز تفکر و معتقدات مردم نیز همانطور خواهد بود یا عبارت دیگر مردم شهر نشین با بادیه نشینان و کسانیکه در کاخهای مجلل با جدیدترین وسائل زیست میکنند، با آنها که در دهات دور افتاده بابدوی ترین وسائل و با محرومیت بسیار گذران میکنند دارای دو طرز تفکر و دو نوع جهان بینی مختلف میباشند .

### نقش شخصیت در تاریخ

از مجموع مطالبی که گفته شد نتیجه میگیریم که کلید کشف قوانین تاریخ هـ- ر جامعه را نباید در نبوغ جهانگیران و سپهسالاران یا در مغز افراد برگزیده اجتماع جستجو نمود و باین ترتیب برخلاف نظریه پاسکال که میگوید: « اگر مغز کلوئوپاتر کمی کوچکتر بود حال دنیا غیر از این بود » اشخاص در جریان تکامل اجتماع تنها میتوانند مؤثر واقع شوند و هرگز قادر نیستند سیر تاریخ را یکباره عوض نمایند یا عبارت دیگر نوابغ و رهبران اجتماعی هر دوره خود مولود وضع اجتماعی و شرایط زمان و مکان بوده اند نه خالق تحولات اجتماعی. و چه بسا ممکن است که اگر شرایط محیط، برای قبول تحولات اجتماعی آماده نباشد اندیشه نوابغ مدتها صورت عمل نگیرد بعقیده یکی از بزرگان « اکنون باید آخرین و کامل ترین علت حرکت تاریخی بشر را در تکامل نیروهای مولده جستجو نموده و ملاحظه کرد که تغییرات متوالی مناسبات اجتماعی انسانها معلول نیروهای مولده است.»

### تأثیر نیروی تولیدی در وضع اجتماع

باید دانست که تولید عبارت است از فعالیتی که بشر و طبیعت هر دو در آن سهیمند در این فعالیت انسان میکوشد که روابط بین خود و طبیعت را بطور دلخواه تنظیم و کنترل نماید در حقیقت میتوان گفت تولید چیزی جز نبرد با طبیعت نیست اجتماع انسانها بعلمت تولید از اجتماع حیوانها ممتاز گردیده تولید مادی پایه و اساس زندگی اجتماعی است برای زندگی کردن باید خوراک، پوشاک و مانند اینها را فراهم و تولید نمود و برای تولید آنها باید ابزار تولید وجود داشته باشد که با کمک آن انسان بتواند مایحتاج خود را بوجود آورد- ابزار تولید که بکمک آنها کالاهای مادی تولید میشود و همچنین افراد بشر که این آلات را بکار برده مایحتاج خود را تولید میکنند نیروهای مولد اجتماع را تشکیل میدهند - طرف دیگر طرز تولید را روابط و مناسبات انسانها بایکدیگر در جریان عمل تولید تشکیل میدهد انسانها با طبیعت مبارزه میکنند و برای تولید مایحتاج از طبیعت استفاده مینمایند و اینکار بشکل دسته جمعی صورت میگیرد این مناسبات ممکن است بشکل همکاری و معاونت متقابل بین افراد و بدون استثمار صورت گیرد و هم ممکن است که این مناسبات بین فرمانفرما و فرمانبردار یا بین استثمار کننده و استثمار شونده صورت عمل گیرد .

یکی از خصوصیات تولید اینست که هیچگاه برای مدتی دراز بوضعی ثابت باقی نمیماند و همیشه در حال رشد و تغییر میباشد ضمناً تغییر در طرز تولید ناگزیر موجب تغییر رژیم اجتماعی، افکار اجتماعی، نظریات سیاسی و بالاخره سبب تجدید سازمان اجتماعی میگردد . تاریخ نشان میدهد که بتناسب تغییر طرز تولید از دوران زندگی اشتراکی اولیه تا عصر حاضر بتناسب مراحل مختلفه تولید رژیم اجتماعی، انسانها و حیات معنوی آنان بصور گوناگون در آمده است بنابراین باید گفت چگونگی زندگی مردم هر طور باشد چگونگی تفکرشان هم همانطور خواهد بود.

### منظره عمومی تکامل قوای تولیدی

قوای تولیدی از زمانهای قدیم تا امروز تغییراتی یافته که میتوان با رعایت کمال اختصار باین ترتیب بیان کرد :

ادوات خشن سنگی به تیر و کمان تحول یافتند و پس از مدتها دوره شکار باهلی نمودن حیوانات و دام پروری تبدیل یافت؛ آلات سنگی بادوات فلزی تبدیل شد و هم‌آهنگ این تغییرات پرورش گیاه و کشاورزی آغاز گردید، در آلات فلزی برای تهیه مواد بهبود جدیدی حاصل شد و کوره بادم و همچنین سفال سازی بوجود آمد و بالتوجه پیشه‌وری کاملتر و بتدریج از کشاورزی جدا گردید و کالاهای مستقل و سپس مانوفاکتور پیدا شد و سپس آلات تولید دستی به‌اشین تحول یافت و تولید مانوفاکتوری (دستی) به‌صناعت مکانیزه تبدیل گردید آنگاه سیستم ماشین و صنایع بزرگ مکانیکی جدید بوجود آمد این بود نمودار بسیار مختصری از تکامل نیروهای تولید کننده اجتماع در طی تاریخ طولانی بشر.

**ادوار گوناگون تاریخ بشری**  
در تقسیم تاریخ به ادوار مختلف دوروش معمول است یکی طرز تقسیم علمی تاریخ از لحاظ تغییراتی که در مناسبات تولیدی بشر پدید آمده و دوم طرزی که فعلاً در کشور ما و بعضی از ممالک معمول است و تاریخ را از لحاظ وقایع و حوادثی که بطور مجرد در زندگانی اجتماعی پدید آمده تقسیم بندی میکنند مورخین اخیراً اندک برای تاریخ چهار دوره قائلند اول تاریخ قدیم از قدیمترین ایام تا سال تقسیم امپراتوری روم به قسمت غربی و شرقی (سال ۳۹۵ میلادی) - دوم تاریخ قرون وسطی از تقسیم امپراطوری روم تا فتح قسطنطنیه بدست ترکان عثمانی (در سال ۱۴۵۳ میلادی) سوم تاریخ قرون جدید از فتح قسطنطنیه تا ظهور انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹ بعد از میلاد) چهارم تاریخ معاصر از انقلاب کبیر فرانسه تا کنون.

از نظر علمی تاریخ عمومی بشر از لحاظ تغییراتی که در مناسبات تولیدی پدید آمده به ۵ دوره تقسیم میشود:

۱ - دوره کمون اولیه - در این دوره مردم بطور اجتماع بکمک آلات سنگی و تیر و کمان علیه عوامل نامساعد طبیعت و حیواناتی که باید شکار شوند مبارزه میکنند و برای سدجوع و جنگ با حیوانات درنده همکاری مینمایند از مختصات این دوره یکی اینکه مالکیت خصوصی وجود نداشته و تقریباً همه یکسان زندگی میکردند و اگر جنگی بین قبائل در

میگرفت اسرای جنگی را بی درنگ میکشند و از گوشت آنها اعاشه مینمودند پس از اختراع تیر و کمان شکار حیوانات آسان شد و کم کم استفاده از گوشت انسان ممنوع گردید ولی اسرای جنگی کماکان بقتل میرسیدند .  
۲ - دوره بردگی - در دوره بردگی اساس روابط تولیدی را مالکیت بروسائل تولید و برده که تولید میکنند تشکیل میدهند؛ صاحب برده میتواند برده را خرید و فروش کرده بپاکشد، اینگونه مناسبات تولیدی با افزارهای تولیدی آن دوره متناسب است در این دوره تربیت حیوانات صنایع دستی و تقسیم کار در شعب مختلف تولید ظاهر میشود و در اثر مبادله و تولید اضافی تراکم ثروت در دست اشخاص معین میسر میشود و اقلیت موفق میشوند اکثریت را برده و تابع خود کنند و چنانکه خواهیم گفت بکمک دولت از حاصل کار آنها بهره‌مند گردند از این دوره ببعده تاریخ بشر چیزی جز جنگها و مبارزات طبقاتی نیست در این رژیم کار اجباری بردگان برفع اربابان بیکار جالب توجه است .

۳ - رژیم فئودالینه - در این دوره فئودال مالک و وسائل تولید است ولی برخلاف دوره بردگی حق ندارد کارگر تولید کننده یعنی سرف را بکشد ولی در خرید و فروش او آزاد است در این دوره فئودال مالکیت فردی خود را بر مزارع و مراتع و ادوات تولیدی مستقر کرد، و دایره تولید اقتصادی در این عهد نسبت بدوره قبل بسط و توسعه بیشتری حاصل نمود. از آهن نه تنها در امر فلاحه بلکه در نساجی و سایر صنایع ابتدائی استفاده میکردند، کارگران و زارعین در این دوره سهم ناچیزی از محصول کار بدست می‌آوردند با اینحال جنگ طبقاتی عامل اصلی و مشخص رژیم فئودال است.

۴ - رژیم سرمایه‌داری - در این سیستم سرمایه‌داران فقط مالک ادوات تولیدی میباشند یعنی نه تنها حق کشتن کارگران را ندارند بلکه حق فروش نیز از آنان سلب شده ولی با اینحال در عصر حاضر در ممالک سرمایه‌داری کارگران مانند وسیله و ابزاری برای تولید تلقی میشوند . و برای ادامه حیات چاره‌ای جز فروش نیروی کار خود ندارند، مقصود از نیروی کار توانائی و قدرتی است که برای تولید بکار میرود، هرگاه سرمایه‌داران ارزشی را که نیروی کار کارگران ایجاد میکند بی‌کم و کاست بپردازند مسلماً سودی نخواهند برد پس باید دید سود سرمایه‌داران بعه



ارزش اضافی چگونه بوجود میآید .

سرمایه‌داران معمولاً با پرداخت مزد ، نیروی کار زحمتکشانشان را مثلاً برای مدت ۱۰ ساعت خریداری مینمایند کارگر در مدت ۶ ساعت از این مدت محصولی تهیه میکند که ارزش آن برای تهیه خوراک و پوشاک و مسکن و ضروریات اولیه زندگی او کافی است در طی ۴ ساعت دیگر ( زمان کار اضافی) کارگر ارزش اضافی یا محصول اضافی تولید میکند که سرمایه‌دار از این جانب چیزی باو نمیدهد .

۵ - رژیم سوسیالیزم - در این سیستم اجتماعی تولید بر اساس همکاری برادرانه قرار گرفته و مالکیت فردی بر ادوات تولید جای خود را ب مالکیت جمعی داده است بهمین علت در این رژیم بهره‌کشی و استثمار انسان از انسان وجود ندارد و از بحران و بیکاری فقر و فحشاء اثری نمیتوان یافت در این رژیم که نمونه کامل آن در اتحاد جماهیر شوروی است بهره‌کس که کار کند به تناسب کار و بر حسب لیاقتی که دارد اجر و مزد میدهد .

**تأثیر محیط مادی در عقاید و افکار** محیط مادی و شرایط زندگی اقتصادی مهمترین و اصلی‌ترین عامل تعیین کننده عقاید و افکار ملل است یکی از محققین در این باره میگوید « تجربه‌ها نشان میدهد که اگر محیط مادی (نور، درجه حرارت، رطوبت و غیره) تغییر کند در ساختمان و طرز عمل اعضای موجود زنده نیز تغییرات نظیر آن بظهور میرسد . مغز نیز تابع این قانون است ، اما اجتماع خود نیز از عوامل مؤثر خارجی است زیرا اجتماع وسیع‌ترین دستگاهی است که جمیع ارتباطات افراد انسان را در بردارد؛ اساس این ارتباطات بر کار است و بواسطه این ارتباطات افراد بشر در یکدیگر تأثیر متقابل دارند، اگر دو برادر همزاد را که ساختمان مغزشان تقریباً یکی است در دو جامعه متفاوت که طرز تولید مواد ؛ زراعت و صنعت ، آداب و رسوم و مذهب و غیره در آنها فرق دارد تربیت کنیم، طرز تفکر دو برادر بایکدیگر اختلاف خواهد داشت بعبارت دیگر يك شخص در خرابه و در قصر دونوع فکر میکند درجه تمدن یعنی وسائل لازم بجهت تولید و تقسیم مواد ضروری بشر و اطلاعات او از طبیعت خارج دائماً در تغییر بوده و میباشد ، در نتیجه عقاید کلی وی نیز همواره

تغییر کرده و میکند» پس فکر هر انسانی نماینده جمیع عوامل مادی است که در وی و اسلاف وی یعنی اساساً در تشکیل او مؤثر بوده است .

### ریشه تحولات اجتماعی

ایده آلیست‌ها یعنی دشمنان تفکر علمی برای تغییرات و تحولات اجتماعی علل و جهات گوناگون ذکر میکنند از جمله بعضی تحولات اجتماعی يك کشور را نتیجه تحول فکری مردم آن میدانند و برخی دیگر پیدایش تحول را فرع ظهور نوابع و شخصیت‌های برجسته میدانند در حالیکه مکتب علمی تاریخی با طرد کلیه عقاید و نظریات موهوم اجتماعی معتقد است که فعالیت و کوشش انسان و انقلابات اجتماعی تابع احتیاجات و وسائلی است که برای رفع نیازمندیها در اختیار بشر بوده و میباشد بنابراین جریان تاریخ تابع خصوصیات طبیعی بشری یعنی نژاد ؛ محیط ، سرشت طبیعی Temperament نمیباشد و تأثیر این عوامل در رشد و تکامل اجتماع ناچیز است . مطالعه و بررسی تاریخ از نظر مادی بمانشان میدهد که طبیعت بشر خود تابعی است از روابط اجتماعی اگر این روابط با تغییر طرز تولید تغییر کند و بصورت دیگر درآید طبیعت بشر و کلیه خصوصیات آن نیز تغییر خواهد کرد بطور کلی میتوان گفت که سازمان هر اجتماعی که در نظر گیریم تابع وضع قوای تولیدی در آن اجتماع است ، هر تغییری که در روابط تولیدی حاصل شود دیر یا زود در سازمان اجتماع هم تغییر خواهد داد، تاریخ نشان میدهد هر جا که قوای تولیدی در حال رشد و نمو باشد سازمان اجتماع نیز در حال تزلزل و تغییر خواهد بود؛ یعنی قوانین و نظامات اجتماعی بتناسب تغییراتی که در وضع تولیدی حاصل می‌شود تغییر می‌کند . ماركس وانگلس می‌گویند «... تمام تاریخ اجتماعات بشری تا به امروز تاریخ مبارزه طبقات است ... اساس و پایه مبارزات طبقات روی تناقضات بین روشهای تولیدی و روابط تولیدی است ... پس از پایان دوره اشتراك اولیه طرز تولید ایجاب کرد که جامعه ب طبقات مختلف المنافع تقسیم گردد از آن تاریخ تا کنون دو قطب مخالف در اجتماع پدید آمده است ، افراد این دو قطب خواه و ناخواه دارای منافع متضادی میباشند و از تصادم این منافع است که منازعات طبقاتی ایجاد میشود و تاریخ جریان مییابد ... تاریخ ثابت میکند که جنگهای سیاسی همان جنگهای طبقاتی است . این منازعات طبقاتی

که برای آزادی صورت میگیرد با اینکه صورت سیاسی دارد در آخرین تحلیل برای آزادی اقتصادی میباشد...

### جهش در تاریخ

تجربه و علم نشان میدهد که نه تنها در عالم طبیعت بلکه در اجتماع نیز تغییرات کمی و تدریجی ناگهان و بطور جهش به تغییرات کیفی تبدیل میگردد، برای اینکه این مسئله اساسی روشن شود نخست اصل جهش را در طبیعت مورد مطالعه قرار میدهم:

۱- در مایعات- آب در نتیجه بالارفتن درجه حرارت ناگهان به بخار و در نتیجه کم شدن تدریجی درجه حرارت ناگهان به یخ تبدیل میشود یعنی در اثر تغییرات تدریجی کمی به ناگهان تغییرات کیفی در آن ظاهر میشود.

۲- در حیوانات- تخم مرغ پس از آنکه مدتی در زیر مرغ قرار گرفت پس از یک سلسله تغییرات تدریجی، رفته رفته مواد داخلی آن تغییر شکل داده و در موقع معین بکمربته تخم شکسته شده جوجه از آن خارج میشود.

۳- در نباتات- پس از افشاندن دانه و ظهور تغییرات کمی تدریجی در آن ناگهان دانه شروع به نمو نموده حالت گیاهی بخود میگیرد.

از آنجا که باد کردیم اصل جهش در طبیعت به ثبوت رسیده حال باید بدانیم که در محیط اجتماع نیز این حکم جاری است و جهش و تغییر اجتماع نیز معلول یک سلسله تغییرات کمی تدریجی است چنانکه میدانیم در جامعه اشتراکی اولیه اثری از طبقات وجود نداشت ولی بعدها در طی هزاران سال در اثر تغییرات کمی یعنی کشف افزارهای جدید و تغییر طرز تولید و پیدایش مالکیت و استثمار ناگهان ماهیت جامعه اشتراکی تغییر پذیرفت و در نتیجه این تحولات جامعه طبقاتی پدید آمد.

همین تغییرات کمی و تدریجی سبب گردید که در طول تاریخ رژیم بردگی به فئودالیزم و اصول فئودالیزم به سرمایه داری و سازمان سرمایه داری به سوسیالیسم تبدیل یابد پس معلوم شد که در اجتماع نیز مانند طبیعت تغییر کمی ناگهان به تغییر کیفی بدل میشود منتهی جهش و تغییر ناگهانی در وضع اجتماع هنگامی پدید میآید که در اثر تغییرات و تحولات کمی جامعه

بیک حالت بحرانی برسد، در این موقع است که تضاد منافع طبقاتی عدم رضایت اکثریت، ناتوانی هیئت حاکمه در حفظ و تثبیت اوضاع سابق سبب میگردد که طغیان عمومی علیه نظام موجود بصورت یک انقلاب سیاسی بظهور رسد، و وضع جامعه را دگرگون ساخته ماهیت و رژیم آنرا تغییر دهد. یکی از دانشمندان بزرگ اجتماعی میگوید «تمام تاریخ اجتماع بشری تا به امروز تاریخ مبارزه طبقات است، مرد آزاد و بنده، پانرسین و پلبین بارون و سرف، استاد پیشه‌ور و شاگرد، خلاصه ستمگران و ستمکشان، برای یک نبرد بلا اقطاع برضد یکدیگر قد برافراشته و از مبارزه دست برنداشتنند ...»

انقلاب ۱۷۸۹ در فرانسه نتیجه تضادی بود که بین فئودالیزم کهن سال با جنبش بورژوازی فرانسه در گرفته بود، فئودالهای فرانسه در عین حال که قادر بحفظ موقعیت سابق خود نبودند حاضر نمیشدند که از مزایا و امتیازات ابناء و اجدادی خود در گذرند، از طرفی بورژوازی جوان و توده انبوه کارگران و کشاورزان ناراضی فرانسه نیز منافع اقتصادی و سیاسی خود را در سرنگون ساختن وضع موجود و در هم ریختن نظام فئودالیزم میدیدند این حالت بحرانی که نتیجه یک سلسله تحولات و تغییرات تدریجی در سازمان اقتصادی و اجتماعی فرانسه بود سرانجام منتهی بتغییر کیفی یعنی انقلاب ۱۷۸۹ گردید و اصول فئودالیزم را در فرانسه برانداخت.

انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه تزاری نیز مولود همین تضادها بود، یعنی بین سرمایه داران و اقلیت حاکمه با توده مردم شکاف وسیعی پدید آمد و سرانجام منتهی بسقوط حکومت سرمایه داری و استقرار رژیم سوسیالیستی گردید.

### قانون اساسی انقلاب

مارکس، برای ظهور انقلابات اجتماعی دو شرط اساسی زیر را لازم می‌شمارد:

«قانون اساسی انقلاب که تمام انقلابها و بویژه هر سه انقلاب روسیه در قرن بیستم آنرا تأیید نمود، از اینقرار است: برای انقلاب کافی نیست که توده‌های ستمکش و استثمار شونده بعدم امکان زندگی بطرز سابق پس‌بیرند و تغییر آنرا مطالبه نمایند؛ برای انقلاب ضروری است که استثمار کنندگان نتوانند دیگر بطرز سابق زندگی

کنند و حکومت نمایند. فقط در موقعیکه «طبقات پامین» دیگر نظام کهن را نخواهند و «طبقات بالا» هم پیروی از طرز سابق را نتوانند، فقط در این موقع انقلاب میتواند فاتح شود؛ این حقیقت را با عبارت دیگر اینطور میتوان بیان نمود:

انقلاب بدون يك بحران عمومی ملی (که هم دامن استثمار شوندگان و هم دامن استثمار کنندگان را بگیرد) غیر ممکن است. بنابراین برای انقلاب اولاً لازم است که اکثریت کارگران (یا در هر صورت اکثریت کارگرانیکه آگاهی طبقاتی دارند، فکر میکنند و از حیث سیاسی فعال میباشند) بلزوم انقلاب کاملاً پی ببرند و آماده باشند که در راه آن جان خویش را فدا کنند ثانیاً لازم است طبقه حاکمه بچنان بحران حکومتی دچار شده باشد که حتی عقب مانده ترین توده هارا بسوی سیاست جلب مینماید... حکومت را ناتوان میسازد و به انقلابیون امکان میدهد سریعاً آنرا سرنگون سازند.

غلبه نهائی  
با رژیم های  
مترقی است

در مواردی که بحکم جنگ یا تحت تأثیر علل و عوامل دیگر قومی مجبور است حاکمیت قوم دیگر را بپذیرد حکومت و غلبه نهائی عملاً با ملتی است که رژیم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی او بردیگری فوق دارد صحت این مطلب از بررسی دروضع دهاتیهاییکه باشهرنشینان رابطه دارند آشکار میشود مردم ده تا موقعیکه بحکم شرایط اقتصادی مجبور به تماس مداوم با شهرنشینان نیستند طرز لباس پوشیدن و آداب و رسوم مردم شهری را بیاد مسخره میگیرند ولی همینکه مقتضیات آنرا با ارتباط همیشگی با شهری مجبور ساخت ناچار کلیه مختصات تمدن شهری را سرمشق خود قرار میدهند. در برخورد اقوام و ملل مختلف نیز این حکم جاری است یعنی هر وقت بین ملت متمدن با يك ملتی عقب مانده تصادم و جنگی روی دهد بفرض پیشرفت ظاهری ملت عقب مانده مآلاً غلبه قطعی با ملت و قومی خواهد بود که از لحاظ تمدن و فرهنگ بر قوم دیگر تفوق دارد در چنین شرایطی ملت حاکم ناچار است که در ادارهٔ مملکت و نظم و نسق امور از تجارب و کارشناسان ملتیکه مترقی تر است برای جریان کارها استفاده نماید چنانکه حملهٔ قبائل وحشی بروم قدیم، حملهٔ اعراب بادیه نشین بایران

و سایر ممالک، ترک تازی و تجاوز مغولها بکشور ما و ممالک آسیای غربی و بالاخره حملهٔ وحشیانه فاشیستها باروپای غربی. و شرقی بخوبی نشان داد که چگونه ملل غالب پس از پیشرفت ظاهری در ممالک مغلوب ناچار شدند برای ادارهٔ این کشورها تمدن و خصوصیات اجتماعی اقوام مغلوب را (در صورتیکه در مرحلهٔ عالیتری از لحاظ تکامل اجتماعی باشند) بپذیرند و آداب و سنن قدیمی خود را ترک گفته و بقبول مظاهر تمدن جدید کردن نهند.

آیا هر ملتی شایستهٔ  
حکومتی است  
که دارد

برای پاسخ باین سؤال لازم است، طرز حکومت و حدود آزادی هر کشوری را دقیقاً مورد مطالعه قرار داد و سپس از شایستگی یا عدم لیاقت آن ملت سخن گفت.

اگر ملتی از هرجهت آزاد باشد، و نفوذ استعمار یا فشار اقلیت حاکمه سدی در برابر تمایلاتش ایجاد نکند، مردم بخوبی خواهند توانست نمایندگان مجلس و هیئت حاکمه را برحسب میل و اراده خود انتخاب کنند حال اگر چنین ملتی بداشتن آزادی کامل در تعیین و تشخیص مصالح خود اشتباه کند و اشخاص ناصالحی را بوکالت مجلس یا اداره کشور بگمارد، شایسته تنقید است و در هر حال چنین ملتی شایستهٔ همان حکومتی است که دارد، ولی اگر جریان بعکس باشد یعنی کشوری بطور مستقیم یا غیرمستقیم زیر نفوذ محافل استعماری باشد، مردم از حکومت ملی و آزادی انتخابات بی نصیب باشند. آیا باز هم میتوان حکومت موجود چنین کشوری را مولود میل و اراده اکثریت دانست؟ و ملتی را باین شرایط شایستهٔ حکومت تحمیلی موجود شمرد؟ - بهترین مثال در این مورد مین ما ایران است، امروز عموم طبقات میدانند که نمایندگان مجلس، وزراء و گردانندگان دستگاه حکومت این مملکت بچه نحو بکارهای خود منصوب میشوند، همه از مداخله زور و زر و تلگرافهای رمز در هنگام انتخابات مجلس، تلفنها و دستورات محافل استعماری بوکلا و وزرای ایران و تشبثاتی که در راه قنا و فساد ملت ما میشود با خبرند، حال اگر کسی باتوجه به این امور ملت ایران را مستحق و شایسته حکومت فعلی بخواند و ایرانی را بدم لیاقت و فساد متهم کند، در

حقیقت بفتح استعمار تبلیغ کرده و ملت مستعد و تیزهوش ما را بدم تشخیص حقایق مشهم ساخته است .

علل ترقی و انحطاط  
ملل

از آنچه درسطورقبل گفتیم معلوم شد که محیط مادی یعنی شرایط زندگی اقتصادی در طرز تفکر مردم تأثیر فراوان دارد و آنها که در يك محیط مساعد زندگی میکنند و در مقابل آرزوها و تمایلات طبیعی خود سد و مانعی نمی بینند، با کسانی که قدم بدم با مانع و مشکلی روبرو هستند یکسان فکر نمیکنند بلکه هر يك از این دو دسته درباره امور جهان و قضایای مختلف زندگی نظریاتی مخصوص بخود ابراز میکنند . . . يك انسان محروم و محتاج اگر راهی برای نجات خود تشخیص ندهد و از مبارزه مثبت عاجز باشد، ناچار منفی باف میشود، برای تأمین زندگی خود دروغ و تملق میگوید ، و شاید بحکم احتیاج دست خود را به دزدی و فسادهم آلوده کند، برای اینکه مطلب بخوبی روشن شود جمله ای چند از نطق آقای بوین وزیر امور خارجه بریتانی کبیر را در اینجا نقل میکنیم تا خوانندگان به تأثیر محیط مادی در طرز عمل و رفتار مردم پی برند و بینوایانی را که بحکم اضطرار دست به دزدی دراز میکنند ذاتاً فاسد و نالایق نخوانند، بوین میگوید «... من خود را در کوچه ها بیکار و سرگردان دیدم، برای فرار از گرسنگی ناچار بودم دزدی کنم و اکنون از گفتن آن ابائی ندارم، اگر روزی دوباره بیکار شوم، حاضر نخواهم بود از گرسنگی بپریم... اگر بشر بخواهد چنین ظلمی را در حق من روا دارد، بقوانین و مقررات اجتماعی که او بنا نهاده است پشت پاخواهم زد... در آن روز دزدی برای من امر طبیعی بود، اگر امروز هم بآن وضعیت گرفتار آیم دوباره بآن کار متشبث خواهم شد...»

همین حکم درباره خانوادهها، اجتماعات بزرگ و بالاخره اقوام و ملل مختلف کاملاً صدق میکند، ملتی که در زیر نفوذ استعمار طلبان قرار گرفته، یا اقلیتی از مالکین و سرمایه داران داخلی و خارجی شیره جان و حاصل دسترنجش را بغارت میبرند، هر قدر لایق و مستعد باشد بعلت فقر و ناتوانی، از فرهنگ و بهداشت بحد کافی استفاده نخواهد کرد در نتیجه قوا و استعداد مادی و معنوی او رشد نکرده و در طریق انحطاط عقب خواهد رفت حال اگر چنین ملتی را غیر مستعد بخوانیم کمال بی انصافی است زیرا

شرایط اقتصادی ابواب موفقیت و پیشرفت را بروی مردم بسته و بآنان امکان رشد و تکامل نداده است تا بتوانند استعداد ذاتی خود را آشکار کنند. برای آنکه به رابطه وضع مادی مردم با جرائم و جنایات واقف شویم لازم است که بآمار جرائم در کشورهای اروپا در دوران جنگ رجوع کنیم .

در ممالک اسکاندینا و سوئیس که چشم و چراغ ممالک سرمایه داری بشمارند، مردم در دوران جنگ بعلت احتیاج و آشفتگی وضع اقتصادی بجرائم و جنایات بی سابقه ای دست زدند ، بطوریکه میزان جنحه و جنایت در زمان جنگ ۸۰ درصد بر دوره ماقبل آن فزونی گرفت .

از مطالب بالا به این نتیجه میرسیم که هیچ ملتی ذاتاً فاسد و هیچ قومی بی جهت مترقی نیست، باید علل فساد را از بین برد و کاری کرد که کلبه ملل عالم قطع نظر از نژاد، ملیت و مذهب در شرایط اقتصادی و اجتماعی واحدی زیست کنند، آنوقت خواهیم دید که بین هندی و امریکائی و حبشی و فرانسوی در هیچیک از شئون زندگی اختلاف اصولی وجود ندارد .

بعضی بغلط طرفدار تئوری نژادی هستند و  
**تئوری نژادی** و ملل و نژاد های خاصی را شایسته حکومت و سلطه بر جهان می دانند و قوم یهود یا نژادهای پست را محکوم میخوانند، آنها بجای آنکه تیشه بریشه صفت یهودائی یعنی خیانت پیشگی سرمایه داری بزنند قوم یهود را که در موارد بسیار مصدر خدمات گرانبهائی بمالسم بشریت شده بفساد انتقاد می گیرند. استاد احسان طبری ضمن رساله ای که بعنوان جامعه و جامعه شناسی بر رشته تحریر در آورده است در این باره مینویسد «تجربه نشان داده است که یهودیان در شرایط مساعد فقط رباخوار و پول پرست نبوده اند بلکه شاعران متذوقی مانند هاینریش هاینه H. Heine و دانشمندان پرارزشی نظیر اینشتین A. Einstein و فروید و اجتماعيون و بشردوستان بزرگوارى همچون کارل مارکس از میان این طایفه بیرون آمده اند.» سپس اضافه میکند «... این مشاهدات ثابت میکنند که چیزی بنام خواص نژادی مبدع تمدن نیست ، بلکه تمدن عبارت است از سیر تکامل زندگی مادی و معنوی بشر و آن مطابق قوانین معینی در همه جا، با کم و بیش شباهت، تکرار میگردد .

فراموش نشود که پس از شکست فاشیسم، نظریهٔ نژادی برای همیشه مدفون نشده است، بلکه امپریالیسم این مومیائی را آزمندانه سر پا نگه میدارد و حتی بجعل نژادهای ناز و ملت‌های مصنوعی دست میزند ... تنها زمانی که امتیازات اقتصادی در جامعه برافتد امتیازات نژادی و خونی نیز که زائیده لاینفک آن است با تمام اثرات شومش از میان خواهد رفت ...»

**دولت و انقلاب** دولت محصول تضاد طبقاتی است، و برای حفظ و نگهداری طبقهٔ فرمانروا بوجود آمده است - در حقیقت دولت نیروئی است، که مافوق جامعه قرار می‌گیرد و خود را پیش از پیش از جامعه برکنار و از طبقات محروم دور می‌کند، بنا بر این برای آنکه اکثریت از تجاوز و استثمار اقلیت رهائی یابد چاره‌ی جز **انقلاب** ندارد و انقلاب و موفقیت آن بدون محو و از بین بردن **دستگاه دولتی** که طبقه حاکمه را بوجود آورده است امکان پذیر نیست. انقلابیون برای نجات خود و بدست آوردن قدرت سیاسی باید از راه مبارزه ماشین دولتی یعنی قدرت نظامی و اداری بورژوازی را متکوب و مغلوب نماید و از این راه فرمانروائی طبقه محروم را عملی و برقرار سازد (مأخوذ از کتاب «دولت و انقلاب» نوشتهٔ لنین)

(۴)

## سرگذشت زمین و موجودات آن

قبل از آنکه از تحولات اجتماعی سخنی بمان آید بارعایت اختصار وضع زمین و سرگذشت موجودات زنده ای که در روی آن پدید آمده‌اند از نظر می‌گذرانیم:

کره زمین یعنی سیارهٔ کوچکی که امروز جولانگاه انسان است از روزگار قدیم بصورت کنونی نبوده بلکه مطابق تازه‌ترین نظریات دانشمندان علوم طبیعی کرهٔ زمین در حدود دو بیلیون سال قبل بشکل تودهٔ گداخته و مایعی از خورشید جدا گردیده است، در این دوره کلیه عناصر این سیاره بصورت بخار یا گاز بود و هنوز اثری از دریا، کوه و خشکی پدیدار نشده بود. از این تودهٔ گداخته بعدها تکه‌ای جدا گردیده و کره ماه پدید آمد، این توده آتشین بمرور زمان رو بسردی رفت و از ترکیب عناصر مختلف با یکدیگر مواد شیمیائی بوجود آمد و بتدریج در اثر کم شدن حرارت روی زمین را قشر نازکی فراگرفت و در اثر نزول باران دریا‌های گرمی بوجود آمدند و ریزش باران سبب گردید، هوای غلیظ مه‌آلود و آمیخته به بخار، رقیق و روشن گردد و کم کم نور آفتاب بزمین برسد، قشر خارجی زمین با گذشت زمان ضخیم‌تر شد با اینحال هر چند بکبار تودهٔ گداخته درونی، قشر خارجی را میشکافت و در اثر زلزله و آتش‌فشان مواد درونی را بیرون میریخت، پس از

www.adabestanekave.com

مليون ها سال قشر خارجي زمين ضخيم تر شد و درياها، خشكي ها و رودخانه ها بوجود آمدند و طبقات مختلف زمين آشكار گردید امروز علمای طبيعي از روی اين طبقات و خصوصيات و آثاری که از اعصار پيش باقی مانده عمر خارجي زمين را از سيصد تا ششصد مليون سال تخمين زده و تحولات آنرا در چهار دوره باین ترتيب توضیح میدهند:

۱- دوره خیلی قديم - در این دوره بتدریج آثار حیات ظاهر میشود و نباتات ساده ای نظیر گیاههای دریائی و قارچها و حیوانات يك سلولي و چند سلولي مانند مرجانها و جاندارانی شبیه به کرم بوجود میآیند، آثار حیات در این دوره منحصرأ در دریا دیده شده است.

۲- دوره قديم - طبقات مربوط باین دوره نشان میدهد که موجودات این عصر عبارت بودند از مهره داران که در دریا زندگی میکردند و بعضی از انواع دوحیاتین و خزندگان از اواخر این دوره بتدریج زمين اسعداد و قدرت پروردان موجودات زنده را پیدا نمود.

۳- دوره وسطی - در این دوره خزندگان رو بتکامل میروند و پرندگان و پستانداران بوجود میآیند.

۴- دوره جدید - با ظهور دوره جدید پستانداران باطراف و اکناف عالم روی میآورند و این طبقه ممتاز و توانا در زمين و دویا رخنه میکند و در نواحی مختلف آثاری از خود بیادگار میگذارد، در اواخر این دوره انواع حیوانات و از آنجمله میمون های انسانی شکل قدم بعرصه وجود گذاشته اند.

از روی آمار و نقشهائی که درسنگهای رسوبی و مطبق از روزگار قديم باقی مانده، علمای طبيعي حدس میزنند که در حدود يك میلیون و چهارصد هزار سال قبل موجوداتی بحال حیات در روی زمين زیست میکردند باین ترتیب می بینیم که فسیل ها در حکم مدارک پیدایش زندگی در روی زمين بشمار میآیند و تاریخ زندگی نباتات و حیوانات را بطور تخمین و تقریب آشکار میکنند.

تا قرن هیجدهم که علوم طبيعي پیشرفت محسوسی نکرده بود، نه تنها مردم عامی بلکه دانشمندان و صاحب نظران نیز گمان میکردند که انواع موجودات

## اصل انواع

بهمان اندازه و بهمان صورتی که امروز هستند آفریده شده و ظاهر آنها از آغاز جهان تا کنون تغییر نکرده است ولی بعدها در اثر مطالعات دقیقی که در احجار رسوبی و لایه های زمين بعمل آمد آثار فراوانی از حیوانات و نباتاتی که در اعصار قديم وجود داشتند بدست آمد بوفون ( ۱۷۸۸ - ۱۷۰۷ ) Buffon قبل از همه به مفهوم تغییر پذیری انواع و ظهور انواع جدید پی برد و ثابت کرد که در اثر تغییرات طبيعي، انواع بی پایان حیواناتی را که امروز می بینیم پدید آمده است وی در آثار خود مینوشت که کلیه حیوانات از يك حیوان پدید آمده و کیفیات خارجی، درجه حرارت، اقلیم، غذا با همکاری زمان در تحول موجود مؤثر میباشد و در این جریان همواره ناقص ترین، ظریف ترین، کم کارترین ویی سلاح ترین انواع نابود شده یا نابود خواهند شد، پس از بوفون عده ای دیگر از محققین طبيعي نظریه تحول را قبول کردند از جمله لامارک برای نخستین بار بصورت يك فرضیه عقیده تحول را اظهار نمود ولی این نظریات تازه بهیچوجه مورد قبول معاصرین و حتی دانشمندان زمان واقع نمیشد و همیشه کهنه پرستان بیروان این افکار را به باد ناسزا می گرفتند و باحر به تکفیر جنگ آنان میرفتند.

موضوع اصل انواع و تحول موجودات سر انجام در سال ۱۷۵۹ بطرزی علمی تر بیان گردید داروین بدون توجه به آراء محققینی که قبل از وی در این باره اظهار نظر کرده اند به تغییر انواع پی برد و چنین پنداشت که در نتیجه جنگ عمومی که برای بقاء و حفظ زندگی روی میدهد همواره عضو زائد و موجود ضعیف از میان میرود و پیروزی و موفقیت نصیب موجودی میشود که بهتر بتواند خود را با محیط از جهات مختلف سازگار و هماهنگ سازد، باین ترتیب طبیعت در میان انواع موجودات؛ افراد و انواعی که مجهز و تواناترند بر میگزیند. ما در فصول بعد بتفصیل از نظریه داروین با انتقادی که بر بعضی از عقاید او وارد شده صحبت خواهیم کرد.

**پیدایش زندگی** طبق نظر عده ای از علمای طبيعي زندگی بخودی خود در اثر نیروها و قوای طبيعي از ماده بیجان

پدید آمده، این نظریه یعنی اعتقاد به تولید خود بخود از قديم طرفدارانی داشته و امروز نیز جمعی از علما میگویند همانطوریکه لجنها، گلها، آبهای فاسد برای ظهور و پیدایش کرمها، قورباغهها، زالوها و بعضی

موجودات زنده دیگر مساعدند در گذشته نیز شرایط مساعد سبب گردید که موجوداتی با برصه وجود گذارند .

راجع به مبدأ حیات و زندگی نظریات مختلفی ابراز شده ولی نظریه تولید خود بخود بیش از سایر آراء و فرضیه‌ها معقول و منطقی بنظر میرسد نخستین موجودات زنده بقدری ظریف بودند که اثری از آنها در روی سنگها باقی نمانده ولی بعدها ساختمان ماده زنده بقدر کافی سخت شد بطوریکه آثاری از خود در روی سنگها باقی گذاشت عده‌ای معتقدند بین نخستین ماده زنده و انسان فقط ۲۴ مرحله وجود دارد .

این مراحل ، تکامل زندگی را از حیوانات يك سلولی، چندسلولی، کرمها ، ماهیها ، خو کپها ، خرنده گان ، پستانداران اولیه تا انسان نشان میدهد بنابراین پیش از انسان موجودات بسیاری در سطح زمین میزیسته‌اند که هر يك بنوبه خود ظاهر شده ، تغییر شکل یافته و ناپدید گردیده‌اند، از آغاز پیدایش انسان اولیه تا کنون بیش از دوست هزار سال نمیگذرد و این مدت نسبت بتاریخ گذشته زمین بسیار ناچیز است.

**وضع کنونی زمین** وضع کنونی زمین نیز پیوسته در تغییر است و کلیه

محتویات آن در حرکت و تحول میباشند، یعنی تجزیه شده یا در ترکیبات تازه ای وارد میشوند، غالباً چیزهای ثابت و پابرجا را بکوه تشبیه میکنند، غافل از اینکه کوهها نیز دستخوش تغییرات دائمی میباشند سرمای شدید زمستان سبب میشود که آب در شکافهای کوه منجمد شده ، قسمتهای سطحی آنرا ترك داده و از کوه جدا کند، قسمتهای سخت نیز بعلت سیل یا نزول باران از قسمت‌های سخت کوه جدا و بدره‌ها سرازیر میشوند، بنظر زمین شناسان روزی خواهد رسید که کوهها بکلی از بین بروند. یکی از عوامل و نیروهائی که باعث تغییر و تبدیل در کره زمین است موجود زنده میباشد ؛ متجاوز از پانصد هزار کیلومتر مربع از سطح زمین توسط موجود زنده اشغال شده است که فقط در طبقه نازکی از پوسته خارجی زمین که محل تلاقی آب و خاک و هواست میتواند بزندگی خود ادامه دهد بنابراین چون زندگی فقط در شرایط محدود و معینی امکان پذیر است اثری از ماده زنده در مناطق نامساعد نمیتوان یافت .

عده‌ای از محققین پس از مطالعات فراوان باین نتیجه رسیده‌اند که

فقط در نقطه بسیار کوچکی از سراسر گیتی یعنی در کره زمین زندگی و حیات امکان پذیر است و در سایر کرات و ستارگان که بدور خورشید در حرکتند ظاهراً اثری از ماده زنده وجود ندارد .

بطوریکه اشاره شد همه جای کره زمین برای نشو و نمای موجود زنده مساعد نیست تنها در چند کیلومتر بالای سطح دریا و چند کیلومتر زیر آن ادامه زندگی ممکن است ، بزرگترین کوهها کوه هیمالیا است که بیش از ۸۸۰۰ متر بلندی ندارد و خیلی پیش از آنکه انسان بقله آن برسد اثری از موجودات زنده مشاهده نمیکند خلبانها میگویند خیلی پیش از آنکه به بیست هزار متر بلندی برسیم حشراتی که تصادفاً با ما همراهند بیجان شده و میمیرند ، زیرا در آن ارتفاع بعلت کم بودن اکسیژن برای تنفس، کمی فشار جو ، و شدت سرما، ادامه زندگی ممکن نیست .

عمیق‌ترین نقاط دریا نیز بیش از ده هزار متر گودی ندارد و در دریا هم تحت شرایط معین موجودات زنده میتوانند بحیات خود ادامه دهند، در اقیانوسها انواع موجودات زنده وجود دارند و حجم کلیه آنها براتب از موجوداتی که در خشکی وجود دارند بیشتر است .

آنچه گفتیم نتیجه تحقیقات علما طی يك قرن اخیر **نظریه قدما راجع** بود، افکار و نظریات قدما راجع بزمین بسیار سطحی **بزمین** و فاقد ارزش علمی است ، مثلا هومر (Homère)

زمین را قرصی تصور میکرد که اطراف آنرا دریا ، یا شط اقیانوس فرا گرفته است، بعضی دیگر قرص زمین را روی ستونهای محکمی فرض میکردند که بردوش رب النوع اطلس استوار بوده است ، معتقدین برهما نیز عقایدی مشابه یونانیان داشتند ، و گمان میکردند که زمین روی چهارفیل عظیم الجثه قرار گرفته است ، بعدها بهمت دریانوردان فنیقی میزان اطلاعات بشر نسبت به خشکیها و دریاها وسعت میگردد، آمد و رفت تجار و بازرگانان و جنگ کشور گشایان سبب گردید که ستونهای هر کول ( جبل الطارق ) و قاره افریقا کشف گردد .

از قرن چهارم قبل از میلاد دانشمندی نظیر فیثاغورث، اراتوستن (Erathostène) و استرابون (Esterabon) و بطليموس نظریات و عقایدی درباره قسمت اعظم اروپا و افریقا ابراز و علم جغرافیا را پایه گذاری کردند. اکثر محققین قدیم تصور میکردند که زمین مرکز عالم است و کلیه

ستارگان دور زمین در گردشند بدها چنانکه خواهیم دید علم بطلان این نظریات را ثابت نمود و مطالعات منجمین و علمای طبیعی نشان داد که زمین جزو ستارگان منظومه شمسی و دارای دو حرکت است در حرکت وضعی زمین در مدت يك شبانه روز ( بیست و چهار ساعت ) یکبار بدور خود حرکت میکند و در حرکت انتقالی زمین در ظرف سیصد و شصت و پنج روز یعنی یکسال حرکت خود را بگرد آفتاب انجام میدهد.

پیشوایان مذهب کاتولیک عقیده داشتند که زمین در چهار هزار و چهار سال قبل از میلاد مسیح بطور ناگهانی بوجود آمد، این نظریه که ناشی از تفسیر تحت‌اللفظی تورات است امروز از طرف محققین طبیعی رد شده و دانشمندان چنانکه اشاره کردیم سن زمین را از سیصد تا شصدمیلیون سال تخمین زده‌اند.

## قسمت اول

# وضع زندگی بشر در دوران کمون اولیه

## فصل اول

تاریخ ظهور انسان بطور دقیق معلوم نیست، لیکن از روی آثار و دلالتی که بدست و نخستین اجتماعات آمده یکی از شعب پستانداران در سیر تکاملی خود بشری به میمونهای انسان‌نما و بالاخره بانسان تبدیل یافته است، مطالعات علمای طبیعی نشان میدهد که ساختمان کاسه سر، و حجم مغز این میمونها به حجم مغز انسان خیلی شباهت داشته، تحقیقاتی که یکی از علمای طبیعی بنام دوبوآ Dubois در چین و جاوه بعمل آورد، بخوبی سیر تکاملی اسکلت و مغز میمونهارا، تا مرحله‌ای که بصورت انسان درآمده‌اند نشان میدهد.

در میان علمای طبیعی نخست لامارک Lamark فرانسوی (۱۸۲۹-۱۷۴۴) به خویشاوندی و ارتباط انسان با حیوانات اشاره کرد لیکن پس از او دانشمند معروف انگلیسی داروین (Darwin ۱۸۸۲-۱۸۰۹) در آثار خود از جمله در کتاب بنیاد انواع ثابت کرد که انسان از عالم حیوانات پدید آمده و یکی از شاخه‌های میمون‌های قدیمی است، این دانشمند در جواب کسانی که نظریات او را تحقیر به مقام انسانی میدانستند گفت: «انسان نباید این موضوع را درباره خود تحقیری بیندارد، برعکس باید افتخار کند که در طول میلیون‌ها سال سعی و زحمت و در نتیجه تکامل تدریجی دارای ساختمان



کامل امروزی شده است « سپس داروین میگوید: « اگر بدن انسان از مس یا طلا بوجود میآمد آنوقت ممکن بود معتقد شویم که انسان جداگانه آفریده شده و هیچ نزدیکی و ارتباطی با حیوانات ندارد، در صورتیکه گوشت، خون، رگها، اعصاب، استخوانها و اجزاء دیگری که بدن انسان را تشکیل میدهند در حیوانات نیز وجود دارد. « مطالعات بعدی محققین طبیعی روز بروز صحت این نظریه به ثبوت رسانید و نشان داد که وجوه اشتراك و شباهت های زیادی بین انسان و میمون وجود دارد از جمله اینکه میمون های انسانی شکل بحال اجتماع زندگی میکنند و بطور معمول هنگام وضع حمل يك بچه میزایند، دوران بارداری آنها به انسان شبیه است و مانند انسان قاعده میشوند، مدت یکسال بچه های خود را شیر میدهند اطفال آنها مانند اطفال انسان در ماه های اول ولادت عاجز و ناتوانند، دم ندارند گوش و چشم آنها مانند انسان است، مغز آنها از ۳۵۰ الی ۶۰۰ سانتیمتر مکعب حجم دارد و شباهت آن بمغز انسان بیشتر است، علاوه بر آنها از میان تمام حیوانات فقط میمون ها خونشان از لحاظ ترکیب و مواد مانند خون انسان است امراض میمون های انسانی شکل شبیه به امراض انسان است این میمون ها نیز به مرض سفلیس، مالاریا، گریپ و غیره مبتلا میشوند انگل های انسان و میمون تقریباً هر دو یکسان است یعنی شیش، ساس، و کت در بدن انسان و میمون های انسانی شکل ممکن است دیده شود، جالب توجه این است که این میمون ها به کمک یکدیگر شیش و سایر انگلها را از بدن خود دور میکنند و از جهت احساسات و فعالیت های روحی (پسیکولوژیک) نیز مانند انسانند یعنی آنها نیز گاهی شادمان و زمانی غمگین میشوند میمون های نزدیک به انسان گاه برای رفع احتیاجات خود از وسایل و آلات و ابزارهای که در اطراف خود میبینند استفاده میکنند چنانکه برای عبور از رودخانه از چوب های مسطح و برای دست یافتن به چیزی که از آنها دور است از قطعات چوب دراز بعنوان نردبان استفاده میکنند. اگر میمون ها را با حیوانات دیگری که يك درجه از انسان پائین ترند مقایسه کنیم باز به شباهت های زیادی که بین آنهاست بر خواهیم خورد و اگر مقایسه موجودات را با توجه بدرجه تکامل حیوانات از بالا به پائین انجام دهیم سرانجام به جانداران يك سلولی خواهیم رسید.

## آغاز اجتماع بشری

از آثار و دلائلی که بدست آمده معلوم میشود که از روزگار بسیار قدیم عده ای از مردم در مناطق گرم و مرطوب اروپا و آسیا بزندگان ابتدائی خود در دامان طبیعت ادامه میدادند، در ایندوره جنگلهای عظیمی از نوع درخت غار و غیره قسمتی از اروپا و آسیا را فرا گرفته بود و در مناطق گرم و مساعد این قاره حیواناتی از نوع فیل در جوار جنگلها و کنار رودخانه ها زندگی میکردند که امروز از بسیاری از آنها اثری باقی نیست در این دوره مردم بطور دسته جمعی و گله وار، برای مبارزه با طبیعت و مقاومت در مقابل حیوانات وحشی دورهم جمع میشدند و از قطعات سنگ که به طرز ناموزون حجاری شده بود برای دفاع و رفع احتیاجات خود استفاده میکردند شکار حیوانات کمتر معمول بود انسان از حلزون و نوعی از حشرات و از میوه و ریشه بعضی از درختان تغذیه مینمود و به سبب اعتدال و مساعدت طبیعت مردم به فکر تهیه لباس و تأمین پناهگاهی برای خود نبودند بلکه کوشش آنها مصروف تهیه خوراک و حفظ و حمایت خود در مقابل حیوانات وحشی بود.

بتدریج در احوال طبیعت تغییراتی عظیم پدید آمد و مناطق مساعد و سازگار قدیم به مناطقی سرد و ناسازگار تبدیل یافت عده ای از مردم و حیوانات این مناطق به نواحی جنوب روی آوردند و از طریق مهاجرت جان سلامت بردند و بسیاری از آنان در شرایط نامساعد جدید تاب مقاومت نیاورده از بین رفتند، در این دوره است که بشر به کشف آتش توفیق مییابد و از راه تصادم دو قطعه چوب خشک یا دو قطعه سنگ چخماق به تهیه آتش و حفظ و نگاهداری آن مبادرت مینماید و از این وسیله و سلاح جدید برای مبارزه با سرما و حمایت خود از حیوانات وحشی و طبع ماهیها و گوشت حیوانات دیگر استفاده مینماید، در طی هزاران سال قسمت شمالی اروپا و آسیا را برف و یخ فرا گرفته بود ولی بعدها به تدریج در احوال طبیعت تغییراتی روی داد و جز در مناطق شمالی در سایر نقاط آثار برودت و سرما رو بکاهش نهاد ریزش باران و رطوبت بسیار سبب پیدایش و رشد جنگلها و علفهای گوناگون در این مناطق گردید، استپها یعنی جلگه های بزرگ علف خیزی در بسیاری از نقاط از جمله در جنوب روسیه بوجود

آمد، در جنگلها و کنار رودخانه ها حیوانات عظیمی از نوع ماموت و گوزن بوجود آمدند، در ایندوره حیوانات وحشی و خطرناک نظیر شیر و خرس در کوهها و غارها زندگی میکردند، هر قدر از شدت سرما کاسته میشد، مردم بیشتر شمال روی میآوردند.

## فصل دوم

### کمون اولیه

انسان با وسایل دفاعی که برور زمان برای خود فراهم میکرد برای مقابله با حیوانات وحشی و مشکلات گوناگونی که در هر قدم او را تهدید میکردند، بطور دسته جمعی مبارزه مینمود، و از این راه حیوانات بزرگی نظیر ماموت؛ و گاوهای وحشی را شکار و تغذیه میکرد؛ در ایندوره تقریباً تمام اموال اشتراکی بود، مالکیت خصوصی وجود نداشت، از فقیر و غنی اثری نبود؛ زیرا بهره کشی و استثمار انسانی از انسان دیگر آغاز نشده بود افزار تولیدی بسیار ناقص بود؛ مردم برای حمایت خود از سرما پناهگاههایی در زیر زمین تعبیه میکردند و گاه بکمک قطعات بزرگ سنگ و استخوان حیوانات، اطافهای مخصوصی برای خود میساختند، سقف این اطافها مخروطی بود و کف آنها از استخوانهای حیوانات گوناگون پوشیده شده بود، امروز در سایه تحقیقاتی که باستان شناسان شوروی بعمل آورده اند بیش ازدویست نمونه از مساکن مردم اولیه در سیبری به کشف شده است که از مختصات زندگی مردم آنسامان حکایت میکنند. باید متذکر بود که اتحاد و همکاری بشر در این دوره بطور طبیعی و غریزی صورت گرفته است، یعنی انسان روی حساب و تفکر، اجتماعی نشده، بلکه سنجش و تفکر محصول و نتیجه زندگی اجتماعی است و چنانکه میدانیم زندگی اجتماعی ما در عالم طبیعت بی سابقه نیست، بسیاری از حیوانات مانند سگهای آبی، مورچه، زنبور عسل، بطور انفرادی محکوم بزوالند، در حالیکه برخی دیگر اساساً بطور انفرادی زندگی میکنند. با اینکه ساختن و استعمال و سائل تولید در برخی از حیوانات نیز دیده شده ولی آنچه انسان را از سایر حیوانات متمایز میکند عمل تولید است، بهمین مناسبت فرانکلین انسان را حیوانی افزار ساز خوانده است یکی دیگر از محققین عالیقدر اجتماعی میگوید « ممکن است انسان را بواسطه شعور یا مذهب .... از حیوان متمایز کنند ولی انسان از لحظه ای که تولید و سائل زندگی خود را آغاز نمود از حیوان متمایز گردید. »

### دوره مادر شاهی L. Matriarc

در دوره کمون اولیه بهره برداری از کار عمومی و فعالیت دسته جمعی سبب گردید که روابط مردم باهم بر پایه ثابت و استواری قرار گیرد، در طی هزاران سال بشر با استفاده از حاصل تجارب و امتحانات گذشتگان از سنگ و استخوان افزارهایی نظیر تبر، اهر، چاقو، و خنجر، تیر کمان، و غیره بوجود آورد و باصاف کردن و صیقل دادن آلات و افزار مختلف و تهیه دست ای برای آنها، بتدریج در استعمال و استفاده از آنها تسهیلاتی پدید آورد با استفاده از خنجر و تیر کمان شکار حیوانات به مراتب آسانتر از سابق انجام میگرفت، از این دوره است که خاکرس برای ساختن ظروف گوناگون مورد استفاده قرار میگیرد و با تهیه تنک و ظروف دیگر و سائلی برای نگهداری آب و مواد مورد نیاز دیگر فراهم میگردد و در نتیجه این موفقیتها مرحله بربریت آغاز و قدمهای تازه تری در راه تکامل اجتماعی برداشته میشود، صنعت بافندگی با استفاده از الیاف نباتات مختلف از این دوره شروع می شود و بتدریج از کتانهای درشت بافت لباس، کیسه و سایر احتیاجات فراهم میشود از دوره بربریت فعالیتهای تولیدی بشر فزونی میگیرد، تهیه دام برای شکار حیوانات، استفاده از خنجر و تیر و کمان برای مبارزه و شکار حیوانات، کاشتن گندم و سایر غلات، کوشش در انتخاب زمینهای مساعد در جوار رودخانه ها، استفاده از کجیل چوبی برای آماده کردن زمینهای نامساعد در شمار فعالیتهایی است که در این دوره صورت میگرفته است.

در آن دوره همانطور که کار و تولید عمومی بود،  
وضع خانواده  
زنها و مردها نیز یکدیگر تعلق داشتند، مرگان

محقق آمریکائی در این باره میگوید « ..... در اثر تحقیقات باین نتیجه میرسیم که خانواده در طول عمر بشر شکلهای مختلفی بخود گرفته که با شکل امروزی آن کاملاً مخالف است، امروز اینطور تصور میکنند که در دنیا خانواده فقط بر روی وحدت زوج و زوجه (مونوگامی Monogamie) قرار داشته، ولی مطالعه تاریخ بدوی بشر نشان میدهد که روزگاری بوده که تعدد زوجات و تعدد ازدواج یکدیگر را تکمیل میکردند، و روابط جنسی بشر در داخل قبیله بهیچ قاعده و اصولی مقید نبود. هر مرد بهر زن و هر زن بهر مرد تعلق داشته است..... حسد و فکر زنای با محارم وجود نداشت. زیرا که نه

فقط در ادوار اولیه برادر و خواهر بایکدیگر زن و شوهر بودند، بلکه حتی امروز هم روابط جنسی میان والدین و فرزندان در میان عده‌ای از قبایل در آلاسکا، در مرکز امریکای شمالی، شیلی و هندوستان مجاز است، ... در هیچیک از شکل‌های خانواده‌های گروهی، نمیتوان بتحقیق دانست پدر فلان فرزند کیست ولی مادرش معلوم است، مادر، کلبه فرزندان خود را فرزندان خانواده مشترک میخوانند و نسبت بآنها وظایف مسادری دارد و سلسله نسبت از جانب مادر معین میشود .. « ولی بعدها با گذشت زمان روابط جنسی میان برادران و خواهران و انشعابات دورتر آنها یعنی زناشویی در بین اقوام همخون تحریم شد و خانواده (سندیاسمیک Syndiasmique) بوجود آمد، در این مرحله، يك مرد با یکزن زندگی میکنند ولی تعدد زوجات و رابطه داشتن با زنان دیگر یکی از حقوق مردان است، ولی زن باید کاملاً بمرز خود وفادار باشد و زنای او با قساوت، تنبیه و مجازات میشود.

در دوره مادرشاهی فعالیت کشاورزی و سایر اعمال مهم اقتصادی بهمت زنان صورت میگرفت بهمین مناسبت مردم آن روزگار برای زنان ارزش و مقام بزرگی قائل بودند و نسوان را مظهر نعمت و فراوانی میخواندند و قوام و دوام اجتماع را بوجود آنان موقوف میدانستند، ارزش اقتصادی زنان سبب شده بود که ریاست اقوام و قبائل با آنان باشد، از مختصات این دوره یکی اینکه فرزندان فقط در کلان مادر وارد میشدند و فقط از او فرمانبرداری داشتند و شوهرها نیز در قبیله مادران وارد میشدند و از بانوی قبیله پیروی میکردند، و مردم فقط به اجداد مادری خود احترام مینمودند، مقصرین و گناهکاران بوسیله کلان تعقیب و مجازات میشدند، انتقام قبایل از یکدیگر سبب بروز جنگهای دامنه‌داری بین آنان میشد، برای جنگ کلانها بصورت واحدی متحد میشدند و هر کلان از صدها نفر تشکیل میشد که يك واحد اقتصادی را بوجود میآوردند، قبایل که از اجتماع کلانها تشکیل میشد دارای چندین هزار جمعیت و در حقیقت يك اجتماع جنگی بود، در اجتماعات قبیله‌ای، مردم یعنی زنان و مردان رؤسای خود را تعیین میکردند و راجع بجنگ و صلح تصمیم میگرفتند، در این دوره غالباً روسای قبیله از بین زنان انتخاب میشدند بهمین علت است که این دوره را دوره مادرشاهی میخوانند از این زمان کم کم تربیت حیوانات شروع میشود و انسان سگ

را قبل از سایر حیوانات اهلی کرده و بخدمت خود میکمارد.

### دوره پدرشاهی

Le Patriarcat

مسئله اهلی کردن حیوانات وحشی اهمیت خاصی در

حیات اقتصادی (کلان) داشته زیرا این حیوانات، ذخیره

غذائی گرانبهایی برای بشر آروز بودند و با تربیت و

افزایش آنها میتوانستند از شکار که با زحمت و به ندرت بدست میآمد صرف نظر کنند، غیر از سگ و گوزن، در طول زمان بشر به اهلی کردن گاو، گوسفند، خوک و اسب توفیق یافت و دیری نگذشت که تربیت حیوانات بصورت یکی از شعب اساسی اقتصاد بشری در آمد، ابتدا در تمام مدت سال حیوانات را در جوار مساکن خود بچرا میبردند ولی بعدها مردم بفکر افتادند که برای تغذیه زمستانی حیوانات علف خشک ذخیره نمایند، و محل سکونت خود را از طویله حیوانات متمایز گردانند. چون تهیه علف و مایحتاج زندگی حیوانات در يك محل ثابت ممکن نبود ناچار برای فراهم کردن آذوقه از محلی بمحل دیگر میرفتند و با زندگی شبانی در طلب چراگاه مناسب غالباً در گردش بودند، چوپانها کم کم به ترکیبات شیر پی بردند و به تهیه پنیر، کره، و روغن نیز موفق گردیدند، پس از چندی بطرز آبتن کردن حیوانات و راه تولید و تکثیر آنها نیز آشنا شدند.

یکی از دانشمندان بزرگ اجتماعی میگوید: اهلی کردن حیوانات و تربیت گله‌ها ثروت جدید و بسی سابقه‌ای بوجود آورد تا مرحله پایین بربریت ثروت قبیله‌ها عبارت بود از محل سکنی، البسه، جواهرات خشن ظروف لازم برای تهیه غذا، زورق، اسلحه، اناثیه بسیار ساده خانه، در این دوره هر کس ناچار بود غذای هر روز را برای آن روز تهیه کند، ولی از زمانیکه قبایل چوپان بتحصیل گله‌هائی از شتر، خر، گاو، گوسفند، بز، و خوک توفیق یافتند، از شکار که سابقاً يك عمل ضروری بود دست برداشتند و زندگی بشر از برکت ذخیره گوشت و شیر فراوان بیش از پیش تأمین شد، موضوع تهیه لباس در این دوره توجه بشر را جلب میکند و بافتن گی بیش از پیش معمول میگردد، تربیت حیوانات و استفاده از وجود آنها کم کم در مردم این فکر را قوت میدهد که از حیوانات برای مساعد کردن زمین و مهیا کردن آن برای زراعت نیز استفاده کنند، از این دوره انسان اولین و ابتدائی ترین وسیله شخم زدن را اختراع میکند و نخستین قدم را در راه صنعت

کشاورزی برمیدارد ، اولین وسائل شخم زنی از چوب بود و معمولاً يك شاخه یا ریشه سر کج و نوک تیز را برای این منظور مورد استفاده قرار میدادند .

## ریشه و اساس پدرشاهی

ابتدا تربیت و نگهداری حیوانات اهلی بوسیله مردان صورت میگرفت درحالیکه کار پر مشقت زراعت بوسیله زنان انجام مییافت ، کم کم اهمیت و تأثیر چوپانی در زندگی اقتصادی کلانها آشکار شد و انسان موفق گردید که از گاو و گوسفند و اسب برای فعالیتهای کشاورزی و شخم زمین استفاده نماید و بار سنگین کشت و زرع را از دوش زنان بردارد از ایندوره است که مقام و ارزش زنان با تغییر طرز تولید تنزل مییابد و احترام و قدرت مردان فزونی میگردد و به این ترتیب دوره مادرشاهی سپری میشود و دوره پدرشاهی جای آنرا میگردد .

## دگرگونی وضع خانواده

پس از آنکه روابط جنسی میان برادران و خواهران و انشعابات دور تر آنها تحریم شد گروههای خانوادۀ شرکاتی بصورت « ژنس » درآمد یعنی حلقه ناپستی از خویشان همخون از شاخه زن بوجود آمد که اعضای آن نمی توانستند میان یکدیگر ازدواج نمایند - نامدتی که نسب فقط از سمت زنان معین میشد ، میراث معمولاً بنزدیکترین اقوام یعنی به همخونهای سمت مادر میرسید ، زیرا ثروت ژنس میبایست در خود ژنس باقی بماند به این ترتیب اگر مالک گله میمرد گله های او بین برادران و خواهران او و اخلاف آنها تقسیم میشد و فرزندان متوفی از پدر خود ارثی نمیبردند ولی باز یاد شدن ثروت و استقرار رژیم پدرشاهی قدرت مرد فزونی گرفت و کم کم نسب بجای آنکه از سمت مادر تعیین شود از سمت پدر تعیین گردید و حقوق ارثی در بین همخونهای سمت پدر تقسیم شد یکی از دانشمندان بزرگ اجتماعی واژگون شدن رژیم ماتریارکال را بزرگترین انقلاب خانواده و شکست بزرگ تاریخی جنس زن می شمارد زیرا از این پس زن اسیر اقتصادی و بنده شهوت مرد و افزار ساده توالد و تناسل میگردد و مرد در خانه نیز فرمانروای مطلق میشود .

## آغاز دوره مس و برنز

از دوره پدرشاهی استفاده از فلزات معمول شد و انسان توانست ابزارهای جدیدی از مس و برنز تهیه کند و وسائل سنگی قدیم را ترك کند ، طرز استفاده

از این فلزها بسیار ابتدائی و ناقص بود و این ادوات قابل انعطاف و بی دوام بودند ، پس از چندی انسان به آلیاژ مس و برنز پی برد و این اکتشاف کمک بزرگی به تکامل ابزارهای فلزی نمود چون برنز زودتر از مس و با حرارت کمتری ذوب میشود مدتها مردم ابزارها و ادوات جنگی خود را از آن میساختند نخستین ابزار مس که در قسمتی از آسیا کشف شده متعلق به هزاران سال قبل از تاریخ است آسیای مرکزی و حدود کوههای قفقاز و اورال مرکز تمدن عصر برنز بوده و از اینجا مصنوعات فلزی به نواحی دیگر منتقل شده است .

در دوره های قدیم و در ایامی که شکار یگانه فعالیت اصلی انسان بود اختلاف محسوسی در زندگی کمونهای اولیه مشهود نبود ولی بعدها نوع فعالیتهای اقتصادی عوض شد در مناطق جنگلی که حیوانات وحشی زیاد بودند شکار حیوانات فوق العاده مشکل بود درحالی که در نزدیکی رودخانه ها و کنار دریاها ماهیگیری در زندگی اقتصادی مردم نقش اساسی را بازی میکرد و در مناطق ودشتهای حاصلخیز و پر باران کشاورزی عامل اساسی زندگی مادی مردم بشمار میرفت و معمولاً از مناطق علف خیز و استپها برای چرای حیوانات اهلی استفاده میکردند .

در ایندوره هنوز کمون اولیه و اصول اشتراکی آن بحال خود باقی بود مردم در مساکن مجزا و ساده قدیمی زندگی میکردند ، در استپهای ساحلی دریای سیاه مقابری کشف شده که در آنها استخوانهای انسان بخوبی مشهود است در کنار مردگان اسلحه و سایر ضروریات زندگی آنها را نیز دفن میکردند ، گاه در این مقابر دواسکلت دیده میشود میتوان حدس زد که در آن ایام زن را پس از مرگ شوهر در کنار او بخاک می سپردند از اشیائی که در قبر مردگان یافته اند این مسئله به ثبوت میرسد که بعضی از آنها غنی و برخی فقیر بوده اند مقبره هاییکه برای رؤسای قبائل ساخته میشد بسیار مجلل بود و طول آنها از ۱۰ متر تجاوز میکرد و جسد این

مردگان را بالبه فاخر میآراستند و با طلا، جواهرات، انگشتر و گردن بند و سایر آلات تزیین، مقبره را زینت میدادند سقف مقابر نیز با آلات و فلزات گرانبها مزین بود و در اطراف مقبره مجسمه هائی از گاو که با طلا یا نقره ساخته شده بود قرار میدادند، بعضی از مقابر نشان میدهد که چون رئیسی میمرد نزدیکان او را نیز با وی بخاک میسپردند.

طبق نظر محققین و کارشناسان نخستین ابزارهای **آغاز عصر آهن** آهنی که در قسمت شمالی ایران و قسمت غربی آسیا دیده شده متعلق به ۲ هزار سال قبل از میلاد مسیح است در آن دوره آهن بعنوان زینت بکار میرفت ولی از حدود هفت یا هشت قرن قبل از میلاد مسیح بشر بساختن ابزارهای آهنی توفیق یافت و در حدود پانصد سال قبل از میلاد در آسیای مرکزی استفاده از آهن معمول و متداول شد و استعمال آن در صنعت کشاورزی و سایر صنایع رو بفزونی نهاد استفاده از آهن به انسان فرصت وامکان داد که مناطق جنگلی و نامساعد را به کمک آن آماده کشاورزی نماید زیرا قدرت کار و نیروی استقامت آهن با هیچیک از ابزارهای پیشین قابل قیاس نبود باین ترتیب دیدیم که قرنهای قبل از میلاد بعلت تغییر طرز تولید و استفاده از آهن در کار کشاورزی آثار و مقدمات اجتماع طبقاتی در قفقاز و آسیای صغیر و حدود دجله و نیل و نقاط مساعد دیگر آشکار شده و مقدمات پیدایش رژیم بردگی فراهم گردیده است.

[www.adabestanekave.com](http://www.adabestanekave.com)

## قسمت دوم

# وضع اجتماعی و فکری بشر در دوران بردگی

## فصل سوم

### ماهیت رژیم بردگی

در دوران رژیم اشتراکی اولیه مردم از مفهوم استثمار و زورگویی بی خبر بودند، پس از قرنهای در نتیجه تربیت حیوانات و فعالیت کشاورزی انسان موفق میشود که زائد بر احتیاج خود تولید کند، از این دوره نیروی کار بشر ارزش مبادله پیدا میکند و در معرض فروش قرار میگیرد و در نتیجه استثمار انسانی از انسانهای دیگر بازار مبادله در بین کلانها وسعت مییابد و در جنگها متجاوزین بجای کشتن اسرا، آنان را بکار اجباری میگمارند و از حاصل دسترنج آنان استفاده میکنند، در حالیکه در دوره بربریت، هنگام جنگ دشمنان خود را میکشند یا آنها را بعنوان برادر در قبیله فاتحین میپذیرفتند، زنان را شوهر میدادند یا آنها و فرزندان شان را در شمار اعضای قبیله قبول میکردند ولی در دوره بردگی وضع بکلی عوض میشود یعنی در این دوره هدف متجاوزین تنها بدست آوردن غنایم نیست بلکه کوشش آنها بیشتر مصروف جمع آوری عدهای غلام است تا غنیمت بیشتری از حاصل کار آنان بدست آورند باین ترتیب جنگهاییکه در این دوره بوقوع پیوسته خود عامل مؤثری در تغییر وضع اقتصادی و افزایش اختلاف طبقاتی بین غلامان و صاحبان آنها شده است در این دوره

اربابها. غلام را جزودارائی خود میدانستند و در بهره کشی، فروختن و کشتن آنها اختیار تام داشتند در حالیکه غلام از هر گونه حقی بی نصیب بود و از کار مداوم او با بی رحمی بسیار در فعالیت های تولیدی استفاده میکردند. در دوران بردگی هر کس به اربابی مقروض میشد و در موقع مقرر قرض خود را ادا نمیکرد بگلامی دامن برده میشد، و نظم غلط اجتماعی انسان آزادی را از کلیه حقوق محروم میکرد و تا درجات حیوانی پائین میآورد. غلام حق نداشت زنی اختیار کند، ارباب هر وقت مقتضی میدید زنی را در اختیار غلام میگذاشت تا از این راه بر تعداد غلامان خود بیفزاید، زن غلام، کنیز ارباب بود و ممکن بود ارباب او را بهمخواستگی خود یا دیگران درآورد.

چه مردان و زنان لایق و شرافتمندی که بحکم نظامات غلط دوران بردگی در زیر پنجه سفله ترین مردمان جان سپردند، با اینهمه بیدادگری بسیاری از فلاسفه و هنرمندان از بین غلامان برخاستند و امروز دنیا با آثار جاوید آن آنها بدیده تحسین مینگردد. با اینحال اگر این دوره از نظر تکامل اجتماعی و اقتصادی با دوره زندگی اشتراکی اولیه مقایسه گردد معلوم خواهد شد که رژیم بردگی بر مراتب از رژیم اشتراکی اولیه مترقی تر بوده است.

**پیدایش دولت در رژیم بردگی**  
در دوره کمون اولیه چون همه مردم دارای حقوق مساوی بودند از استثمار و زورگویی اثری نبود. بهمین علت وجود دولت ضرورت نداشت در این دوره اختلافات و منازعات بوسیله اجتماع حل میشد، بین حق و تکلیف فرقی نبود، در تشکیلات «ژنس» اثری از سرباز، ژاندارم، پلیس، اعیان، و اشراف، پادشاه، حاکم، رئیس شهربانی، قاضی و زندان دیده نمیشد و همه چیز جریان طبیعی خود را طی میکرد.

ولی در دوره بردگی هر قدر اختلاف دارائی و ثروت بین دو طبقه برده و صاحب برده فزونی مییافت و مبارزه طبقاتی جدت میگرفت وجود دولت یعنی یک سازمان قهریه ای برای اقیاد غلامان و حفظ نفوذ و قدرت فرمانروایان بیشتر احساس میشد. هر قدر برده داران در اثر جنگ غلامان

بیشتری را در قید اسارت خود در میآوردند بهمان نسبت در اثر استثمار و بهره کشی ثروت و نیروی فراوان تری تحصیل میکردند این احوال سبب گردید که برده داران در صدد برآیند که قدرت و مقام خویش را تثبیت کرده و به ارث به اولادهای خود منتقل نمایند برای اجرای این نقشه قوا و دسته های نامرتب سابق کافی نبود، بهمین علت صاحبان قدرت دستگاه و سازمانی بوجود آوردند که از توده واقعی جدا و وظیفه آن حکومت بر مردم و حفظ نیروی طبقه حاکمه بود. در این رژیم اجرای عدالت با معاکمی است که از طرف اقلیت حکمروا برای حفظ حقوق و منافع آنها تعیین و انتخاب شده اند در حالیکه در رژیم اشتراکی اولیه عمل دادرسی با آداب و رسوم مخصوص و با اصولی عادلانه تر در مقابل افراد قبیله صورت میگرفت از دوره بردگی قوانین یکطرفی برای حفظ منافع اربابان تدوین و اجرا گردید معمولاً در رژیم بردگی دولت ها در اثر تسلط و حکومت بر قبائل مجاور حوزه قدرت خود را وسعت میدادند ولی چون غالباً قبائلی که در زیر حکومت دولتی قرار میگرفتند ارتباط اقتصادی محکمی با هم نداشتند حکومت بر آنها بی دوام بود، یعنی همینکه قدرت شمشیر حکمرانان نقصان مییافت پایه حکومت نیز متزلزل میشد. باین ترتیب در دوران بردگی با ظهور یک فرمانروا یا پادشاه جنگجو و جابر قبائلی چند بحکم اجبار تحت حکومت واحدی قرار میگرفتند ولی همینکه قدرت فرمانروا کم میشد دولت نیز از هم متلاشی میگردد.

## فصل چهارم

### وضع اجتماعی و طرز حکومت در روم قدیم

۱- سازمان اجتماعی کوری از ۱۰ «ژنس» ترکیب یافته بود ژنسا و کورپها چنانکه قبلاً نیز متذکر شدیم - سازمانهای خونی و نسبی بودند، برای آنکه کسی جزو مردم رم بحساب آید و از حقوق اجتماعی بهره مند شود باید عضو یکی از ژنسا باشد اعضای سنا معمولاً از قدیمترین و سابقه‌دارترین افراد ژنسا انتخاب میشدند که آنها را پدر (یا Pater پاتر) میخواندند، شرکت در مجلس سنا و احراز مقامات رسمی حق این خانواده‌ها یعنی پاترینها بود، مجلس سنا حق داشت در بسیاری از مسائل مهم تصمیم بگیرد ولی غیر از سنا مرجع دیگری برای طرح امور مهم وجود داشت که آنرا اجتماع ملت یا اجتماع کورپها میتوان نامید، بعدها در اثر تکامل طرز تولید و رشد تجارت و مبادله، مالکیت اجتماعی متزلزل گردید و مالکیت فردی رو بوسعت نهاد جمعیت روم در اثر فتوحات و مهاجرت اقوام مجاور فزونی یافت ولی این مهاجرین و تازه واردها جزو ملت رم بحساب نیامدند و از حقوق اجتماعی بی بهره بودند و طبقه متوسط و محروم را تشکیل میدادند و پلبین نامیده میشدند.

تغییر شرایط مادی و اقتصادی رم قدیم سبب گردید که امتیازات نسبی و خونی جای خود را به امتیازات مادی بدهد در سازمان نوین اجتماعی

کسانیکه فعالیت‌های نظامی انجام میدادند برحسب دارائی و ثروتشان به ۵ طبقه تقسیم میشدند طبقه ششم با پرولترها از فقیرترین مردم رم تشکیل میشدند و بعضی از افراد این طبقه بعدی فقیر بودند که به اصطلاح آنروز جز سر خود دارائی دیگری نداشتند، در این دوره بطور کلی کارهای تولیدی پست شمرده میشد و مهمترین کارها اشتغال به امور جنگی و نظامی بود و جنگاوران از این راه حاصل کار، ذخائر تولیدی و زمین دیگران را غصب کرده و به مالکیت خود درمیآوردند و مردم غارت شده را بنام غلام بخدمت خود میآوردند و به استعمار آنها میپرداختند - در نتیجه جنگهای دائمی قدرت پاترینها فزونی میگرفت و وضع اقتصادی پلبینها و طبقات متوسط اجتماع، بفلاکت میگرایید و بر تعداد پرولترها افزوده میشد، در این دوره عده‌ای با گرو گذاشتن زمین بانرخ سنگین از پاترینها قرض میکردند و غالباً بعلت عدم پرداخت دین خود نه تنها زمین را از دست میدادند بلکه بفلامی آنها درمیآمدند.

همین اوضاع و تحولات گوناگون پاترینها، مبارزه طبقاتی را بین پاترینها و پلبینها از قرن پنجم قبل از میلاد تشدید نمود، در این مبارزات که بمنظور الغاء قروض، استفاده از اراضی دولتی، و شرکت در مشاغل رسمی صورت میگرفت غلامها نیز با پلبها همداستان بودند و در جنبشهای اعتراضی آنان شرکت میکردند.

در نتیجه این مبارزات و تغییر شرایط اقتصادی پاترینها بعدها مجبور شدند برفع طبقات محروم قدمهایی بردارند.

۲- وضع اقتصادی در روم قدیم پس از استقرار رژیم بردگی عده‌ای با بدست آوردن اراضی وسیع، وسائل تولیدی و غلامان بسیار موفق شدند که زائد بر احتیاج شخصی امته و کالاهای مختلف تهیه نمایند. تولید کنندگان اولیه مدتها فعالیت تجاری را از راه تعویض جنس بجنس انجام میدادند ولی بعدها مبادله جنسی منسوخ گردید و تعویض جنس در مقابل وزن مبینی از فلزات معمول شد ولی چون نبودن مسکوک معین و ثابتی برای مبادله، تولید اشکال مینمود دولت روم مداخله نمود و ظاهراً مس را بصورت مسکوک در آورد، بطوریکه از نیمه قرن سوم قبل

از میلاد، سکه‌های دولتی صورت عمومی یافت و دادوستد تسهیل گردید، قرض دادن و تنزیل گرفتن معمول شد و نرخ ربح در مواقع بحرانی تا ۴۸ درصد می‌رسید.

در نتیجه رباخواری، استثمار شدید غلامان و تجاوز بر سرزمینهای همجوار و غارت هستی مردم عده‌ای ثروت منقول و غیر منقول فراوانی کسب کردند چنانکه در قرن اول قبل از میلاد شخصی بنام کراسوس Crassus ۳۵ میلیون فرانک طلا ثروت داشت.

علاوه بر این قبول سستهای مهم و شرکت در مناقصه‌ها و مزایده‌های دولتی عده‌ای را ثروتمند کرده بود در این دوره گرفتن مالیات عمومی، به داوطلبان اینکار از طریق مزایده واگذار میشد و آنان به‌نوع که مایل بودند با مردم بیچاره رفتار می‌کردند. ساختمان عمارات، جاده‌ها، باربری و تهیه ملزومات ارتش نیز میان بانکداران بناقصه گذاشته میشد این جریانات به تجمع ثروت در بین اقلیت و فقر و پریشانی اکثریت کمک و مبارزه طبقاتی را تشدید میکرد.

**طبقات اجتماعی**  
در روم قدیم رئیس هر طایفه را پاتر Pater میخواندند، پاتریسی‌ها Patriciens یعنی اشراف درجه اول روم، صاحب اختیار مطلق بودند و با داشتن وسائل تولیدی و اراضی وسیع، حکومت سیاسی و اقتصادی خود را با کثرت و وسیع مردم یعنی طبقه متوسط یا پلبینها Plébéiens و سایر محرومین تحمیل میکردند. محرومیت اکثریت از حقوق اقتصادی و اجتماعی سبب گردید که مبارزه‌های دامنه‌داری بین عامه مردم با اقلیت حاکمه در گیرد و در هر یک از این مبارزات موفقیت تازه‌ای نصیب طبقه محروم گردد.

منظور ما در این فصل توضیح خصوصیات اقتصادی و اجتماعی رومیان در دوران طولانی بردگی نیست بلکه مقصود اساسی در این فصل تصویر مختصری است از وضع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رومیان در عصر جمهوری که از ۵۰۹ تا ۲۷ قبل از میلاد ادامه داشته و درخشان‌ترین دوران تمدن باستان این کشور بشمار میرود.

**جمهوریت در روم قدیم**  
با اینکه کلمه رپوبلیک Republique یا جمهوری بمعنی (امور عامه یا امور جمهوری است) در روم قدیم مانند آن همیشه اغنیاء تشکیلات سیاسی و اقتصادی مملکت

را بدست نمایندگان خصوصی خود می‌سپردند و عامه مردم را جز کار و زحمت حق و وظیفه‌ای نبود و اکثریت نمیتوانستند کسی را به نام نماینده انتخاب کنند - اشراف روم برای انجام مقاصد خود و اداره امور بفتح خویش بجای یک سلطان دائمی دو نفر را بنام کنسول از میان خود انتخاب میکردند و زمام امور لشگری و کشوری را بدست آن دو می‌سپردند. هر گاه خطری روی میداد یک نفر را بنام «دیکتاتور» برای مدت ۶ ماه با اختیارات تام انتخاب میکردند و پس از پایان خطر وی را از مقام انتصابی منفصل میکردند.

**مجلس سنا**  
مظهر دموکراسی اشرافی در روم قدیم مجلس سنا بود در این مجلس نمایندگان اشراف مجتمع میشوند و کنسولها مکلف بودند در امور مهم سیاسی و اجتماعی با آنان مشورت کنند و عقیده و نظر آنها را در هر مورد بسوق اجرا در آورند اصولاً سنا برای اظهار نظر در کارهای دولت احضار میشد کارهای اساسی این مجلس عبارت بود از تعیین تاریخ انتخابات، رفع اختلافات بزرگان، انتصاب فرمان فرمایان ایالات، تعیین میزان مالیات، تنظیم خزانه عمومی، تصویب مخارج، پذیرفتن سفرای خارجی و اعزام نماینده به خارج تصویب جنگ و عقد صلح، در جلسه سنا نخست رئیس مجلس موضوع مذاکره را بیان میکرد سپس نظر نمایندگان که در پیمین ویسار اونشته بودند استعلام میکرد، کرسی خطابه معمول نبود بلکه هر یک از نمایندگان بیاخته جواب میدادند و میتوانستند هر قدر میخواهند صحبت کنند و رئیس نمیتوانست مانع نطق سناتورها شود - در پایان مذاکره رای میدادند، گاهی دستها را بلند میکردند و زمانی موافق و مخالف درست راست و چپ رئیس قرار میگرفتند. پس از اخذ رای، رئیس مجلس با ادای این جمله «ای پدران محترم که اسم شما در دفتر نمایندگان ثبت است بیش از این شمارا مزاحم نمیشوم.» ختم جلسه را اعلام میکرد. تصمیم سنا بمنزله قانون بود و بنام رای ملت اجرا میشد.

**طرز انتخابات**  
اشخاص صاحب حقوق یعنی اقلیتی که از کار و زحمت مداوم اکثریت زندگی کرده و خود را ملت روم میخواندند همه ساله در ماه ژویه در میدانی مجتمع میشدند و در امور



مهم مانند عقد صلح ، اعلان جنگ ، تعیین نمایندگان و حکام و قضات و غیره نظر خود را اظهار میکردند، در این دوره نیز انتخابات بحال عادی صورت نمیگرفت و کسانی که داوطلب (کاندیدا) بودند از راه رشوه، دروغ و رباکاری مردم را فریب میدادند برای اینکه به ماهیت و طرز انتخابات آنروز و شباهت آن با طرز انتخابات امروزی بعضی از کشورها آشنا شویم توصیه های ( کنتوس سی سیرون ) را بکسی که داوطلب نمایندگی است عیناً نقل میکنیم «در طبقات مختلف مردم دقیق شو و تمیز بده که از هر کس چه کاری ساخته است تا بتوانی کمک و همراهی او را تحصیل کنی..... تمام شهر ، همه اصناف ، جمیع قراء و مزارع مجاور را در نظر داشته باش ..... آداب معاشرت که برای بکنفر آدم تربیت شده لازمست در توجه است اما در صورت لزوم با تملق و مدهانه باید کار کرد ، در غیر این موقع ، غرض خدمت بدیگران لازم نیست ؛ اما اگر امروز با حرارت هر چه تمامتر بجمع کثیری وعده مساعدت ندهی هیچکس تو را کاندیدا نخواهد شناخت...» بطوریکه میبینیم امروز نیز بسیاری از داوطلبان و کالت و ریاست جمهور از اندرزه های سی سرون پیروی میکنند و بادروغ و مدهانه و تطمیع و تهدید از اجرای انتخابات طبیعی جلوگیری میکنند .

**مبارزات طبقاتی در روم قدیم**  
 مبارزات خونینی که بین عوام و خواص در روم قدیم صورت گرفته مانند مبارزات کنونی اجتماعات بشری ریشه اقتصادی داشت طبقه خواص یا (باترین ها) مالک زمین و سایر افزارهای تولیدی بودند و اکثریت مردم از داشتن زمین و هر گونه حقوق اجتماعی محروم بودند. غالباً افراد طبقه عوام بحکم احتیاج مقروض میشدند و اگر در سر موعد قادر پرداخت قرض خود نبودند زندانی میشدند و بادر عداد بندگان در میآمدند، از جمله مطالبات مشروع اکثریت یکی آن بود که آنها را در کار حکومت و اداره کشور مداخله دهند و موافقت نمایند تا نمایندگان اکثریت نیز در حل و فصل امور شرکت جویند ولی طبقه خواص مدتها در برابر این درخواست مقاومت کردند. در نتیجه طبقات محروم برای اجرای مقاصد خویش به اقدامات و انقلابات شدیدی دست زدند .

البرماله در تاریخ روم مینویسد «چون عوام از فقر و پریشانی بستوه آمده بودند ، تصمیم گرفتند خواص را ترك گویند، موقعی که در اردو بودند متفقاً کناره جوئی اختیار کرده، در نزدیکی شهر به تپه ای که کوه مقدس نام داشت پناه بردند. هموطنان خود را با احداث شهری که باروم بر قابت نماید تهدید نمودند، خواص ترسیده صلاح را در تسلیم دیدند ، سپس نماینده ای از طرف خواص نزد عوام آمد و پس از مذاکره مقرر گردید خواص از قرض فقرای عوام صرف نظر کنند و اشخاصیکه بواسطه عدم تأدیه دین خود بحالت غلامی افتاده بودند آزاد شوند، علاوه بر این عوام موفق شدند که برای خود حامیانی موسوم به تریبون Tribun انتخاب کنند. (۴۹۳ قبل از میلاد) ...»

به این ترتیب پس از دو قرن مبارزه و خونریزی؛ طبقه اشراف مجبور شدند بنفع اکثریت در مواردی چند عقب نشینی نمایند و از تحمیلات سنگین اندکی بکاهند و با اکثریت اجازه دهند تا دو نفر را بنام نماینده انتخاب نمایند این نمایندگان که باسم تریبون خوانده میشدند میتوانند تا حدی از تحمیلات بیجا و تعدی اشراف و تصمیمات ظالمانه مجلس سنا و کنسولها جلوگیری کنند. در آن دوره هر کس به یکی از تریبونها که نماینده واقعی اکثریت بودند پناه میآورد از تعقیب خواص مصون بود و در منزل آنها همیشه باز بود و محل (بست) شمرده میشد این دو نماینده باینکه در اداره امور مداخله نداشتند در تعدیل سیاست چابرا نه اشراف نقش مؤثری را ایفاء میکردند و سوء قصد بآنان گناهی بزرگ و کیفر آن اعدام بود .

### حق و تو

مهمترین اختیاری که تریبونها یعنی نمایندگان محرومین در روم قدیم بدست آوردند حق و تو بود بعضی اینکه تریبون کلمه لاتینی و تو (یعنی من مخالفم) را ادا میکرد ، اجرای قانون یا هر امری که بزیان اکثریت بود موقوف میشد ، به این ترتیب می بینیم که حق و تو که امروز در شورای امنیت مورد استفاده قرار گرفته سابقه ای بس کهن دارد و نخستین بار نمایندگان اکثریت محروم

یعنی تریبونها برای مخالفت با تصمیمات ظالمانه سنا از این حق استفاده کردند (۱)

### الواح دوازده گانه

در نتیجه فشار طبقه عوام یعنی اکثریت مردم هیأت حاکمه رم برای خاموش کردن هیجانانگیز و انقلابات داخلی مجبور شدند هیئتی را برای تدوین قوانین و نظامات جدید تعیین نمایند.

نظر قانون گزاران رومی این بود که بیاری قوانین و نظامات جدید اجتماعی موقعیت طبقاتی خود را بیش از پیش محکم نمایند و مظالم و شکنجه‌هایی که از طرف اربابان و هیئتهای حاکمه بر مردم اعمال میشد طبیعی و قانونی جلوه دهند تا از این پس هیچ غلامی قانوناً نتواند از شکنجه ارباب بگریزد هیچ پیشه وری قانوناً نتواند خود را جزو نجبا قلمداد کند هیچ برزگری قانوناً جرئت نکند ثمره کار خود را از غارتگران قانونی مطالبه نماید طبق این قوانین و نظامات آزادی شغل از مردم سلب گردید یعنی مشاغل موروثی شد هر کس مکلف بود پیشه آباء و اجدادی خود را تعقیب کند، حق زناشوئی از زحمتکشان سلب شده بود و استفاده از این حق فرع اراده اربابان بود از این جریان بخوبی پیداست که هر قانونی مظهر عدالت و انصاف و قابل احترام نیست بلکه از روزگار قدیم قوانین را هیئتهای حاکمه برای حفظ موقعیت اقلیت تدوین کرده‌اند بدون اینکه بمصالح و آرزوهای اکثریت توجه داشته باشند. هیأتی که برای تدوین الواح دوازده گانه تعیین شده بود جملهگی از اشراف و در شمار جباران بودند این هیأت پس از یکسال مطالعه، قوانینی تدوین کرد که فقط برای تحکیم موقعیت اشراف مفید بود و ظاهر آن با حقیقت اختلاف فراوان داشت یکی از مواد این قانون این بود «در روم سلطنت حق ملت است و بهر کس

### (۱) و آو در شورای امنیت

ناگفته نماند که شورای امنیت مرکب است از ۱۱ نفر نماینده که عضویت آنها یعنی شوروی، انگلستان، امریکا، فرانسه و چین دائمی است، تصمیمات شورا با رأی مثبت ۷ عضو که آراء تمام اعضای دائم جزء آن باشد قانونی و معتبر است. بنا بر این هر تصمیمی با رأی مخالف یکی از اعضای دائم شورای امنیت غیر قانونی میگردد «وتو»

مصلحت میدانند تفویض میکنند... و قانون در باره همه افراد یکشهر یکسان است.» باید دانست که منظور از کلمه (ملت) و (همه افراد یک شهر) فقط طبقه اشراف بوده و اکثریت زحمتکش از حق حاکمیت و مساوات در برابر قانون بی نصیب بودند - ماده دیگر «اگر مقروض نتواند دین خود را بپردازد داین حق دارد او را بکشد یا در ممالک ماوراء (تیسیر) بفروشد - هر گاه تعداد طلبکاران از یک نفر تجاوز کند میتوانند بعد از ۶۰ روز بدن مقروض را قطعه قطعه کنند»

الواح دوازده گانه شامل احکام جزائی نیز بود از جمله «کسیکه عمداً و از روی شرارت عمارت یا خرمن مجاور خانه را آتش زند باید بازوانش را بسته چوبش زده او را بسوزانند - کسیکه باسحر و افسون محصول دیگری را فاسد کند قربانی خواهد گشت - آنکه اعضای دیگری را بشکند محکوم بقصاص خواهد شد مگر اینکه جبران خسارت کند و دیه بدهد - دیه جراحی که بصورت مرد آزاد وارد آید سیصد آس است...» چون این قوانین بهیچوجه حافظ منافع اکثریت نبود مبارزات طبقاتی خاموش نشد بلکه روز بروز دامنه آن وسعت یافت.

ریشه جنگهای طبقاتی را در روم قدیم باید در استثمار شدید توده ملت و سیاست خشن استعماری رومیان جستجو نمود فیلیسین شاله Felicien Challye در کتاب تاریخ مالکیت مینویسد «بگفته توتن Toutin در کتاب اقتصاد کهن، منشاء سرمایه داری رومی را باید در مکیدن شیر جان ملتهای زبردست، و لخت کردن دسته جمعی آنان جستجو کرد خرج تراشیهایی که ارتش اشغالگر رومی بمردم مستعمرات تحمیل میکرد، باج و خراجی که بمنوان خسارت یا غرامت از ملت شکست خورده دریافت میشد، ظلم و جور و شکنجه مأمورین بی پروا و لجام گسیخته، فشار بانکداران بر مردم و تنزیل پول و بخصوص جنگهای متوالی، باز دیاد سرمایه رومیها کمک شایان کرد.»

باینکه نویسنده، کلمات سرمایه و سرمایه داری را بموقع استعمال نکرده معذک گفته های او نمودار استعمار و حشبانه آن عصر است ضمناً نباید فراموش کرد که توده مردم در دوشیدن مستعمرات و استثمار ملتهای مغلوب شرکتی نداشتند.

بین دارایی اغنیا و فقیران تفاوت از زمین تا آسمان بود، در نتیجه توسعه مناطق استعماری و غارت اموال مفلوین، اشراف و متمولین، بامور تجملی و تزئینات توجه مخصوص نشان دادند. و در اثر جنبش تجاری و فعالیت‌های دیگر، غیر از نجبا و اعیان قدیم طبقه جدید ثروتمندان بنام «شوالیه» بوجود آمد و مالکین متوسط و کوچک از رقابت و کار مجانی غلامان و تحصیل مالیات‌های سنگین بکلی از بین رفتند و دو طبقه متمایز دارا و ندار در محیط اجتماعی روم عرض اندام نمود. با توسعه مستعمرات، غلامان زیادی بی‌بازار آوردند و به این ترتیب غلام بصورت متاع کم‌ارزشی در آمد، و قیمت غلام از ۱۵۰۰ فرانک به ۱۴ فرانک تنزل یافت و غالباً اغنیا در املاک و قصور خود صدها و بلکه هزارها غلام نگاه میداشتند.

**وضع غلامان** در نظر قانونگذار و هیئت حاکمه روم غلام یک شخص یا انسان نیست، بلکه غلام موجودی است یا بقول یکی از مورخین لاتینی آلتی است که میتواند حرف بزند بنا بر این هیچگونه حقی ندارد. - اگر اربابی بنده خود را آزاد میکرد، بنده آزاد مکلف بود در باقی مدت عمر، بعضی وظایف را نسبت به آقا انجام دهد، اگر بتعهدات خود وفا نمینمود، دوباره طوق عبودیت بگردنش میافتاد. در اثر فزونی تعداد غلامان وضع اجتماعی آنها بدتر شد در روزهای تعطیل که چهارپایان از کار معاف بودند، غلام محکوم بکار بود، اگر بنده در انجام خدمت قصور مینمود، چوب میخورد، زنجیر میشد، با سیاهش می‌بستند، بعفر معادن میگماشتند، در زیر زمینهای مخصوص حبس میشد و اگر گنااهش بزرگ بود بدارش میزدند.

به این ترتیب بین شرایط و حقوق اجتماعی یک ارباب با غلام اختلاف فاحش وجود داشت، طبقه اغنیا را اصیل زادگان و تنی چند از عوام تازه بدوران رسیده تشکیل میدادند، و حال آنکه قسمت بزرگ توده مردم از طبقه فقیران بودند، همین اختلاف عظیم طبقاتی منشاء بروز جنگها و تصادمات شدیدی بین ستمگران و ستمکشان گردید. در چنین شرایطی تیبریوس گراکوس Gracchus که خود از پلین‌ها و مردی شجاع و بشر دوست بود، اعتماد محرومین را بخود جلب کرد و در سال ۱۳۳ قبل از

میلاد بمقام «تریون» یعنی نمایندگی پلینها انتخاب گردید، وی برای تعدیل اوضاع پیشنهاد کرد که بموجب قانون، املاک از انحصار اشراف و مالکین بزرگ خارج شود و ملک هیچکس از هزار جریب رومی تجاوز نکند، گراکوس در گفتار تاریخی خود وضع محرومین ایتالیا را بدین نحو توصیف میکند «حیوانات وحشی دارای لانه و سوراخی میباشند و حال آنکه مردم بیچاره‌ای که برای سعادت ایتالیا میجنگند جز هوا و نور خورشید که بیدریغ بر آنها میتابد هیچ چیز ندارند، بی‌مسکن و بی‌پناه با زن و بچه خود از شهری بشهری مانند ولگردان مهاجرت میکنند، نجیب زادگان، زمانی که برای حفظ مقبره و کانون خانوادگیشان جنگی لازم باشد تا بتوانند این بیچارگان را میفرینند.

آیا در میان عده فراوان توده ملت حتی یکی را میتوان نام برد که يك معبد خانوادگی یا مقبره‌ای داشته باشد که اجدادش در آن آرمیده باشند؛ اینها فقط جنگ میکنند و میمیرند برای آنکه زندگی مجلل دیگران را تأمین کنند، همه میگویند ملت آقا و ارباب دنیا است و حال آنکه حتی يك وجب زمین ندارند تا در آن مسکن گزینند.» گراکوس با ایراد نطقها و پیشنهادهائی که برای تعدیل زندگی اقتصادی عامه کرده بود، مورد کینه نمایندگان سنا و مالکین و اشراف رومی قرار گرفت و در سال ۱۳۲ قبل از میلاد توسطه و جنجالی علیه او و یارانش برپا کردند و در نتیجه تیبریوس گراکوس و ۳۰۰ نفر از یارانش را بکشتن دادند:

با وجود قتل تیبریوس قانون اراضی ملغی نشد، عوام و طبقه متوسط قدرت کافی کسب کردند و علی‌رغم اشراف در سال ۱۲۳ قبل از میلاد کایوس Caius برادر تیبریوس را بمقام تریون بالا بردند.

کایوس گراکوس، مردی، جسور و شجاع بود و هنگام نطق گفتارشن در مستمعین نفوذ و تأثیر فراوان داشت و پس از آنکه به نمایندگی برگزیده شد، رابطه خود را با ملت قطع نکرد و با اتکاء و پشتیبانی پلین‌ها قانون غلات را بتصویب رسانید و مقرر گردید که هر يك از اهالی شهر هر ماه ۴۳ لیتر گندم بقیمت ارزان بخورد، با این قانون نه تنها فقرا، نان پیدا کردند بلکه اصول رشوه‌گیری در امر انتخابات ممنوع گردید.

زیرا مردم که نان خود را تأمین شده دیدند ؛ بجای طلبانی که گندم تقسیم کرده . و رای ملت را میخریدند اعتنا و توجه نکردند .

کایوس با پشتیبانی مردم از اختیارات مجلس سناکاست حق تسویه و تنظیم مسائل مالی و سیاسی را از او گرفت و اختیار تعیین حکام و کنسولها را از سنا سلب کرد و به اتکاء انجمنهای ملی در سال ۱۲۲ مجدداً به نمایندگی مردم انتخاب شد .

کایوس میخواست بکمک ملت ، حکومت جمهوری را از صورت اشرافی و انحصاری خارج کند و جمهوریت ایتالیا را بمعنی واقعی این کلمه نزدیک سازد تا سکنه آزاد ایتالیا از کلبه حقوق سیاسی بهره مند گردند .

کوشش کایوس سبب گردید که سنا و اشراف و مردم برای مبارزه با کایوس صف واحدی تشکیل دادند و برای فریب مردم حیلها و دسائیس گوناگون بکار بردند ، از جمله هر پیشنهادی که کایوس بنفع مردم میکرد یکی دیگر از سناتورها با اجرای سیاست «مزایده» پیشنهادی میداد که ظاهراً نفعش برای ملت بیشتر بود ، با این تدبیر سناتورها موفق گردیدند که عده ای از ساده لوحان خوش باور را بفریبند ؛ کارشکنیهای سناتورها و تزویر و ریائی که آنان در راه اجرای آرزوهای مردم بکار بردند سبب گردید که دشمنان ملت موفق گردند کایوس را بکارنازگیل دادند و با این دسائیس نگذارند کایوس باریکتر بسمت ترین و نمایندگان مردم انتخاب گردد پس از آنکه اشراف و سناتورهای ایتالیا بین کایوس و ملت جدائی افکندند و برا بطرزی دلخراش بقتل رسانیدند .

پلوتارک ، سرگذشت کایوس را پس از قتل چنین توصیف میکند « مردی سرب (کایوس) را بریده برای کنسول میبرد در بین راه یکی از دوستان «ایمیوس» سررا از او گرفت زیرا او را اول جنگ اعلان کرده بودند هر کس سر کایوس و طرفدار او (فولویوس) را بیاورد هم وزن آن طلا خواهد گرفت . سیمولیوس ثقلب را بر جنایت افزوده ، مغز سر او را بیرون آورد . و بجای آن سرب ریخت . جنازه کایوس و فولویوس و سایر کشتگان را به تیر انداختند ، در این گیر و دار تقریباً سه هزار نفر بقتل رسیدند و اموال آنها مصادره شد . »

بامرگ کایوس نمایندگان سنا به پیچیک از مواعید خود عمل نکردند و بیش از پیش کینه توزی و ریاکاری اربابان و اصحاب قدرت را به نبوت رسانیدند .

نباید فراموش کرد که کوشش برادران گراس بیشتر متوجه تأمین منافع پلینها یعنی طبقه متوسط و خورده مالکین و رشکست شده بود که نیروی مهمی نبودند ، در حالیکه عامل اساسی انقلاب در این دوره غلامانی بودند که دائماً از مستعمرات ایتالیا کسب میشدند و بعزت و محرومیت شدید چاره ای جز عصیان نداشتند . قیام غلامان که از آغاز قرن دوم قبل از میلاد شروع میشود ، یکی از درخشانترین صفحات تاریخ مبارزه ستمکشان جهان را تشکیل میدهد ، در طول این مبارزات هر بار غلامان تلفات و ضایعات زیادی به اربابان وارد میکردند و پس از چندی شکست میخورند .

در این جنگهای دامنه دار نبرد غلامان سیسیل ( از ۱۴۱ تا ۱۳۱ ق . م ) و مبارزه شجاعانه اسپارتا کوس Spartacus و یارانش از جهت نظم و ترتیب ، و وجود سازمان و نقشه قابل توجه است .

در تمام این مبارزات هدف اساسی انقلابیون مبارزه با غلامداران و ثروتمندان کاخ نشین و کمک و یاری بحرومین کلبه نشین بوده است . در نتیجه مبارزات دامنه دار غلامان هیئت حاکمه روم بر آن شدند که اصول جمهوریت را برانندازند و رژیم دیکتاتوری مطلق را جانشین آن سازند مقدمات این کار بدست سولا Sylla ( از ۱۳۶ تا ۷۸ قبل از میلاد ) که از اشراف زادگان بود فراهم گردید این شخص با ظلم و ستمکاری شدید به اکثریت مردم بنیان جمهوریت را متزلزل ساخت با این حال و با تمام فشاری که به طبقات محروم وارد میشد روز بروز اعتراضات و طغیانهای غلامان علیه نظام موجود فزونی میگرفت یکی از درخشانترین جنگهاییکه غلامان برای نجات خود از مظالم اربابان بپا ساختند نبرد اسپارتا کوس بود که مدت ۲ سال بطول انجامید باین ترتیب که در سال ۷۳ قبل از میلاد از بین ۲۰۰ نفر غلامی که برای سرگ به کلادیاتور میبردند فقط ۷۶ تن از آنها دست اتحاد بهم داده به سرکردگی اسپارتا کوس راه فرار پیش گرفتند و پس از تهیه اسلحه و وسائل دفاعی پیاری غلامانی که از هر طرف به جانب آنها میشتافتند قوای دولتی را شکست دادند .

اسپارتا کوس در دوران قدرت خویش جشنی بشادی روح یکی از همکاران خود برپا ساخت در این جشن فرمان داد که با انتقام خونها و فجایع بیشماری که ثروتمندان و اربابان مرتکب میشدند، سصدتن از نجیبای اسپر روم را مانند کلادیاتورها بجان یکدیگر انداختند، تا مزه بیدادگری و خون ریزی را برای اولین بار بچشند. اسپارتا کوس پس از دو سال با وارد کردن تلفات سنگین بدشمن، شکست خورد، گر اسوس جلاد رومی دستور داد ۶ هزار دار بپاسا کنند و کلیه یاران و همزمان اسپارتا کوس را بدار آویختند. نبرد اسپارتا کوس با اینکه سرانجام به شکست او و بارانش پایان یافت معذک درس عبرتی برای هیئت حا که زمان بود و به آنها فهماند که باید در روش سابق خود تا حدودی تجدید نظر کنند. و الا هر روز با عکس العمل تازه ای روبرو خواهند شد مبارزات و شورشهای دامنه دار غلامان سبب گردید که طبقات محروم حقوق و امتیازات جدیدی بدست آورند تا جایی که غلامان را در استفاده از محصول سهم ساختند. و از تعدیات خود به آنان کم و بیش کاستند به این ترتیب پس از صدها سال مبارزه بساط غلامی برچیده شد و اصول سرواژ و فتودالیتته جای آنرا گرفت این تحولات که مولود مبارزات مداوم غلامان بود در قرن چهارم بعد از میلاد بوقوع پیوست و تا ۱۴ قرن یعنی تا قرن ۱۸ اصول سرواژ ادامه یافت و چنانکه خواهیم دید سرانجام با ظهور جنبش بورژوازی اساسی فتودالیزم نیز برچیده شد در پایان این فصل بی مناسبت نیست که سطری چند راجع به تفریحات و خوشگذرانیهای اشراف رومی نوشته شود.

طبقات ممتاز رومی برای تفریح خاطر خویش تماشاخانه هائی بزرگ و مدور میساختند و در آن داستانهائی قبیح و دور از عفت و اخلاق نمایش میدادند. در تماشاخانه های رومی پس از آنکه امپراطور و سران دولت و اشراف وارد میشدند شیپور شروع به نمایش نواخته میشد سپس از یک در ستمکشان و بندگان سیه روز و از در دیگر جانوران درنده و گرسنه نظیر شیر و ببر و پلنگ پا بمیدان میگذاشتند همینکه بندگان در چنگال این حیوانات درنده گرفتار شده و فغان و ضجه آنها بلند میشد صدای شوق و شغف اشراف نیز بگوش میرسید علاوه بر این اشراف برای تفریح خاطر

### تفریح اشراف و طبقات ممتاز

خویش ۲ دسته از مردم بیگناه را باشمشیر برهنه بجان یکدیگر میانداختند این غلامان را (کلادیاتور) میگفتند.

اگوست در دوره امپراتوری خود ۱۰ هزار کلادیاتور و تراژان امپراتور دیگر همین عده را در عرض ۴ ماه بجان هم انداخت، این جنایتکاران از چنین منظره وحشتناک و خونباری مسرور میشدند. معمولاً اسرایش از سایر محرومین با چنین سرنوشتی مواجه میشدند چنانکه (تراپانوس) پس از بازگشت از حوزة دانوب ۱۰ هزار اسیر همراه خود آورد و آنانرا در ۱۲۳ نشست برای تفریح خاطر خود و اشراف باتیغ برهنه بجان یکدیگر انداخت، کسانیکه باین سرنوشت شوم رضا نمیدادند بدست سربازانی که گرداگرد میدان جمع شده بودند قطعه قطعه میشدند.

در مجالس بزم تکیه گاه بزرگان پستان و سینه کنیزکان جوان بود، آنها مجبور بودند در طول ساعتها چون بالش بیروخی از جای نجیند. یکی دیگر از تفریحات این بزرگان اصیل! این بود که غلامان را مجبور کنند، دست خود را در استوانه ای پراز زنبور و عقرب فرو برند تا اربابان از تشنجات چهره آنها مسرور و خندان گردند.

چنانکه قبلاً یاد کردیم پایه های اولیه حقوق رومیان از سده هشتم قبل از میلاد گذاشته شده و سیر تکاملی آن تا قرن ششم بعد از میلاد یعنی تا دوران امپراطوری ژوستینیان ادامه یافته است، در طی این مدت طولانی بر حسب تغییراتی که در شرایط اقتصادی و اجتماعی مردم پدید آمده و با تحولی که در طرز تولید و مناسبات مادی مردم پیدا شده است، قوانین نیز مانند کلیه شئون مدنی و اجتماعی دستخوش تغییر و تحول گردیده است، قوانین رومی در عهد ژوستینیان یعنی در قرن ششم میلادی که مقارن ظهور اسلام است مرتب و مدون گردیده و تا عصر حاضر باقی مانده است، چون قوانین رومی در اراء فقهای اسلامی بی تأثیر نبوده و بسیاری از مواد و اصول آن در عصر جدید و دوران جنبش بورژوازی مورد استفاده قانونگذاران اروپائی قرار گرفته است، بی مناسبت نیست اگر به بعضی احکام و مقررات آن توجه کنیم و سیر تکاملی آنرا از نظر بگذرانیم. از آغاز قرن ششم میلادی وضع اقتصادی و شرایط اجتماعی امپراطوری روم ایجاب میکرد که قوانین و مقررات واحدی در سراسر کشور و مستعمرات

مجری و معمول گردد ، بهمین مناسبت در عهد ژوستینین برای تأمین منافع امپراطوری و رفع احتیاجات اجتماعی هیئتی چند از اهل علم و استادان حقوق برای انجام این مقصود بتحقیق و مطالعه مشغول شدند و سرانجام نتیجه کاوش و مطالعات خود را در دو هزار جلد کتاب که حاوی ۴ میلیون سطر بود مدون و منتشر نمودند ، پس از آنکه قوانین ، مدون و منظم گردید ، ژوستینین کوشش کرد تا مفاد آنرا در سراسر روم و مستمرات آن بموقع اجرا گذارند و مندرجات آنرا در مدارس قدیم مخصوصاً در دارالعلم بیروت ، اسکندریه ، آتن ، قسطنطنیه تعلیم و تدریس نمایند ، پس از آنکه بیروت و اسکندریه در سده اول هجری جزو مناطق مفتوحه اسلامی در آمدند ، بین فقهای اسلامی و محققین و حقوق دانان رومی ارتباط و تماس نزدیک حاصل شد و همین جریان سبب گردید که بعضی از مقررات و قوانین رومی در فقه اسلامی راه یابد .

در ادوار قدیم در روم و سایر ممالک باستانی هر کس از دیگری صدمه و آزاری میدید شخصاً در مقام انتقام و کینه توزی بر میآمد ، بهمین علت غالباً بین طرفین جنگین بتن رخ میداد و گاه اختلاف دوتن با جنگ بین دو خانواده پایان می یافت و این امور تحت تشریفات خاصی صورت میگرفت و مقررات آن سینه بسینه از نسلی به نسل دیگر منتقل میشد ، برجسته ترین و قدیمیترین قوانین مدون دنیای قدیم قانون الواح ۱۲ گانه است که بعضی از مواد آنرا قبلاً یاد کردیم ، در این قوانین حس انتقام جوئی ، شدت دیرین خود را از دست داده و اقدام در قصاص و اخذ دیه و مطالبه ترمیم خسارت باشخص مدعی نیست بلکه بانظر حاکم صورت میگردد ، در روم قدیم صدور حکم با پرتور Proetor یا حاکم بود و عملیات تحقیقاتی و رسیدگی بدست قاضی و بانظارت حاکم صورت میگرفت .

### سیر تکاملی قوانین رومی

- ۱- هر گاه در اجرای قصاص بیم مرگ باشد قصاص به دیه اجباری تبدیل میشود .
- ۲- هر گاه دزد در حین ارتکاب گرفتار شود در اختیار صاحب مال قرار میگردد ولی هر گاه بعد از ارتکاب گرفتار شود فقط باید دو برابر مال را بپردازد .

۳- هر گاه مدیون از پرداخت دین امتناع کند بستانکار میتواند ، با اطلاع حاکم او را تا شصت روز در خانه خود زندانی نماید در این مدت اگر شخص نالشی برای تصفیه امر مداخله نکند و یا ترتیبی در پرداخت بدهی فراهم نشود بستانکار خواهد توانست مدیون را بکشد یا در بیرون از مرز کشور بفروشد .

در روم قدیم پدر صاحب اختیار مطلق بود و زن و دختر تا آخر عمر تحت سرپرستی شوهر یا پدر خانواده قرار میگرفتند و از هر نوع حق تملک بی نصیب بودند و هر گاه از عمل آنان زیان مالی یا جانی بکسی وارد میشد پدر یا رئیس خانواده میتواندست که زیان را ترمیم نکند و مرتکب را اگر غیر از زن و دختر بود بمدعی خصوصی تسلیم نماید .

با گذشت زمان و تغییر شرائط اجتماعی ارزش و مقام انسانی بالا رفت و از تعداد کیفرهای وحشیانه قدیم اندکی کاسته شد و دیه به غرامت تبدیل گردید و حکام و قضات معتقد شدند که در اخذ غرامت باید مالدار یا بی چیزی متهم و اوضاع و احوال امر را در نظر گرفت . باید از صدور احکام ثابت و قطعی و یکسان در مورد مجرمین خودداری نمود - بعدها در طرز دادرسی ، تعداد جرائم و نوع کیفرها نیز تغییراتی پدید آمد مثلاً بموجب یکی از قوانین از فاعل زیان سوال میشد که عمل اتسایبی را تصدیق دارد یا نه هر گاه متهم ارتکاب عمل را تصدیق و ترمیم آنرا میپذیرفت فقط يك مقابل والا بایستی دو مقابل زیان را بپردازد ، علاوه بر این قضاة غالباً شقوق و علل و عواملی که موجب اضرار غیر میشده در نظر میگرفتند و سپس بصورت حکم مبادرت میکردند حاکم رومی میگوید « من اعمالی را که تحت تأثیر اکراه و تهدید انجام یافته باشد ترتیب اثر نخواهم داد . » علاوه بر این در مجموعه قوانین ژوستینین حقوق را عبارت از فن عدل و پندار نیک میبناهند و بقاضی رومی اجازه میدهند که دعوی را بر طبق عدل و نصفت حل و تصفیه کند (اولپین) یکی از دانشمندان حقوق روم میگوید « اصول حقوقی عبارتند از زندگی کردن با شرافت ، ضرر نرسانیدن بدیگری ، رد نمودن بهر کس آنچه را که به او تعلق دارد . » - به این ترتیب دیدیم قوانین رومی در طی زمان در راه کمال پیش رفته و برخلاف گذشته قاضی رومی

کوشش کرده است تا در هنگام تعیین کیفر و ترمیم زیان به باطن امر، حقیقت موضوع، نیت فاعل، تقصیر و عدم تقصیر او توجه کند و با توجه به جزئیات و خصوصیات برای مجرم کیفر شایسته تعیین نماید.

مثلا در مجموعه حقوقی ژوستینین این نکته ذکر شده که «... شخص دیوانه و طفل نمیتوانند تقصیر کار باشند و برای ترمیم زیان قابل تعقیب نخواهند بود ...»

این امور چنانکه میدانیم در حقوق جدید بورژوازی نیز مورد توجه قرار گرفته است و توجه به این مسائل است که مقام و اهمیت حقوق روم را آشکار میکند. (۱)

برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع کنید به جلد اول تاریخ اجتماعی ایران، تألیف مرتضی راوندی از ص ۳۴۵ به بعد.

## فصل پنجم

# نظری باو ضاع اقتصادی و طرز حکومت

## در یونان قدیم

در تاریخ دوران بردگی، دو کشور باستانی یونان و روم از نظر آثار تمدن، طرز حکومت و متفکرینی که در دامان خود تربیت کرده اند نام و نشان و اهمیت فراوانی کسب کرده اند.

پایه نخستین تمدن اروپائی در حدود ۳ هزار سال قبل از میلاد در جنوب شرقی آن قطعه یعنی در منطقه دریای (آگیا) Egée ریخته شد مردم این سرزمین در نتیجه مسافرت بمصر و آسیای صغیر و برقرار کردن روابط تجاری با آن کشورها بسیاری از مظاهر تمدن از جمله خط و کتابت را از آنان فرا گرفتند و در حدود ۲ هزار سال قبل از میلاد در اثر مهاجرت قوم آریائی و اقامت آنان در قسمت جنوبی شبه جزیره پلپونز مقدمات آشنائی قوم آریا با تمدن «تروآ و هی تیت» فراهم گردید.

وضع اقتصادی قوم آریا بتدریج به کشاورزی و فعالیتهای مختلف اقتصادی مشغول شد و عده ای از آنان موفق گردیدند که مازاد محصول منطقه خود را از راه تجارت با امتعه دیگر مبادله نمایند.

[www.adabestanekave.com](http://www.adabestanekave.com)

(۱) اقتباس از کتاب مبانی حقوقی نوشته آقای دکتر موسی جوان

مارکس، دانشمند بزرگ اجتماعی اوضاع اقتصادی این دوره را باین ترتیب تشریح میکند. «تجارت مانند يك واسطه ضروری بین دو تولید کننده بوجود آمد و بدوشیدن هر دو طرف مشغول شد از آنوقت به بعد طبقه پارازیت یعنی انگل جامعه بنام تاجر بوجود آمد و مقدار زیادی از ثروت عمومی را بخود منحصر کرد. - تجارت برای راه افتادن چرخهای خود به پول مسكوك احتیاج دارد پول برای بازرگان بهترین وسیله است که بتواند تولید کننده و محصولش را همیشه در دست خود داشته باشد پول. ارباب و صاحب تمام مال التجاره ها، آنچیزیکه با قدرت سحر خود هر لحظه قابل تبدیل به محبوبترین و مطلوبترین مواهب و خواستنیهای دنیاست بوجود آمده بود هر کس پول داشت آقای دنیا و ارباب تولید کنندگان بود و این پول فقط در دست تاجر وجود داشت - پس از تعویض جنس و مال التجاره در مقابل پول، کم کم موضوع قرض و تنزیل و ربا بوجود آمد، از آنزمان تنها زمین قابل فروش نبود بلکه بعنوان تضمین در مقابل پول نیز بکار میرفت، همینکه مالکیت افراد بر زمینها محرز گردید موضوع رهن و بیع شرطی نیز فوراً اختراع شد - تکامل مالکیت در جامعه - های آندوره تغییرات فوری و شگفتی را باعث شد توسعه تجارت و رواج پول و رباخواری، مالکیت زمین و رهن و معاملات شرطی سبب شد که تمول و پول در میان طبقه معدودی از مردم تمرکز یابد و این تمرکز پول به سرعت عجیبی باعث فقر توده مردم و ازدیاد عده بیچارگان شد - پیشرفت تجارت و بازرگانی سبب گردید که فکر کشتی سازی در آن دوره پیدا شود و بازرگانان به کمک کشتیهای تجاری پارچه های پشمی، ظروف، آلات زینت، اسلحه و غیره را به ممالک همجوار صادر نمایند و کم کم از راه جنگ موفق شدند مستعمراتی برای صدور اجناس گوناگون فراهم کنند، سواحل آگیا و آسیای صغیر بهمین منظور تصرف گردید از این دوره است که استعمار شدیدا از غلامان و بعضی از مردم آزاد شروع میشود و جنگ طبقاتی آشکار میگردد در این دوره آتنی ها در خانه هائی که از خشت خام ساخته بودند زندگانی میکردند معایر جملگی خاکی بود اطافها پنجره نداشت و در شبهای سرد مردم پنجره را بسته و در موقع ضرورت از چراغ نیمسوزی که روغن زیتون داشت استفاده میکردند

لباس آنها ساده بود و زنان در زندگی اجتماعی کوچکترین مداخله ای نداشتند.

### حکومت اعیان و آغاز مبارزه طبقاتی

در یونان قدیم بین طبقات مختلف المنافع یعنی میان اشراف و دموکراتهای برده دار با غلامان و توده ستمکش جنگی وسیع و دامنه دار وجود داشت که آثار و نتایج آن در مبارزات سیاسی، اقتصادی و فلسفی یونان قدیم بخوبی مشهود است پیشرفت بازرگانی و شدت استثمار سبب گردید که تمام قوای مادی مملکت در دست اشراف و اعیان جمع شد و دبری نگذشت که آنان نه تنها اقتصاد بلکه سیاست عمومی یونان را نیز در دست خود گرفتند و در حدود ۷ قرن قبل از میلاد مسیح حکومت سلطنتی منقرض گردید و اداره امور کشور بدست اعیان افتاد و آنها موفق گردیدند با قساوت بسیار از غلامان بهره کشی نمایند. در این دوره بندگان مانند حیوانات وظیفه ای جز کار کردن نداشتند و از کلیه حقوق اجتماعی بی بهره بودند.

### وضع غلامان

یکی از دانشمندان اجتماعی وضع غلامان را در آن دوره باین نحو بیان میکند. «برای غلام امکان اینکه بدن خود را نظافت کند یا اندام برهنه خود را بیوشاند موجود نبود و در اینجا اغماض و رحم حتی به بیماران و پیران و زنان و کودکان مفهومی نداشت، همه بایستی کار کنند و همه در زیر ضربات تازیانه مجبور به کار کردن میشدند، فقط مرگ بود که میتوانست به شکنجه و آلام آنان پایان بخشد.»

وضع رقت بار غلامان برای طبقه حاکمه آن عصر امری عادی بود نه تنها طبقه ممتاز بلکه متفکرین و دانشمندان نظیر ارسطو تحت تأثیر منافع طبقاتی و محیط اجتماعی وجود غلام را برای اداره امور اقتصادی لازم میشمردند. همین جریانات علت اساسی بروز نبرد های خونین طبقاتی بود - فوستل دو کولانژ مختصات این جنگهای داخلی را بدین ترتیب مشخص میکند: هر موقعیکه بیک جنگ داخلی برخورد میکنیم جبهه اغنیا را در یک سمت و جبهه فقرا را در مقابل آن می بینیم.



## نمونه‌ای از جنگهای طبقاتی

فقرا میل دارند بر ثروت و ثروت اغنیا دست یابند و حال آنکه اغنیا میخواهند دارایی خود را حفظ کنند، یا آنکه ثروت از دست رفته را دوباره بازیابند ...

بک مورخ یونانی دیگر میگوید: در تمام جنگهای داخلی منظور اصلی انتقال دارایی است. آرامش شهرهای یونان همیشه دستخوش دو نوع انقلاب بوده است یکی انقلابی که به سلب مالکیت از مالکین و اغنیا پایان مییافت و دیگر انقلابی که باعث بازگشت ثروت به اغنیا میشد. بگفته ارسطو مبارزه احزاب سیاسی در یونان قدیم برای بدست آوردن پول، جدی تر از مبارزه برای کسب افتخارات است.

**فوستل دو کولانژ** مینویسد دموکراسی برای اغنیا عبارت از تسلط و حکومت چند خانواده بخصوص بر مملکت و دموکراسی برای فقرا به معنی تحمل جور و ستم آن چند خانواده بوده است - ستمگران با جلب اعتماد فقیران و دادن وعده مبارزه با اغنیا، روی کار میآمدند و کسب قدرت میکردند از همان موقع جنگ علیه ظلم و جور و مبارزه برای کسب آزادی آغاز شد ولی در زیر این عنوان و بدین نام در حقیقت اغنیا و فقیران بودند که با هم میجنگیدند، آزادی یعنی رهائی از تسلط متمولین که در رأس حکومت قرار گرفته بودند و از منافع خود دفاع میکردند و جنگ برای آزادی یعنی جنگ برای نجات از ستم آنان، ناامنی و رنج و درد و وضع درهم یک اجتماعی که ارکان آن بسبب جنگ و مبارزه با مالکیت از هم گسیخته است.

در این دوره کار کردن تنگی عظیم تلقی میشد نه تنها طبقه اشراف بلکه طبقه آزاد فقیر نیز بحکم مقررات اجتماعی تن بکار نمیدادند و از دولت حقوق میگرفتند. در نتیجه فقط غلامان بودند که وسایل معیشت را فراهم میکردند و چون این طبقه و طبقه آزاد فقیر که اکثریت مردم یونان را تشکیل میدادند از زندگی و طرز حکومت ناراضی بودند موجبات سقوط حکومت اریستوکراسی و استقرار رژیم دموکراسی را فراهم کردند و این رژیم یعنی حکومت دموکراسی نیز در حدود ۴۰۰ سال قبل از میلاد محکوم به شکست گردید و در جنوب شرقی اروپا قدرت و اعتبار بدست

حکومت اسپارت افتاد، اینک نظری به طرز حکومت عامه و معنی دموکراسی در آن دوره بیفکنیم.

در نتیجه بسط صنایع دستی و تجارت در اغلب از شهر **حکومت دموکراسی** های بزرگ یونان نظیر آتن، ملط، افسوس و غیره **در یونان قدیم** عده‌ای از بازرگانان موفق شدند سرمایه فراوانی

گرد آورده و زمام امور اقتصادی را در دست گیرند این طبقه تازه نفس پس از چندی از عدم رضایت طبقه آزاد فقیر و غلامان استفاده کرده و بکمک اسلحه‌هایی که ساخته بودند موفق شدند که قدرت را از کف ملاکین بزرگ و اعیان قدیم بدر آورند و بیاری قشون و قدرت اقتصادی خود، اداره کشور را در دست گیرند و به اصطلاح حکومت دموکراسی یا حکومت عامه را برقرار سازند ولی باید دانست که حکومت عامه آن زمان با حکومت دموکراسی حقیقی که امروز در بعضی از ممالک جهان وجود دارد قابل قیاس نیست دموکرات های آن زمان خود جزو برده داران بودند و ببرد اجازة نمیدادند که در زندگی خود مداخله نمایند چه در آن ایام فقط اقلیت ناچیزی حق مداخله در امور کشور را داشتند و اکثریت بگناه غلام یا اجنبی بودن نمیتوانستند در اداره امور سیاسی و اجتماعی شرکت جویند. ارزش اجتماعی یک غلام در آن دوره مانند حیوانی بود که قوه نطق و بیان داشته باشد بطوری که محققین تخمین زده‌اند در حدود قرن پنجم از چهار صد هزار سکنه آتن تنها ۴۰ هزار نفر در مجمع شرکت میکردند و از هر چهار هزار نفر تنها ۳ نفر به نحو مؤثری در کار جمعیت و سیاست دخالت میکردند.

در کلیه بلاد ثروت انحصار به عده معدودی داشت یعنی زمین، کارخانه، صرافخانه، کشتیهای تجاری و کلیه سرچشمه های ثروت و عایدی در دست اقلیت و خواص بود، همین جریان روز بروز کشمکش اغنیا و فقرا را تشدید مینمود. در اسپارت تعداد مالکین به صد نفر میرسید و بگفته **پلوتارک** «بقیه مردم که جماعتی محتاج و بیکاره بودند به پریشانی عمر میگذاشتند و بدلسردی بادشمن خارجی میجنگیدند و مدام انتظار تغییر یا انقلابی را میکشیدند» هراکلیدوس **Heraclide de pont** مینویسد «در میله، فیما بین اغنیا و فقرا جنگی در گرفت در بدو امر فقرا پیش بردند و اغنیا از شهر

گریختند ولی بعد فقرا افسوس خوردند که چرا آنها را نکشتند و لذا اطفال آنها را آورده در انبارها زیر گاو انداخته خورد و خیر کردند پس از چندی اغنیا دوباره به شهر برگشته اختیارات را بدست گرفته و اطفال فقرا را با صخ اندوند و زنده آتش زدند»

چنانکه یادآور شدیم طبق قوانین آنروز بندگان شرط مداخله در کار حکومت و کسانی که اجنبی بودند حق مداخله در سیاست و امور اجتماعی نداشتند بلکه این حق انحصار به -

کسانی داشت که پدر و مادرشان یونانی باشند و پس از هجده سالگی این سوگند را که «سوگند باد کنند» سوگند باد میکنند که سلحشوری را بدیده بی احترامی ننگرم و هم میهنان خود را در صف جنگ تنها نگذارم و برای نگاهداری معابد و منافع میهن خواه به تنهایی خواه بهمدستی دیگران بجنگم و کاری کنم که موقع در گذشتن از این جهان کشور خود را بهتر از آنکه تحویل گرفته بودم بیازماندگان بسپارم ، بقوانین کشور فرمانبردار باشم و دین کشور را احترام کنم» پس از انجام این مراسم جوانان به فرا گرفتن فنون نظامی میپرداختند - از مختصات دموکراسی آنروز یونان یکی این بود که اگر کسی فرد ذیحقوقی را میکشت مجازاتش اعدام بود ولی هر گاه شخص اجنبی را میکشت فقط مجازاتش تبعید بود با این حال نباید فراموش کرد که سکنه خارج یونان یعنی بیگانگان نسبت به بندگان حقوق و مزایای بیشتری داشتند ، در این دوره بندگان تعدادشان ۱۰ برابر صاحبان حقوق بود علت بندگی این سیه روزان یکسان نبود بعضی در جنگ اسیر شده بودند ، برخی زر خرید آتنی ها شده و جماعتی بدست دزدان دریائی افتاده و از این راه در زمره غلامان بشمار میرفتند - بنده دریونان مانند سایر کشورها ملك طلق مالک بود و میتوانست آنرا چون متاعی در مرض خرید و فروش قرار دهد .

یکی از دانشمندان بزرگ اجتماعی در توصیف این دوره مینویسد «... اگر بزارع اجازه میدادند که بعنوان مستاجر در اراضی بماند و بایک ششم محصول کارش زندگی کند و پنج ششم آنرا بصاحب زمین بدهد خیلی خودش را خوشبخت میدانست... اگر محصول زمینی برای پرداخت

کافی نبود و اگر قرض بدون دادن تضمین انجام گرفته بود بدهکار میبایست فرزندان خود را بعنوان غلام به بیگانگان بفروشد تا قرض دائن را بپردازد ... فروش فرزندان بوسیله پدر، اینست اولین ثمر خانواده جدید ، اگر آن داین ، آن حریص خونخوار باز هم راضی نمیشد میتوانست خود بدهکار را هم بعنوان غلام بفروشد ، این بود طلیعه محبوب تمدن ، نزد ملت آتن...»

با این مقدمه بخوبی میتوان دریافت که دموکراسی آنروز یونان مانند دموکراسی بورژوازی امروز بنفع اقلیتی محدود بود و اکثریت نمیتوانستند از مزایای آن برخوردار شوند .

در سرزمین آتن چون صاحبان حقوق ورأی دهندگان طرز انتخابات در آن

چندان زیاد نبودند انتخابات بطور مستقیم صورت میگرفت ، یعنی صاحبان حقوق در محلی گرد آمده و پس از بحث و گفتگو های لازم در امور مهم اجتماعی نظر خود را اظهار میکردند بنابراین در آن دوره انتخاب و کیل معمول نبود و صاحبان حقوق اجتماعی در هر سه یا چهار ماه یکبار در محوطه معینی جمع شده و پس از انجام قربانی و دعا و نفرین به اغفال کنندگان ملت، مقصود از تشکیل انجمن اعلام میشد ، سپس خطاب به مردم میگفتند . کی اجازه نطق میخواهد؟ در این موقع هر فرد ذیحقوقی که میل داشت ، در روی سکوی سنگی قرار میگرفت و تاجی از مورد بر سر میگذاشت و شروع به سخن گفتن میکرد ، در این هنگام آنانکه در سخنوری مهارت داشتند بهتر میتوانستند شنوندگان خود را تحت تأثیر در آورند ، پس از آنکه ناطقین در مسائل مختلف نظریه خود را اعلام میکردند بایبند کردن دست رأی میدادند این رأی قطعی بود و بحکم همین آراء ، قوانین جاریه ، سیاست خارجی مملکت تکلیف جنگ و صلح و زمامداران مملکت تعیین و معلوم میشد - در این دوره انتخاب اشخاص به مقامات مختلف دائمی نبود بلکه هر کس برای مدتی معین به مقامی گماشته میشد و اعمال و رفتار او از طرف انتخاب کنندگان مورد نظارت قرار میگرفت و خطا کاران از مقام خود عزل و به محاکمه دعوت میشدند . پس از آنکه عامه بر اعیان غالب آمدند بتدریج اختیارات مجلس اعیان را محدود کرده و خود مجلسی مرکب از پانصد تن از نمایندگان تشکیل دادند

و آنها را به دسته های ۵۱ نفری تقسیم کردند و همه ساله یکماه مجلس را مفتوح و بکارهای کشوری رسیدگی میکردند.

**انتخاب نمایندگان و قضات**

برای حل و فصل دعاوی نیز يك مجلس قضائی که تعداد نمایندگان آن به ۶ هزار نفر میرسید تشکیل میدادند و نمایندگان را به شعب پانصد نفری تقسیم و برای رسیدگی بدعاوی مختلف یکی از شعب را به حکم قرعه انتخاب میکردند و در تحت ریاست یکی از ولات بموضوع رسیدگی میکردند، دفاع معمولاً به عهده متهم بود و چنانچه اوقدرت اینکار را نداشت دیگری لایحه ای تنظیم میکرد و او از برمیخواند، اعضای محکمه بدون مشاوره با مهره رأی میدادند، برای آنکه خوانندگان به روش محاکمات و طرز دفاع متهمین در آن دوره آشنا شوند قسمتی از مدافعان سقراط را عیناً نقل میکنیم:

**قسمتی از دفاع تاریخی سقراط**

پس از آنکه مدعیان سقراط دعوی خود را اقامه نمودند و او را به مخالفت با ارباب انواع و گمراه کردن جوانان متهم ساختند. وی موقع را مقتضی شمرده خطاباً دفاعیه خود را آغاز و بسیاری از نظریات اجتماعی خود را در ضمن دفاع بیان کرد سقراط گفت: من را گناه کار میدانند و میگویند بعلت کنجکاو میخواهم اوضاع آسمان و زمین را دریابم و طریقه ضلال اختیار کرده قصد دارم دیگران را به متابعت آن وادارم و عقاید خود را به آنان بیاموزم سقراط در ضمن بیانات خود قسمتی از اتهامات وارده را ناروا دانست و بطلان آنها را به ثبوت رسانید سپس گفت علت دشمنی بعضی از دانشمندان با من اینست که من با آنان مصاحبه و گفتگو میکنم. و در این ضمن آنان را به جهل خویش واقف میسازم و این جمله سبب میشود که مورد بغض و عداوت آنان قرار گیرم، من و آنها هیچیک معرفتی نداریم لیکن این اختلاف بین ما هست که آنها با آنکه هیچ نمیدانند خود را ادانا میداندارند و حال آنکه من چنین پنداری ندارم و لذا در جهل مرکب نیستم پس از گفت و شنود بسیاری بین سقراط و ملیطوس (یکی از مدعیان) سقراط گفت ممکن است مرا محکوم به قتل یا تبعید یا ضبط اموال یا محرومیت از حقوق ملی سازید و این جمله در نظر ملیطوس و یارانش بلائی بزرگ است

ولی در نظر من چنین نیست و معتقدم بالاترین شقاوتها کاریست که انوطوس میکند یعنی سعی در قتل بیگناه .... بعداً سقراط گفت به قیدۀ من «استرحام از قاضی و طلب عفو بوسیله استغاثه و التماس صحیح نیست و باید او را قانع نمود و بی تقصیری خود را ثابت کرد چه قاضی بر کرسی قضائشسته تاپیروی میل و هوای مردم کند بلکه باید متابعت قانون نموده عدالت را حاکم قرار دهد و باین شرط سوگند یاد کرده، و در قدرت او نیست که هر کس را خواهد بیخشد پس ما نباید شما را به مخالفت با سوگند معتاد کنیم شما هم نباید بگذارید گرفتار این عادت شوید ...» پس از آنکه بیانات سقراط پایان یافت قضات رأی دادند، ۲۸۱ نفر او را مقصر و ۲۷۵ نفر بی تقصیر دانستند سپس سقراط به بیانات خود ادامه داد و از جمله چنین گفت «... امیدوار نبودم اشخاصیکه بگناهکاری من رأی میدهند این اندازه قلیل باشند اکنون میبینم اگر يك رأی دیگر میداشتم بیگناه بودم .... گناه من آنستکه از آسایش گذشته و از پستی مال و منافع شخصی و مشاغل دولتی و مناصب نظامی که سایر مردم با نهایت شوق و ولع دنبال میکنند نرفتم و هرگز داخل هیچیک از دسائس و دسته بندیها و کنکاشها که در این شهر رایج است نشده ام و خود را اعلی و اشرف آن دانستم که باین وسایل رذیله متوسل شوم ... هم واحد من مصروف بوده است باینکه بهر يك از شما بالاترین نعمتها را عاید کنم یعنی معلوم نمایم که اول باید نفس خود را مراقبت نموده و عاقل و کامل گردید و آنگاه به امور دیگر خویش پردازید پس از آنکه قضات رأی آخرین خود را اعلام و او را محکوم کردند سقراط چنین گفت «ای آنتیها در حقیقت بواسطه بیصبری بار ملامتی بردوش گرفتید و موقع بدست عیبجویان خود دادید تا از جهت مرگ سقراط دانشمند بر شما سر زنش کنند زیرا هر چند من دانشمند نیستم آنها علی رغم شما من را دانشمند خوانند خوانند ولی اگر اندکی صبر کرده بودید من که پیرم و پابرابر کور دارم موقع مرگم بالطبیعه میرسید و مقصود شما حاصل میشد ... تقص کار من آن بود که وقاحت نکردم و نخواستم آنچه را که شما طالب شنیدن آن هستید بگویم و برای خاطر شما ندبه وزاری کنم و گریه و استغاثه نمایم و همان رذالتهاییکه هر روز از متهمین مشاهده میکنید و من لایق خود نمیدانم ظاهر نمایم، اما من برای احترام از مخاطره شایسته ندانستم باین

مرتب از تنگ و عار تنزل کنم و اکنون که حکم داده‌اید پشیمان نیستم... پس ای کسانی که مرا محکوم نموده‌اید اینک آنچه که بر شما واقع می‌شود پیشگویی می‌کنم زیرا چون مرگ نزدیک می‌شود بهتر می‌توان پیشگویی کرد پس شما اعلام می‌کنم که چون من بمرم مجازات شما بزودی خواهد رسید و آن بخدا تلخ‌تر خواهد بود از شربت مرگی که به من می‌چشایید، مرا دفع می‌کنید برای اینکه مزاحم خاطر شما شده و قبح اعمالتانرا ظاهر می‌سازم اما بدانید عکس آنچه که مقصود دارید حاصل خواهد شد و بجای من که یکی بیش نیستم جمع کثیری به سرزنش شما قیام خواهند کرد... این شیوه برای استخلاص از دست ملامتگر نه شایسته است نه مؤثر بلکه طریقه سهل الوصول و پسندیده آنستکه بجای بستن دهانها و بریدن زبانها، نفوس خود را مهذب ساخته تغییر مسلك دهید... >

در ایامیکه سقراط در زندان بود مکالماتی جالب و دلپذیر بین او و اقریطون که یکی از شاگردان و مصاحبین او بود در گرفت، همینکه روز مرگ فرا رسید سقراط با دوستان و زن و دوفرزند خود وداع کرد، در اینموقع خادم زندان حاضر شد و خطاب باو گفت « سرزندی که بدیگران می‌کردم البته برای تومورد نخواهد داشت؛ زیرا که چون با آن حکم قضاة را ابلاغ می‌کردم که باید شوکران بنوشید بر من خشم می‌کردند و دشنام می‌گفتند، اما تورا همواره بردبارترین و رامترین و بهترین اشخاصیکه به این زندان آمده‌اند یافتم و یقین دارم که تو بر من غضبناک نیستی و اگر خشم‌داری بکسانی است که سبب بدبختی تو گردیده‌اند و آنها را میشناسی اکنون ای سقراط میدانی باتوجه کاردارم، بکوش تا آنچه را که از آن گریزی نیست با متانت تحمل کنی... این بگفت و روی بگردانید و اشک ریخت و دور شد... > سقراط گفته او را اجابت کرد و جام زهر را تا آخر نوشید. در اینموقع دوستان و یاران اوزاری و شیون کردند، لیکن سقراط با متانت آنان را تسلی داد و لحظه‌ای بعد جان سپرد. (۱)

در دوره حکومت دموکراسی برای نظم و نسق نمونه‌ای از قوانین امور و حفظ منافع خود، بازرگانان و طبقه حاکمه عهد قدیم زمان بقوانین و نظامات ثابتی احتیاج داشتند بهمین

(۱) اقتباس از کتاب حکمت سقراط بقلم افلاطون ترجمه دروغی

مناسبت دراکون Dracon مقنن آتنی در ۶۲۴ قبل از میلاد بتدوین قوانین سختی مشغول شد علت تدوین قوانین ظالمانه دراکون این بود که آتینان و مردم ناراضی برای مبارزه باظلم و بیداد و تغییر نظامات موجود ازچندی پیش بقیام و مبارزه برخاسته بودند طبقه ممتاز برای اینکه باین مبارزات پایان بخشد دراکون را مأمور تدوین قوانین کرد تا بیاری آن قوانین بتوانند مقاصد خود را عملی کنند قوانین دراکون که مظهر افکار هیئت حاکمه آن دوره بود ظاهراً در شمار نخستین قوانین مدون دنیای قدیم است قوانین ظالمانه دراکون بهیچوجه تغییری در احوال اجتماعی مردم نداد زیرا جمله این قوانین بنفع طبقات ممتاز بود بموجب قوانین دراکون کوچکترین مجازات مرگ بود یعنی نه تنها قاتلین و تبهکاران محکوم بمرگ میشدند بلکه اشخاص تنبل و بیکاره و آنانکه بعلت احتیاج بدزدبهای کوچک دست میزدید نیز بکیفر مرگ محکوم میشدند شدت این قوانین بعدی بود که میگفتند قوانین دراکون باخون نوشته شده حتی امروز هم هر قانون جابرانه‌ای را قانون دراکونی مینامند. واضح است که دراکون شخصاً بتدوین و تنظیم این قوانین مبادرت نکرده بلکه نظریات او مولود اراده طبقه حاکمه آنزمان بود که میخواستند با این نوع قوانین ظالمانه در مقابل اعتراضات و جنبشهای عمومی سدی ایجاد کنند دراکون بعلت تدوین این قوانین مورد قهر و غضب آتینان قرار گرفت و سرانجام در زیر پنجه انتقام مردم جان سپرد چون آراء و احکام دراکون با کمال سختی و شدتی که داشت نتوانست به نظام درهم و مبارزات آن زمان پایان دهد ناچار سلون Solon (۵۵۸ الی ۶۴۰ ق م) که خود از اشراف زاده های آتنی بود برای آنکه بتواند بتضاد طبقاتی تخفیفی داده باشد به تنظیم قوانین تازه ای که با شرایط تکامل یافته اجتماع بردگی قوانین سلون سازگاری داشت دست زد از جمله قوانین سلب الغاء

شکنجه های بدنی، الغاء وامها و لغو مقررات قبیله ای بود سلون با اعلام این اصل که اشیاء غیر منقول نیز قابل انتقال است لطمه بزرگی به فرمانروایی اشراف ایلات وارد ساخت و از این پس بجای اصالت خانوادگی میزان ثروت ملکی افراد عامل تعیین کننده حقوق اجتماعی افراد گردید.

علاوه بر این بموجب احکام او کسانی که در اثر عدم پرداخت دین بصورت غلام درآمده بودند آزاد شدند و زمین‌هایی که در گرو مالکین بود به صاحبان آنها رد شد اختیار اعیان و طبقه اشراف در خرید اراضی کشاورزان محدود گردید.

سلن مقرر داشت که احکام دادرسان در يك هيئت سي نفری که بطور قرعه انتخاب میشوند مورد رسیدگی مجدد قرار گیرد و مجلسی از نمایندگان طبقات مختلف (از هر طبقه صد نفر) انتخاب گردد و از بین این نمایندگان هیئتی برای رسیدگی بامور کیفری انتخاب گردند باین ترتیب سلون قسمت اعظم قوانین ظالمانه در ا کون را حذف نمود و نظریه خود را راجع به تقسیم اراضی بین دهقانان اعلام کرد و دهقانان فقیر را از پرداخت مالیات معاف نمود.

ولی قسمتی از آراء و نظریات او که مخالفت شدید با منافع طبقه حاکمه داشت يك چند صورت عمل نگرفت و با مخالفت اشراف روبرو شد. سلون مجموع قوانین خود را در صفحات تخته‌ای نوشت و در معابر و مجامع عمومی بدیواز آویخت و برای بهبود اوضاع در اوزان و مقادیر و وضع پول نیز تغییراتی بعمل آورد. مجموعه قوانین سلن و نطق‌های هیجان‌آمیز او نیز برای جلب عطف و هیئت حاکمه چندان مؤثر نیفتاد و به همین علت حکومت دموکراسی یونان نیز مانند حکومت آریستوکراسی نتوانست با این تشبثات بجنگ طبقاتی و تضادهای داخلی پایان دهد و قوانین سلون و کاردانی پریکلوس فقط مدت کوتاهی سقوط دموکراسی یونان را بتأخیر انداخت ولی نتوانست باشکالاتی که ریشه اقتصادی داشت پایان دهد زیرا در این دوره میزبان سنگین مالیات بردوش زحمتکشان بود و مالیاتی که با این روش جا برانه اخذ میشد در راه آسایش و راحت اعیان و طبقه اشراف صرف میگردد از خزانه دولت بمأمورین و دادرسانی که جز محکوم کردن محرومین و طبقه‌ای نداشتند حقوقی گزاف پرداخت میشد. برای جمع‌آوری مالیات اصل‌لی نبود و دولت مالیات را باشخاص معین میفروخت و هر که در مزایده بیشتر میخرید مالیات محل را با او گذار میکرد و این اشخاص مالیات را چند برابر از مردم بینوا میگرفتند همین جریانات، نبودن امنیت، تجاوز مأمورین و فشار مالکین سبب گردید که کشاورزی یعنی مهمترین فعالیت اقتصادی آن

زمان تنزل فاحش کند و کشاورزان غارت شده بملت فشار دولت و نیازمندی، اراضی خود را بیسای ناچیزی بمالکین بفروشد. همین عوامل علت اساسی سقوط حکومت دموکراسی و انحطاط تمدن یونان گردید. به این ترتیب دیدیم که علت خرابی وضع یونان برخلاف آنچه کج فکران مدعی هستند وجود دموکراسی نبوده بلکه آنچه سبب اضطراب و خرابی وضع اجتماعی یونان گردید وجود رژیم بردگی و سازمان غلط اقتصادی آن بود که هر گونه فعالیت را بر مردم آزاد ممنوع میساخت و اکثریت را از حقوق سیاسی و اقتصادی محروم می‌کرد. (برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع کنید به جلد اول «تاریخ اجتماعی ایران» صفحه ۲۸۶ به بعد.)

و جاودانی بودن روح و تحقیر لذات جسمانی معتقد گردید . بنا براین اگر اجداد و اسلاف ما برای تسکین دردها عقاید خرافی و مافوق‌الطبیعه را اختراع کرده‌اند، علتش روشن بود و بر بانیان آن افکار خرده‌گیری روانیست، زیرا بشر آنروز با معلومات نارسا و جزئی خود نمیتوانست با دانش و روشهای عقلی آشنا و مانوس گردد :

ولی امروز روی گردانیدن از دانش، و پشت کردن بچشمهٔ فروزان علم تنها نتیجهٔ جهل و بی‌خبری نیست بلکه اغراض و منافع اقتصادی بعضی طبقات با اتخاذ چنین رویه‌ای سازگاری کامل دارد، کسانی که با این همه دلایل روشن بحکومت عمل و استدلال و تجربه ایمان نمی‌آورند و مردم را به اصول ماوراء‌الطبیعه و کیش « موهوم پرستی » دعوت میکنند هدفی جز گمراهی و غارت ملتها در سر ندارند .

جامعه‌شناسان و دانشوران مترقی، تغییرات تکاملی عالم را مولود قوا و انگیزه‌های مرموز نمیدانند، بلکه بشدت با این سنخ عقاید مبارزه میکنند، آنها میکوشند تا علل علمی و اساسی تغییرات و تحولات طبیعی و اجتماعی را دریابند، و بگفتهٔ جان لوئیس john Lewis دانشمند انگلیسی، اگر در جریان پژوهش و تحقیق « ... حلقه‌ئی از زنجیر قانون علت و معلول مفقود و رابطه دویاره زنجیر مقطوع شد، دانشمند برای جستن حلقه مفقود دست بدامان معجزات نمیشود، بلکه روی این اعتقاد، که حتماً حلقهٔ مفقود را خواهد جست به تفحصات خود ادامه میدهد، علمای مسادی در اثر مجاهدات بیگیر و تسلیم نشدن به امور غیر معقول، مسائل بیشماری را حل کرده‌اند که اگر بعالم مافوق‌الطبیعه قائل بودند هرگز بجل آنها توفیق نمییافتند . »

در عصر حاضر، یعنی در دوره‌ای که فقر و توانگری با هم قوس صعودی میبایند و جنگ و بحرانهای اقتصادی حیات ملل را تهدید میکنند، هنوز کسانی هستند که بر اثر هجوم بلایا و ندانستن راه چاره، خود را باز یچهٔ قوای مرموزی میانگارند، غافل از اینکه راه حل معقول این معضلات فقط با کشف علل اقتصادی فقر، بیکاری و جنگ امکان پذیر است، علم و مشاهدات روزمرهٔ نشان میدهد که این بلایا نتیجهٔ غیر قابل اجتناب رژیم

## فصل ششم

### دوران اسارت بشر در قید خرافات

در دوره‌ای که بشر گله‌وار و بی‌عقل اشتراکی زیست مینمود بسبب تقصی که در وسائل تولیدی و دفاعی وجود داشت تمام کوشش انسان مصروف حفظ حیات و ادامه زندگی بود، بهمین علت برای کسی مجال مطالعه و تفکر باقی نمیماند، ولی بعدها در اثر تکامل ابزار تولید و تغییر وضع معیشت، عده‌ای زائد بر احتیاج خود تولید کردند و جمعی را بخدمت خود گماشتند و به این ترتیب استثمار انسان از انسان آغاز شد و تمدن بشری نسبت بدوران اشتراکی اولیه ( کمون اولیه ) قدمی چند بجلورفت و با تغییر شرایط زندگی و تکمیل ابزارهای تولیدی، مجالی برای مطالعه و تفکر در عالم طبیعت و اجتماع حاصل گردید و عصر اساطیر و افسانه‌ها آغاز شد. در ایندوره چون مردم نمیتوانستند، رابطه علت و معلولی قضایا و علل ظهور حوادث گوناگون طبیعی را کشف کنند ناچار برای هر حادثه و پیش‌آمد علت و عاملی که مانند خود انسان ذیروح باشد قائل میشدند این عقاید خرافی نتیجه مستقیم اوضاع مادی زمان بود، در ایندوره تودهٔ مردم، برای اصحاب قدرت کار میکردند و از کلیه حقوق فردی و اجتماعی محروم بودند، در چنین شرایطی بشر مغلوب، عاجز، ضعیف و محروم از لذات در جستجوی يك وسیله تسلی بود، بهمین مناسبت دست بدامان خدایان زد و به بقاء

سرمایه‌داری و خاصیت يك اجتماع طبقاتی است ، و فقط با پایان دادن به حکومت طبقات مختلف المنافع واستقرار حکومت ملی واقعی این دردها برای همیشه درمان خواهد شد .

جان لوئیس میگوید : « کسی که بمافوق‌الطبیعه معتقد است ، بدون اینکه عقل علمی بیماری را بجوید ، آنرا بسحر سیاه و شیطان یا مجازات خدائی نسبت میدهد ، بجای آنکه راه رستگاری طلب کند ، باغوش ادعیه و قربانیها پناه میبرد ، بومیهای افریقای مرکزی وقتیکه از ذوب آهن با ادوات ابتدائی خود مأیوس میشوند ، بجای اینکه دنبال اشتباه فنی خود بروند ، ناکامی خود را معلول سحر و جادو می‌شمرند به این ترتیب موهوم پرستی نه تنها انعکاسی از نادانی است بلکه سبب جاوید ساختن آنست ، در نظر موهوم پرستان ، دانش چیزی کفر آمیز است و بیرون کشیدن موضوعات از عرصه حکومت ارواح یا قدرت کامله الهی لامذهبی است . دهقانان عهد تزار قطعی را مولود کمی محصول نمیدانستند ، بلکه آنرا بخشم خدائی نسبت میدادند ، بآنها یاد داده بودند که امراض را بعنوان اعمال منظم و ثابت روح پذیرند .

در هندوستان امروز ، موهوم پرستی مانع بزرگ پیشروی ترقیخواهان است ، حتی در انگلستان بحرانهای اقتصادی ؛ جنگها ، امراض ، و فقر ، بنظر عده‌ای نتیجه مقدرات الهی یا معلول قوای مقاومت ناپذیر و مرموز است که کوشش برای درك و رفع آنها بی‌ثمر و گستاخانه است (۱) .

اکنون که بعقل پیدایش عقاید خرافی واقف شدیم ، نظری بگذشته اجتماعات بشر افکنیم و سیر عقاید و افکار ، و راه و رسمهای دشوار اجتماعی را بطور اجمال در دوران بردگی تحقیق و مطالعه کنیم .

چنانکه گفتیم در دنیای قدیم مردم از هزل بروز حوادث طبیعی و سبب ظهور محرومیت‌های اجتماعی بی‌خبر بودند ، ناچار در عالم خیال برای هر واقعه

### عصر اساطیر و افسانه‌ها

۱- نقل از کتاب ماتریالیسم و ایدالیسم جدید نوشته جان لوئیس ترجمه داود نوروزی .

و پیش آمدی علت ودلیلی می‌تراشیدند و برای تسکین دردها و تسلی خاطر خود دست پدامن قوای مرموز و ماوراء الطبیعه زده و بامید بقاء جاودانی روح لذات جسمانی را بجیزی نمیگرفتند ، چنانکه طی سطور بعد خواهیم دید در ممالکی که درجه اسارت و محکومیت ماتها بیشتر بوده عقاید و افکار خرافی ریش و دلامنه وسیعتری پیدا کرده است بالعکس در کشورهای که اوضاع طبیعی ، اقتصادی و جریان حکومت کمتر حق زندگی را از مردم سلب کرده ، افکار و عقاید خرافی رسوخ چندانی پیدا نکرده است .

### عقاید مذهبی در یونان

ملل یونان و روم درباره روح و جسم و معنای مرگ عقاید و نظریاتی داشتند از جمله گمان میکردند که روح انسان پس از مرگ زندگی مجدد خویش را در دنیای جدیدی ادامه خواهد داد ، بهمین جهت نسبت بگور مردگان و مراسم تدفین آنان توجهی مخصوص داشتند و معتقد بودند که روح مردگان در فضای وسیعی که در زیر زمین واقع است بکیفر اعمال دنیائی خود می‌رسند ، در حقیقت بشر آن دوره چون گور را محل آرامش و آسایش جاوید خود می‌شمرد ، بی‌گور ماندن را از مرگ دشوارتر میدانست و تصور میکرد که اگر روحی بی‌گور بماند ، در اثر سرگردانی به آزار زندگان مشغول خواهد شد و کشت و زرع و مسکن و ماوای زندگان را تباه خواهد ساخت و سبب بروز امراض گوناگون خواهد شد ، توجه قدمای بحیات جاویدان بشر در زیر خاک بعدی بود که همواره مردگان را با لباس و آلات و لوازم بخاک می‌سپردند و بر گور آنان شیرو شراب میریختند تا سد جوع کنند ، واسبان و غلامان را سر می‌بیریدند به این امید که مانند دوران حیات بخدمت صاحب خویش مشغول شوند .

### قبایل سیت

Scythe

که بین ولگا و دنیستر بحال شبانی زیست میکردند نیز نسبت بمردگان خود عقاید خاصی داشتند ، در بین این قوم اگر رئیس قبیله می‌مرد ، جسد او را در عرابه‌ها مینهادند و بمحوم مردم نشان میدادند ، مردم پس از نظاره مرگ پیشوای خود موظف بودند تأثر بی‌پایان خود را با تراشیدن موها ، بریدن قسمتی از گوش و مجروح کردن سر و صورت اعلام کنند ، پس از انجام این

مراسم برای فرمانروای خود مقبره بزرگی ترتیب میدادند و او را با اسلحه و ظروف غذا خوری و طلاها و اسبان و زن و فرزندانش جملگی بخاک میسپردند و این اعمال دلخراش را برای احترام بشخصیت پیشوای خود لازم میسپردند.

**درمکزیک**  
سکنه آمریکای مرکزی و مکزیک نیز بوجود زندگی پس از مرگ عقیده داشتند و میگفتند اگر مرده دارای مکارم اخلاقی باشد پس از مرگ در زیر درختهای گلدار نشسته و در جشنهای آسمانی نیز شرکت خواهد کرد... ولی بدکاران پس از مرگ بجهنم ترسناک رهسپار میشوند و تا ابد مجبورند که در ظلمت مطلق و سرمای فوق العاده راه بروند تشریفات مذهبی اینقوم بسیار خونین و وحشت انگیز بود یعنی در بعضی از جشنهای مذهبی پس از انجام مراسم باشکوهی بدن انسان قربانی را که تاج گل بر سر او گذاشته و روی بدن او را نقاشی کرده بودند با نیزه های خود سوراخ میکردند و بعداً يك روحانی سینه او را شکافته و با يك حرکت قلب او را بیرون میآورده است.

**مذهب فنیقیها**  
فنیقیها « بعل » را مظهر خیر و خوشی میدانستند هر وقت برای شهر خطری روی میداد چنین استنباط میکردند که بعل متغیر است و برای فزو نشانیدن آتش خشم او کودکان بی گناه را با صوت و صدای نای و شیبور پیای مجسمه بعل میآوردند و در حالیکه زنده بودند آنها را آتش میزدند در چنین حالی پدر و مادر اطفال با لباس عید بتماشامیپرداختند، هر سال در موقع گرمی هوا مردم عزای بزرگی میکردند و برای خدا گریه میکردند و قربانی میدادند و دسته هائی از نسوان با گیسوان پریشان و سرهای تراشیده و لباسهای پاره در کوچه ها میدوبدند، سینه میزدند و فریاد های دردناک بر میآوردند و صورت خود را با ناخن مجروح میکردند و در آخر پائیز که باران پائیزی نزول میکرد بساط شادی و شغف برپا میکردند و این اعمال را شرط ادامه زندگی خود میسپردند

**در مصر**  
در مصر قدیم نیز عقیده بزنگی پس از مرگ وجود داشته، منتها آداب مومیائی کردن ابتدا انحصار بچند شاه داشت ولی بعدها اجرای این مراسم در مورد کلیه افراد طبقات

ممتاز و حتی نویسندگان و زارعین نیز معمول گردید. تا بتوانند جملگی بمقام خدائی نائل شوند. مصریان قدیم میگفتند پس از مرگ (مرده بطرف قلمرو زیر زمینی برآه میافتد و بجائی میرسد که کشتی در انتظار اوست در مدت مسافرت مبهم و تاریک بزنگی گذشته خود اندیشه و فکر میکند بعداً وارد اطاق عدالت میشود Osiris از بریس روی تخت نشسته و اطراف او ۴۲ خدای ایالات يك محکمه مهیبی را تشکیل میدهند، نزدیک ترازوی ابدیت خدای شغال، خدای هوش و رب النوع حق قرار گرفته و يك حیوان مهیب دورگه که از اختلاط شیر و کرگدن آبی بوجود آمده با دهان باز در آنجا نشسته، مرده او را مشهور زیر را ادا میکند « من بد نکرده ام، من هدیه ها را نثار کرده ام، من کسی را گریبان نکرده ام، من پلید و ناپاک نبوده ام، من آتش را خاموش نکرده ام، من پاك هستم، من پاك هستم، من پاك هستم » در این موقع مرده را در يك کفه ترازو و پر شتر مرغ را در کفه دیگر میگذارند و خدای شغال و هوش تصمیم محکمه را اعلام میکنند (۱)

در مصر ابتدا هر شهر خداوندی مخصوص بخود داشت ولی بعدها آن خداوندان، معبود عموم اهالی مصر گردیدند و معروفترین آنها که قبول عامه پیدا کرده بود از بریس و ابزیس بودند، علاوه بر اینها بعضی حیوانات نیز مورد پرستش و احترام مصریها بودند چنانکه برای گاو « آپیس » که دارای نشانیها و علائم مخصوص بود احترام و ارزش زیادی قائل بودند، مصریها در هر يك از معابد خود یکی از حیوانات مقدس را زنده نگه میداشتند و او را بعنوان خدا میپرستیدند. یکی از کیششان عیسوی در اسکندریه این رسم را مورد استهزا قرار میدهد و مینویسد « چون شخص داخل معبدی شود یکنفر کاهن با کمال وقار نزدیک او میآید، سرودی میخواند و پرده را بلند میکند تا خداوند را نشان دهد، در اینحال شخص تازه وارد، يك گربه یا يك نهنگ یا مار یا حیوان دیگر را بعنوان معبود یا خدای مصریها مشاهده میکند که روی فرش ارغوانی آرمیده است.»

در مصر قدیم هر سال يك روز بافتخار « از بریس » نوحه و فریاد

(۱) از کتاب مذاهب بزرگ تألیف امانوئل اژرتر ترجمه تاجبخش



می‌کردند و بیاد موبه‌های ایزیس موهای خود را می‌کنند.

مصریها معتقد بودند که اموات از خوردنیها و تصاویر آنها بهره‌مند میشوند و بهین خیال روی سنگ مقبره مطالبی به این مضمون مینوشتند «سجده میکنم به ایزیریس برای اینکه آذوقه از قبیل نان و مایعات و گوشت گاو و قاز و شیر و شراب و لباس و عطریات و همه چیز خوب پاك که خداوند بآن گذران میکند بشال مرده عطا فرماید»

مصریها نیز برای اموات مخصوصاً پدران و اجداد خود احترام فراوان قائل بودند و برای آنها معابد و کتیبه‌هایی می‌ساختند و خطاب بآنها میگفتند «ای پدر من بیدار شو و سر خود را بسوی آسمان بلند کن، ای پدر من که مانند خداوندی، این منم که اسم تو را زنده میکنم، من مستحفظ تو میباشم من برای تو و پرستش هر روزه تو مالها کنار گذاشته‌ام محض خاطر تو من بکهنه اجرت میدهم که آب مقدس را روی خاک تو بریزند، املاك جنوبی را برای تو وقف کرده‌ام که حاصل آن بمصرف خدمت معبد تو رسد.»

مصریان اجساد مردگان را با تشریفات خاص مومیائی (حنوط) می‌کردند و امروز نمونه‌های زیاد از اجساد مومیائی شده در موزه‌های بزرگ موجود است، علاوه بر این پرستش اموات در مصر نیز معمول بوده و مرده را در مقبره‌هایی که مانند خانه‌های زیرزمینی بود می‌گذاشتند و وسایل تغذیه و استراحت او را فراهم می‌کردند و پرستش اموات را مانند پرستش ایزیریس و وظیفه خود میدانستند و به‌حاکمه و حساب اموات نیز عقیده داشتند. مصریها فرعون پادشاه مستبد و خونخوار خود را پسر خورشید میخواندند و مانند خدا او را میپرستیدند، در روزهای رسمی فرعون با جلال بسیار حرکت میکرد، در این حال ۲۲ نفر کاهن مجسمه آمین (یکی از خدایان) را روی شانه حمل می‌کردند پادشاه بر تخت می‌نشست و ۱۲ نفر با لباسهای فاخر تخت او را حمل می‌کردند و در اطراف شاهزادگان، مستحفظین قرار میگرفتند، کهنه و پیشوایان مذهبی مصر نیز مراتب و درجاتی داشتند، یکنفر کاهن روزی دوبار غسل میکرد، هر روز تمام موهای بدن خود حتی ابروها را می‌تراشید، لباس ساده‌کنانی میپوشید، گوشت گوسفند، خوک، ماهی و لوبیا نمیخورد غالباً روزه بود و بیش از یک زن نمیگرفت.

وضع رقت بار مردم مصر و مظالم نامحدودیکه در حق اکثریت روامیداشتند، یأس و حرمان عمومی را تشدید و کمک بزرگی به رسوخ افکار خرافی در این کشور باستانی نمود.

کشاورزان مصر بیش از کشاورزان دیگر ممالک قدیم رنج میبردند تقریباً تمام عمر آنها در صحرا با کار و زحمت سپری میشد از خوراك كافی بی نصیب بودند، مردم لنگی بکمر می‌بستند و زنان پیراهن کتانی بتن میکردند، اطفال لغت بودند خوراك آنها سبزیجات و ساق پایروس بود. رعایا مجبور بودند بیشتر محصول خود را به انبار شاه حمل کنند هر سال مأمورین شاه با چوب و شلاق رو بجانب دهقانان می‌آوردند و کسانی را که غله نداشتند روی زمین خوابانیده و باطناب می‌بستند و تا کنار نهر او را میکشیدند و سر او را در زیر آب می‌کردند، وقتی که فرعون میخواست عمارتی بسازد، حاکم محل دستور میداد که برای بیگاری جار بکشند مردم مجبور بودند روز بعد با آذوقه ۱۵ روزه و گاه با آذوقه یکماهه تحت نظر بناها و معماران کار کنند، معماران در اجرای انواع مجازات در حق آنان اختیار داشتند، همین که دوره بیگاری سپری میشد آنها که زنده مانده بودند مراجعت می‌کردند و عده‌ای دیگر به محل کار اعزام میشدند، طبیعی است در کشوری مانند مصر که اکثریت قاطع مردم جز کار و بندگی حق و وظیفه‌ای نداشتند، رسوخ عقاید خرافی در اذهان مردم امری است اجتناب ناپذیر.

**کلده و بین النهرین** در بین النهرین و سایر ممالک باستانی عقیده بزندگی پس از مرگ وجود داشت منتها طرز عمل و مراسم تدفین در هر کشور بصورتی مخصوص عملی میشد.

احترام ملل باستانی بمردگان بعدی بود که عموم آنها را چه خوشخوی و چه زشتخوی، در عداد خدایان و قابل پرستش میدانستند، منتها عقیده داشتند که اشخاص زشتخوی در حیات ثانوی واجد همان خصوصیات قبلی خواهند بود یعنی به آزار و اذیت زندگان خواهند پرداخت، پرستش مردگان در هندوستان مانند یونان، روم و مصر معمول بود، بطور کلی مرده پرستی از قدیمترین مذاهب بشر در دوران جاهلیت بود و غالباً زندگان چون بگوری میرسیدند میگفتند «ای آنکه در زیر خاک نهانی بر ما مهربان باش.»

کلدانیها معتقد بودند که بعضی از مردگان از قبر بیرون آمده و مردم را میخورند، آنها تصور میکردند هر کس مریض شود، شیطان وارد بدن او شده است برای معالجه بیماران از خداوندان مخصوصی استعانت می-طلبیدند، از جمله خطاب بخداوند آتش چنین میگفتند «ای آتش، ای فنا کننده دشمنان، ای حربه سپه‌گین که طاعون را دور میکنی ای آتش درخشنده فراوان، این درد را بر طرف کن، کلدانیها برای مبارزه با شیاطین و جلوگیری از خطر آنان مجسمه گاوهای بالدار با سر انسان را در طرفین در عمارت میگذاشتند به این امید که ارواح موزبه را طرد کند. در موزه لوور پاریس مجسمه کوچکی از مفرغ هست که مظهر شیطان است، سر این مجسمه سر مرده‌ای است مزین بشاخ بز و بدنش بدن سگ و پایش پای عقاب و دمش دم عقرب و دستش دست انسان که منتهی به چنگالهای شیر میشود، این حیوان عجیب مظهر بادی است که همه چیز را هنگام عبور خراب و ویران میکند. عقیده بسحر و جادو و چشم زخم و طلسم که هنوز در شرق طرفدارانی دارد یادگار کلدانیان قدیم است.

**ایران باستان** در کتب باستانی ایرانیان نیز نمونه‌هایی از عقاید خرافی بچشم میخورد از جمله در افسانه‌هایی که راجع به پیدایش انسان ذکر شده نوشته‌اند «اهورامزدا نخست کیومرث را بیافرید او سی سال سرگردان بود هنگام مرگ از صلب او نطفه‌ای خارج شد که پس از تصفیه در اشعه خورشید در زیر خاک محفوظ بماند، پس از چهل سال از آن نطفه گیاهی روئید و بعداً بصورت دو انسان در آمد یکی نر موسوم به «میشه» و دیگری ماده موسوم به «مشابه» پس از ۵۰ سال آن دو با هم ازدواج نمودند و پس از ۹ ماه از آنان يك جفت نر و ماده بوجود آمدند و از آنها ۷ جفت پسر و دختر متولد شدند... که کلیه نژادهای مختلف و ایرانیان از پشت آنان میباشند.»

دارمستر از این افسانه‌ها نتیجه میگیرد و میگوید «باین طریق اهورامزدا با دختر خود که عبارت از زمین است ازدواج و از این ازدواج کیومرث پا برصه وجود گذاشت.»  
در دین زردشت، روح جاودانی است، در سه روز اول پس از مرگ

روح در گرداگرد بدن پرواز میکند و مانند ایام حیات رنج و شادی را حس میکند، سپس روح در برابر پل «چینوت» حاضر میشود و در برابر سه داور حساب گذشته خود را پس میدهد، اگر روح دادگر باشد پل گشاده است و عبور از آن به سبوت صورت میگیرد، اگر روح بیدادگر باشد پل بجنای باریک میشود که پاهای بدکار مبلغزد و بزمین میافتد.

روح مرد دادگر پس از عبور از خانهای اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک بروشنائی جاودانی، و روح بدکاران بخانه درد میرسد. در میان بهشت و دوزخ برزخی هست که روح کسانی که نیکی و بدی آنها مساوی است بدانجا میرود و «همستگان» نام دارد.

**پرستش آتش** پیشینیان از دیرگاه برای آتش قدرت و نفوذ فراوان قائل بودند و آنرا وجودی روحانی میدانستند و از آن مال و سلامتی و عقل و پاکدلی مسئلت میکردند و برای هر يك از مردان در خانواده پرستشگاهی بود که در آنجا همواره آتش میدرخشید این آتش مقام خدائی داشت و مورد پرستش قرار میگرفت و مضمون یکی از ادعیه آنان این بود «ای آتش جاودان زیبا که پیوسته روشنی و روزی ما از خوان نعمت تو است، سعادت و خرمی از ما دریغ مدار، هدایای ما را به نیکی بپذیر، و در عوض با صحت و نیکبختی ما را شیرین کام ساز.» معمولاً پدران از آتش طلب میکردند که فرزندانشان را سلامتی و مال و زنی مهربان یا شوهری نجیب عطا کند، پرستش آتش مقدس انحصار بسکنه یونان و ایتالیا نداشت، بلکه بسیاری از ملل باستانی نظیر هندیان و ایرانیان آتش را مقدس میدانستند و علاج دردها و انجام مستدعیات خویش را از آن طلب میکردند و جهت ارضای خاطر او قربانی میدادند، و قبل از هر کار چوبهای مخصوصی بر آتش مینهادند و شراب و بخور و روغن و چربی‌های مخصوصی در آن میریختند و چون آتش شعله کشیده و درخشان میشد در مقابل آن شروع بدعا میکردند و انجام آرزوهای خود را از آتش فروزان مسئلت میکردند.

**مذهب خانوادگی** در روزگار قدیم پرستش خدای واحد معمول نبود در یونان هر خدائی بخانواده‌ای خاص منسوب بود،

و هیچکس جز پدران خود را ستایش نمی‌کرد و در موقعیکه برای مردگان طعام و شراب می‌بردند، حضور بیگانگان قدغن بود و فقط افراد خانواده می‌توانستند بخدای خود نزدیک شوند بعقیده آنان مرده‌ای که پسر نداشت تا ابد از غذا و هدایا محروم و گرسنه و حیران بود، بگمان آنها افراد يك خانواده هر قدر بیشتر بمردگان خود تفقد و مهربانی می‌کردند، بیشتر در مقابل امراض و بلاهای گوناگون در امان بودند و پدر خانواده بیشتر و بهتر از آنان سرپرستی می‌کرد، به این ترتیب مرکز ادیان و معبد پیشینیان منازل و مساکن اجداد ایشان بود. و بشر محکوم و بیچاره آن روز که خود را در مقابل عوارض و بی‌مهربیهای طبیعت سخت ناتوان میدید جز اختراع خدا و توسل بقدرت او برای تسکین دردهای خویش چاره‌ای نداشت، از عقاید خاص قدما یکی این بود که سعادت و شقاوت مردگان را نتیجه اعمال خود آنها نمی‌دانستند بلکه توفیق و سعادت مردگان را فرغ رفتار با زمانه‌گان و قربانیها و طعام و شرابی میدانستند که پس از مرگ برای مردگان نثار میشد، همین معتقدات مذهبی در سازمان خانواده نیز تأثیری بسزا داشت زیرا فقط مردی می‌توانست در سلك خدایان وارد شود که پس از مرگ کسی برای او طعام برد و گرنه اشخاص بلاعقب در شمار مردان سیه‌روز بشمار می‌آمدند.

### مقررات مدنی

ازدواج بمنظور بقاء خانواده امری اجباری بود و مجرد زیستن چون گناهی نابخشودنی تلقی میشد، عمل ازدواج بر حسب میل طرفین صورت نمی‌گرفت، بلکه منظور از این عمل تولید نسل بود هر گاه از عمل ازدواج اولادذکور بدنیا نیامد در حقیقت منظور عملی نشده بود و لذا مردان می‌توانستند زنان سترون (بدون اولاد) را طلاق دهند و زنی دیگر اختیار کنند در صورتیکه شوهر علت نازادن بود، زن باید خود را به برادر شوهر یا مرد دیگری تسلیم کند، پسری که از این ازدواج بوجود می‌آمد فرزند شوهر اول محسوب میشد و می‌توانست آداب مذهبی را برای دوام خانواده و سعادت پدران انجام دهد. افلاطون قرابت را اشتراك در پرستش خدایان خانگی میداند - پلوتارکوس نیز میگوید «دو برادر آن دومی هستند که قربانیهای واحد

داشته و قبرستان خانوادگی آنان مشترك باشد.»

به این ترتیب مشاهده میکنیم که در هندوستان و یونان و ایتالیا مدتها قرابت مذهبی برقرار بود لیکن این دوران پس از چندی سبزی شد و قرابت نسبی جای قرابت مذهبی را گرفت و بعلت ندیدن برکت و اعجازی از خدایان در ایمان و معتقدات دیرین حال تزلزل و تردیدی آشکار شد. در هندوستان، یونان و روم دختران از حق ارث محروم بودند و این عمل در مجموعه قوانین «مانو» قید شده است «پس از مرگ پدر میراث او را باید میان برادران تقسیم نمود.» بعدها برای اینکه این ظلم را جبران کنند، بموجب قانون اجازه داده شد که برادر و خواهری که از يك مادر نباشد باهم ازدواج کنند همچنین پدر می‌توانست پسری را بفرزندی قبول کند و دختر خود را به او بدهد تا او پس از مرگ آداب مذهبی را بجای فرزند انجام دهد.

در آن دوره برادران بخواهران خود هنگام ازدواج چیزی بعنوان چیزی میدادند - مردم حق وصیت نداشتند و انتقال اموال از مردی بمرد دیگر طبق مقررات مذهبی عملی میشد، پس از چندی در اثر تکامل اجتماعی بیزاری مردم از این راه و رسم آشکار شد

چنانکه افلاطون در یکی از آثار خود از زبان مردی که در حال مرگ است چنین میگوید «ای خدایان آیا در پیشگاه شما سزاوار است که مرا در اموال خویش اختیار نباشد و نتوانم آنرا ببیل خود میان دوستان به نسبت محبت هر يك تقسیم کنم.» آنگاه از طرف قانونگذار روش ظالمانه زمان خود را توضیح میدهد: «تورا در حیات خود نیز اختیاری نیست و در این جهان مسافری بیش نیستی، پس انجام این امور نیز از حدود اختیار تو خارج است، وجود و دارائی تو از آن خانواده تو؛ یعنی در اختیار اعقاب و اسلاف تست.»

نظیر این قواعد و مقررات با اختلافی چند در هندوستان و روم نیز معمول بود ولی این قواعد و نظامات که بر پایه ظلم و بی‌عدالتی استوار بود بتدریج مورد انتقاد قرار گرفت چنانکه در عهد روشنی نیانوس قوانین قدیم جرح و تعدیل شد و از الواح ۱۲ گانه از این جهت که همواره

مردان را بر زنان ترجیح میدهند و آنان را از حق ارث محروم و بی بهره میسازند انتقاد شده است .

به این ترتیب در دوران قدیم مادام که قوانین مذهبی قدرت و نفوذ خود را از دست نداده بود مردان از حق وصیت بی بهره بودند یکمرد در حقیقت امانت‌دار و نماینده موقتی خانواده بود .

معمولا خانواده‌های قدیم از يك پدر يك مادر و چند اولاد وعده‌ای غلام تشکیل میشد که سرپرستی و قیادت آنها بیش از همه با خدای آتش بود علاوه بر این پدر خانواده بیش از سایرین در مقابل آتشگاه احترام داشت در این خانواده ها اولاد ذکور برانات و پسر ارشد بر برادران خود تفوق داشت ولی زن از کلیه حقوق و آزادیها محروم بود ، چنانکه بموجب قانون مانو « زن در زمان کودکی باید مطیع پدر باشد و در عهد جوانی فرمان برادر شوی و اگر شوی او مرد باید اطاعت پسران را کردن نهد و هرگاه پسر نداشته خویشاوندان نزدیک را فرمان برد . چه زنان را در اعمال خود مختار نمیتوان کرد . »

باید متذکر بود که قوانین یونان روم دهند در مورد حقوق زنان کم‌وبیش باهم شباهت دارد .

بنابر آنچه گذشت پدر نه تنها ریاست مذهبی خانواده **حقوق پدران** را بهمه داشته بلکه از حقوق و اختیارات زیرین برخوردار میشده است :

۱- حق قبول یا رد فرزند ۲- حق طلاق دادن زنان (خواه به علت نازاد بودن یا به علت بدکار بودن) ۳- حق شوهر دادن دختر و زن دادن فرزند ۴- حق خارج ساختن پسر از قیومیت و قبول پسری بفرزندی خود ۵- حق مالکیت و استفاده از عواید آن منحصرأ به پدر تعلق داشت و پدر میتواند حتی پسر خود را بفروشد زیرا پسر جزو اموال خانواده محسوب میشد، هیچیک از افراد خانواده غیر از پدر شخصیت حقوقی نداشتند، معا که زنان و فرزندان در محیط خانواده صورت میگرفت و حق قضاوت با پدر بود و حکم او قطعی و غیر قابل پژوهش تلقی میشد و بسمت قاضی، پدر میتواند زن و فرزند خود را محکوم بمرگ سازد. یکی دیگر از خصوصیات خانواده های قدیم اینستکه مذهب اختلاط دو خانواده را ممنوع میساخت

ولی ممکن بود چند خانواده بدون اینکه از مذمت مخصوص خود چیزی بکاهند برای انجام شعایر دینی مشترك، باهم متحد گردند و برای سعادت و نیکیبختی خود از خدایان استمدادجویند، هنگام بروز خطر خانواده‌ها مجتمع و جملائی از این قبیل بر زبان میرانندند. «ای حافظین برج و باروهای ما ، این شهر را از دشمن در امان دارید» بطور کلی شیرینی و شراب و قربانیها ، عطریات و البسه و جواهر و ساز و سروری که در راه خدایان تثار میکردند جملگی برای جلب احسان و کرامت آنان بود تا در جنگ و ستیزها و هنگام بروز زلزله، طوفان و سیل و سایر حوادث گوناگون طبیعت خدایان به آنها کمک کنند - پایین تشریفات اگر از خدایان اثری ندیده و شکست می‌یافتند آتش خشم پرستندگان شعله میگرفت و کار بجائی میرسید که معبد خدایان را سنگسار میکردند .

بطور کلی شکست شهر باشکست خدایان توام بود- پیشینیان خدایان را زمانی کمک و یار خویش و زمانی از دشمنان خونخوار نوع بشر مینداشتند و در هر کار دخالت آنان را حتمی و واجب میسرندند چنانکه صرف طعام و شرکت در مراسم اعیاد و حتی امور مربوط بهجامع و سنا و محاکم و امور لشکری بدون مداخله دین صورت نمیگرفت و در هر حال اجرای مراسم ذیل لازم و ضروری بود چنانکه فی‌المثل صرف طعام همواره با دعا و شراب فشانی و خواندن سرود آغاز میشد - خدایان رومی بهیچوجه به ارباب انواع یونانی که وجود هائی عالی‌مقام و فنا ناپذیر بودند شباهت نداشتند و برای خدایان خود مجسمه و معبد نیساختند زیرا معتقد بودند که خدایان آنها در بعضی اشیاء نظیر در عمارت ، آستانه خانه و شعله اجاق وجود دارند عده خدایان آنها فوق‌العاده زیاد بود و تعداد آنها به پنج هزار میرسید - رومیها در عبادت دقت فراوان داشتند پس از آنکه معلوم میشد برای حل مشکل بکدام خدا باید توسل جست جملائی معینی را باحرکت و اشارات مخصوص ادا میکردند . و برخی ادعیه را در حال چرخیدن بدور خود تلاوت میکردند و بعضی ادعیه را ۲۷ بار تکرار کرده هر دفعه بطور مخصوصی آب دهان را بیرون می‌انداختند ، علاوه بر این مؤمنین، میوه، گل، شراب و شیرینی بخدایان خود تقدیم میکردند و در راه جلب رضایت آنها خوک ، قوچ و یا گاو میش قربانی میکردند .

به این ترتیب دیدیم که چگونه بشر جاهل، بشری که از کلیه اسرار و رموز طبیعت بیخبر بود به اختراع و ایجاد خدایان اقدام کرده و خود را محکوم دین خیالی خویش ساخت. درحالیکه همواره از خدایان خود که بعضی از آنها زشتخوی و نامهربان بودند سخت بیمناک و ناراحت بوده و برای ارضای خاطر و جلب محبت آنان از خواندن ادعیه و اجرای مراسم مذهبی خودداری نمیکرد.

سلاطین در این دوره قدرت سیاسی و مذهبی را باهم دارا بودند و با اینکه مردم شاه را خدا نمیدانستند و لسی عقیده داشتند جز شخص او هیچکس قادر نیست آتش خشم خدایان را فرونشاند، پس از آنکه در اثر انقلابات و مبارزات طبقاتی کاخ سلطنت و ژگون و اصول جمهوریت استقرار یافت باز کنسولها و حکام قدیم از امتیازات سیاسی و مذهبی برخوردار بودند یعنی مقامات لشکری و قضائی در اختیار ایشان بود و در حقیقت کنسول واسطه بین خدایان و خلق محسوب میشد.

معمولاً حکام بحکم قرعه انتخاب میشدند و عقیده داشتند که قرعه بر حسب اتفاق بنام کسی اصابت نخواهد کرد بلکه کسی که لطف خدایان شامل حال اوست بحکم قرعه انتخاب خواهد شد و چنین کسی مظهر اراده خدایان و شایسته حکومت بر خلق خواهد بود.

حقوق قدیم و مجموعه قوانین پیشینیان بر پایه عدالت و برای تأمین منافع مردم تنظیم نمیکردید بلکه مجموع قوانین آن زمان نیز رنگ مذهبی داشت و غالباً سینه به سینه از نسلی بنسلی دیگر منتقل میکردید و مردگان و بیگانگان حق استفاده از قانون را نداشتند و هر گاه جرمی از آنان سر میزد بدون محاکمه مجازات میشدند، در بعضی شهرها حق تأهل و تملك نیز از بیگانگان سلب شده بود و هر گاه طفلی از آنها بوجود میآمد حرامزاده تلقی میشد، قوانین هر شهر مانند مذهب آن شهر با شهرهای دیگر یکسان و هم آهنگ نبود و گاه بین شهرها در اثر اختلافات مذهبی جنگهای خونین بوجود می پیوست و هر يك از دولشکر از خدایان خود برای سرکوبی دشمن استمداد میجستند و پس از اداء جملاتی از این قبیل «ای خدایان بردشمنان ما باران بیم و بلا فرو بارید و جمله آنان را از نور خورشید محروم کنید، ای کاش شهر و مزارع و روح و اجساد ایشان یکباره فدای

شما گردد.» با بی رحمی و قساوت بسیار بجان هم میافتادند - در پایان جنگ مدینه غالب بر جان و مال مغلوبین اختیار و تسلط کامل داشت و غالباً پس از تصرف شهری بر جان و مال احدی ابقا نمیکردند و مرد و زن و خرد و بزرگ را بحکم تعصبات مذهبی از دم تیغ میگفترانیدند - پس از قرن ها بر اثر تغییر شرایط اجتماعی بتدریج چند شهر باهم متحد شدند و حکومتی واحد بوجود آوردند، در حالیکه هر شهر خدایان، آتشگاه و اعیادی مخصوص بخود داشت.

مردم یونان و روم غیر از آنچه ذکر شد. بقیود و آداب دیگری پایبند بودند از جمله رومیها همه روزه در خانه، و هر ماه در (کوریا) و سالی چند مرتبه در (ژنس) خود به تقدیم قربانی مبادرت میکردند - و هنگام خروج از خانه چون بایکی از مقدسات مذهبی نظیر قبرستان، معبد، یا مکانیکه از صاعقه و بران شده بود مصادف میشدند بی درنگ ایستاده دست بدعا برمیداشتند. هنگام خروج از خانه به آسمان می نگریستند و هر گاه پرندۀ شومی پرواز میکرد قدم از خانه بیرون نمی نهادند و در هر امری از خدایان اجازه و استمداد میجستند - از خانه با پای راست بیرون میرفتند و موی سر را جز در مهتاب نمی چیدند و بی دعا و تعویذ حرکت نمیکردند، مردم آتن به آداب و رسوم قدیم علاقه و توجهی مخصوص داشتند و ایشان مانند سکنه روم برخی از ایام سال را شوم پنداشته و در آن ایام از معامله، ازدواج، حضور در مجامع و صدور احکام قضائی خودداری میکردند علاوه بر این آتنیها برای مبارزه با مرض، خشکسالی و طاعون و برای حفظ محصول و نزول باران سالی چند بار قربانی میکردند و بتغال و غیب گوئی عقیده داشتند و بهمین علت عدۀ کهنه، معبرین و غیبگوئی در آتن و بسیاری از بلاد قدیم فراوان بود، یکنفر آتنی تا به پرواز طیور مراجعه نمیکرد ازدواج نمینمود و چون بیماری روی میداد تعویذ و دعا بگردن میآویخت تا از این راه خود را از بلا حفظ کند.

### حدود آزادی فردی

در دوران بردگی بطوریکه دیدیم مردم در زندگی فردی خود آزادی نداشتند چنانکه در بسیاری از شهرهای یونان قدیم مجرد زیستن ممنوع بود و در

اسپارت غیر از اشخاص مجرد کسانی که دیر متأهل میشدند کیفر و مجازات میدیدند هیئت حا که در آن میتوانستند مردم را بکار و در اسپارت به بیگاری محکوم کنند.

در اسپارت و روم قدیم حکومت پدران حکم میکرد که فرزندان کربه المنظر و ناقص الخلقه خود را بکشند.

چنانکه در تاریخ تمدن قدیم اثر فوستل دو کولانژ مبارزات طبقاتی و تأثیر آن در قوانین و نظامات آن دوره بتفصیل یاد شده، در یونان و روم قدیم مبارزه ای مداوم و ناگستنی بین طبقات بالا و پائین اجتماع برقرار بود، در نتیجه انقلاباتی که در حیات اقتصادی و اجتماعی مردم پدید آمد و در اثر خونهایی که در راه سرنگون ساختن اصول ظالمانه قدیم ریخته شد، زمینه اوضاع اجتماعی برای از دست دادن مقررات قدیم و قبول نظامات جدید کم و بیش آماده گردید.

سلن که خود از طبقات ممتاز بود کوشش بسیار کرد که با وضع قوانین جدید تعدیلی در احوال عمومی پدید آورد قوانین سلن والواح ۱۲ گانه که مولود مبارزه بین توانگران و ستمگشان آنحضرت است پایه مقررات مذهبی قدیم را سست گردانید و قانونگذاران بدون توجه به عقاید مذهبی و بی آنکه نامی از خدایان ببرند به تدوین نظامات تازه ای که با شرایط تکامل یافته اجتماع مطابقت داشت دست زدند در نتیجه این احوال حقوق و قوانین تغییر کرد و اصول دینی قدیم رو بفراموشی نهاد در الواح ۱۲ گانه برخلاف گذشته تقسیم میراث پدر بین تمام برادران تجویز شده بود همچنین قید شده بود که پدر بیش از سه بار نمیتواند فرزند خود را بفروشد، علاوه بر این پدران در حق وصیت آزاد بودند و پسر وارث قطعی بشمار نمیرفت در قانون سلن نیز نظامات جدیدی وضع شده بود چنانکه حق فروش پسر یا دختر را در صورتیکه گناهی مرتکب نشده باشند از پدران سلب کرده بود در دوره جدید بجای حکومت مذهب ظاهراً صلاح عامه (غیر از بندگان) مورد نظر بود و عمل قانونگذاری بوسیله مجلس سنا صورت میگرفت در این دوره لوایحی که از طرف مجلس سنا تهیه میشد در معرض افکار عمومی قرار میگرفت و کسانی که واجد شرایط خاص بودند میتوانند بنام خطیب

سخنرانی کنند و مردم بادقت گفته های آنان را گوش میکردند و پس از بحث بسیار خواص قوم اظهار نظر میکردند و نظر آنان قطعی و معتبر بود

### بی اعتباری خدایان

فکر بکتا پرستی و مبارزه خدایان گوناگون، پیش از ظهور مسیحیت در مغز بسیاری از مردم روشن بین پیدا شده بود، مثلاً حمورابی Hamourabie که یکی از قانونگذاران و متفکرین دنیای قدیم است، برای نخستین بار در بین النهرین علم مبارزه با خدایان را برافراشت و مردم را به بکتا پرستی دعوت نمود ولی اندیشه او و تلاشی که همفکرانش در این راه کردند بعلت عدم آمادگی محیط اجتماعی مؤثر نیفتاد، ولی بعدها در نتیجه تغییر اوضاع اقتصادی و اجتماعی، توسعه روابط بازرگانی و آمدورفت با ملل همجوار، و نیز در اثر اجابت نشدن تقاضاهای مردم از طرف خدایان، روز بروز از شدت تعصبات مذهبی کاسته شد و کم کم اعتقاد به پرستش خدایان گوناگون رو به سستی نهاد و پس از مدتی در مغز مردم عقیده بخدای واحد قوت گرفت. اناگرا کر اس و فیثاغورث قبل از دیگران به ترک پرستش خدایان فتوی دادند و سوفسطائیان و شکاکان پیاری بحث وجدالی که در امور مختلف میکردند به سست کردن پایه معتقدات قدیم کمک فراوان کردند، این عوامل سبب گردید که نه تنها معتقدات مذهبی بلکه نظامات اجتماعی نیز صورت اولیه خود را از دست بدهد و با اوضاع جدید هم آهنگ شود.

افلاطون از قول یکی از سوفسطائیان میگوید «ای کسانی که در این مجلس گرد آمده اید من شمارا چون خویشاوندان یکدیگر مینگرم، زیرا از لحاظ طبیعت همه اهل یک مدینه اید، اما افسوس که قانون ستمگر در بسیاری از امور مخالف طبیعت است.»

سقراط از جمله کسانی بود که بارسوم غلط زمان خویش سر جنگ داشت و بهین علت او را بگناه امتناع از پرستش خدایان محکوم بمرگ کردند، لیکن بامرگ سقراط جنبشی که باقتضای شرایط جدید اجتماعی علیه خدایان و نظامات فرسوده اجتماع آغاز شده بود خاموش نگردید، بلکه شرایط اجتماعی خواه و ناخواه مردم را بترك نظریات قدیم و ادار مینمود، ارسطو این حقیقت غیر قابل اجتناب را دریافته بود و خطاب ب مردم

صر خود میگفت «نباید آنچه را که با عادات نیاکان ما موافقت دارد پذیرفت . بلکه باید آنچه را که بنفسه نیکو و پسندیده است جستجو نمود» و روی همین استدلال ارسطو قانونی را صحیح میدانست که بحق و عدالت مقرون باشد و برخلاف کهنه پرستان میگفت «قوانین و نظامات بشری باید برور زمان تغییر پذیرد» یکی از نویسندگان قدیم از قول رواقیون میگوید که این جماعت عقیده داشتند که بر عموم افراد بشر باید مانند افراد يك شهر نگریت و آنان را از حقوق مساوی برخوردار نمود . (۱)

## فصل هفتم

### علل ظهور متفکرین و بشر دوستان

#### در میان قوم یهود

**وضع اقتصادی** گوشه جنوب شرقی دریای مدیترانه، یعنی سرزمینی که امروز بنام فلسطین معروف است در روزگار قدیم مرکز تجمع و مهاجرت اقوام سامی مخصوصاً کنعانیان و عبرانیها بوده و ظاهراً مهاجرت اقوام سامی از جنوب از حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح آغاز میشود .

قوم یهود در آغاز امر بحال شبانی زیست میکرد و غالباً در طلب آب و مرتع مناسب تغییر محل میداد. مالکیت زمین بین آنان اشتراکی بود و گله گوسفند ثروت اصلی آنها بشمار میرفت و از لبنیات و پشم آنها خوراک و پوشاک خود را تأمین میکردند، بین مردم از جهت شرایط زندگی اختلاف محسوسی وجود نداشت .

قوم بنی اسرائیل پس از چندی در اثر ترقی وسایل تولیدی از زندگی شبانی و چادرنشینی دست کشید و بزراعت و شهرنشینی و تربیت حیوانات اهلی همت گماشت ، تقسیم زمین بین مردم سبب گردید که آثار نابرابری

[www.adabestanekave.com](http://www.adabestanekave.com)

(۱) بعضی از مطالب این فصل از کتاب تمدن قدیم اثر فوسل دو کولانز ترجمه نصرالله فلسفی اقتباس و نقل شده است .

در شرایط زندگی ظاهر گردد و بعضی از مالکین که نفوذ و قدرت بیشتری دارند املاک دیگران را در حیطه قدرت خود در آورند .

در این دوره فلسطین از برکت موقعیت مناسب جغرافیائی خود، یکی از مراکز فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی دنیای قدیم بود و انواع کالاهای مصر و محصولات بابلی از قبیل ظروف مفرغ، محصولات گوناگون کشاورزی و پارچه‌ها و جواهر آلات در بازارهای فلسطین خرید و فروش میشد همین خصوصیات و رواج بازار دادوستد سبب گردید که قوم یهود برای تنظیم حیات اجتماعی خود خط و کتابت را از بازرگانان فنیقی و آرامی فراگیرد و مانند مصری‌ها روی اوراق با پیروس مطالب مهم را با دداشت کند باین ترتیب بر اثر پیشرفت فعالیت‌های اقتصادی ورشد تمدن ملت یهود بیش از پیش خود را محتاج قوانین و نظامات جدید دید گذشته از این در اثر ترقی بازرگانی و رواج تجارت عده از مالکین و بازرگانان ثروت کلانی گرد آوردند و مظاهر اختلاف طبقاتی و زندگی اشرافی آشکار شد و پس از چندی شاه و اطرافیان او ، مالکین بزرگ، بازرگانان و کسانی که از راه چپاول و غارت ثروتی گرد آورده بودند زندگی مجلل و باشکوهی برای خود مهیا کردند بطوریکه از مدارک تاریخی آن عصر برمیآید بزرگان برای خود قصرهای زمستانی و کاخهای ییلاقی ترتیب دادند ، روی مخده‌ها لمبندند و با آهنگ دف و چنگ مطربان همه روزه بتناول غذاهای گوشتی و شراب مشغول شدند، زنهای خود را با انواع لباس و زینت‌های مجلل و گرانبها میآراستند و پول زیادی در بهای لوازم آرایش میپرداختند ... برای آنکه اغنیا بتوانند محل این مخارج گزاف را تأمین کنند روز بروز برفشار خود به فقرا افزودند چون مأمورین و قضات از میان گروه متمولین انتخاب میشدند، با داشتن قدرت نامیتوانستند حق ضعفا و بیوه‌زنان و یتیمان و کودکان صغیر بی دفاع را به نفع خود پایمال میکردند، باربجهای سنگین با افراد طبقه پائین قرض میدادند و چون شخص مقروضی قادر به پرداخت قرض خود نبود زمین ، ملک و اموال او را مصادره میکردند و او را با فرزندانش به غلامی میفروختند بدین ترتیب به تدریج خرده مالکین از بین رفته و تمام کشور تبدیل باملاک وسیع و بزرگی شد که فقط بعهده‌ای محدود تعلق داشت .

همین جریانات سبب گردید که جمعی از متفکرین و خیرخواهان در مقام اعتراض برآیند و بامید اصلاح درد های اجتماعی از طریق اندرز و نصیحت غارتگران را بر عایت عدالت و انصاف دعوت کنند . کسانی که بنام پیغمبر بین قوم بنی اسرائیل تظاهر کرده اند بطور کلی مردمی خیر خواه و نوع دوست بوده اند و مردم را به پرستش خدای واحد دعوت میکردند و خدای خود را «یهوه» میخواندند و برای او قدرت و توانائی بسیار قائل بودند و در راه او قربانی میکردند. یکی از آنها خطاب بمردم زمان خود گفت : دینداری و اعتقاد حقیقی بزیادی قربانی نیست بلکه باید تقوی و حق گزاری پیشه کرد همچنین اشعیا خطاب بمردم زمان خود گفت «... اینهمه قربانی برای چیست من از قربانی قوچ و چربی گله های شما سیرم ، من از خون گاو میش و بره و میش لذت نمیبرم... کی این قربانیها را از شما خواسته است و قتیکه زیاد استغانه میکنید من گوش نمیدهم زیرا دستهای شما پر از خون است ، خود را بشوئید و پاک کنید افکار بد خود را از نظر من دور نمایید، از بدی دست بکشید، نیکی کنید ، دنبال حق بروید، مظلومین را حمایت کنید ، حق یتیم را فرو نگذارید ، بیوه زنان را در ظل عنایت خود بگبرید ، آنوقت نزد من آئید و از قول خودتان بگوئید در اینصورت اگر گناهان شما مانند شنجرف فرمز باشد مانند برف سفید خواهد شد...»

در میان متفکرین بنی اسرائیل حضرت موسی از نظر احکام و قوانینی که بنام او باقیمانده اهمیت بیشتری دارد پس از آنکه قوم بنی اسرائیل از نقاط مختلف گرد آمده و دولتی تشکیل داد در پناه امنیت و آرامشی که حاصل شده بود و بیاری پیشوایان مذهبی طومارهای دینی، تواربخ و قوانین حضرت موسی ، مزامیر داود و امثال سلیمان و سایر خطبه ها و سرود های پیغمبران را گرد آورده اجزاء تورات را جمع آوری کرد .

بدین ترتیب تاریخ قوم یهود ، در قسمت اول تورات که عهد عتیق نام دارد مضبوط است و شامل داستانهای دوره بدوت ، قوانین مذهبی ، تاریخ فلسطین و سرود های اجالب و دلپذیری است که از روح ادبی دنیای قدیم حکایت میکند .



قوانین مدنی و اصول عقاید مذهبی قوم اسرائیل در زمان حضرت موسی تنظیم شده و ظاهراً موسی سیزده قرن قبل از میلاد مسیح قوم بنی اسرائیل را به پرستش خدای واحد دعوت کرده، عبادت در مذهب موسی عبارت از نذورات، قربانی، اجتناب از خوردن گوشت حیوانات ناپاک اجرای مراسم مذهبی در عید فصیح و سایر اعیاد بوده است، علاوه بر این چون موسی در دوره‌ای میزیسته که اصل مالکیت تحکیم یافته و جنبش تجاری و بازرگانی رو برواج بود موسی برای تنظیم امور اجتماعی قوانینی در زمینه مالکیت، خانواده، حقوق افراد، گناهان و عقوبت آنها و قصاص تدوین کرده است.

«بعضی از احکام و قوانین موسی شبیه به مجموعه قوانین حمورابی پادشاه آسوری است که (از ۱۹۴۸ تا ۱۹۰۵ قبل از میلاد) حکومت میکرده قوانین حمورابی مانند قوانین موسی مربوط است بطرز رفتار بایوه زنان، رحم به یتیمان، طرز کیفر گناهکاران، قواعد و رسوم زناشویی، حقوق زن و شوهر و سایر حقوق افراد.

این قوانین مولود دوره‌ایست که بابل مرکز فعالیت های اقتصادی اقوام و ملل مختلف بوده و نسخه از این قانون در سال ۱۹۰۱ در شوش بدست آمده است.

در قوانین موسی مانند قوانین حمورابی تعلیماتی در زمینه‌های مختلف اجتماعی دیده میشود.

**نمونه‌ای از تعلیمات و قوانین موسی**  
 «پدر و مادر خود را محترم بدار تا در زمینی که خدا بتو عطا کرده است عمرت طولانی بشود، در برابر کسانی که مویشان سفید شده فروتنی پیشه کن و پیرمردان را احترام نما، دنبال کینه کشتی نرو... در حکم دادن و نظامات و اوزان و مقادیر هیچگاه برخلاف انصاف قدمی نگذار، شهادت دروغ در باره همسایه مده، پیرامون آزار بیوه و یتیم مگرد، هر گاه از بنی اسرائیل زر خریدی داشتی اگر ۶ سال خدمت تو کرد سال هفتم آزاد است، سر خود بگیرد و چیزی بتو نیندهد، هیچکس را بشهادت یکنفر نمیتوان محکوم کرد، آنکه پدر یا مادرش را بزند جزایش قتل است، آنکه یکی از همشهریان

خود را مجروح کند مستحق همان رفتاری است که از خود او سرزده یعنی اگر عضو کسی را بشکنی همان عضو تو را باید بشکنند، و اگر چشمی را کور کنی چشمت را باید کور کنند «العین بالعین السن بالسن».

در بخش اول تورات که سفر پیدایش یا تکوین نام دارد درباره ماهیت جهان و چگونگی پیدایش آن چنین اظهار نظر میشود «در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید و زمین تهی و بایر بود و تاریکی سطح آبها را فرو گرفت و خدا گفت روشنایی بشود و روشنایی شد و خدا روشنایی را دید که نیکوست و خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت و روشنایی را روز و تاریکی را شب نامید (روز اول)

در روز دوم خدا گفت فلکی باشد در میان آنها و آنها را از آنها جدا کند... و چنین شد و خدا فلک را آسمان نامید. در روز سوم خدا گفت آنها زیر آسمان در یکجا جمع شوند و خشکی ظاهر گردد و خدا خشکی را زمین نامید و اجتماع آبها دریا نامید و خدا گفت زمین نباتات برویاند. روز چهارم خدا گفت نیرها در فلک آسمان باشند تا روز را از شب جدا کنند... خداوند دونیر بزرگ ساخت نیر اعظم را برای سلطنت روز و نیر اصغر را برای سلطنت شب.

روز پنجم خدا گفت آنها بایوه جانوران بر شود و پرندگان بالای زمین بر روی فلک آسمان پرواز کنند...

روز ششم خدا گفت زمین جانوران را موافق اجناس آنها بیرون آورد... و خدا گفت آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهائم و تمامی زمین و حشراتیکه بر زمین میخزند حکومت نماید...»

روز هفتم خدا از کارهای خود فارغ میشود و این روز را مبارك و میمون میخوانند.

سپس در باب سوم تورات مینویسد خدا بنی آدم را از خاک زمین سرشت و در بینی او روح و حیات دمید و آدم نفس زنده شد و باعیال خود در باغ عدن جای گرفت و چون از میوه درختی که خدا منع کرده بود اندکی بخورد

مورد خشم خدا قرار گرفت و از بهشت رانده شد و قرار شد از آن پس بنی آدم با تحمل سختی در دنیا زیست کند - در باب ششم تورات مینویسد خداوند پس از چندی از کرده خویش پشیمان شد و تصمیم گرفت نسل آدمی را براندازد پس به نوح فرمان داد که برای رهایی خود و کسانش کشتی بسازد و او کشتی ساخت و طوفان در گرفت و همه مخلوقات را جز آنها که در کشتی بودند بدیار نیستی فرستاد .

سپس تورات مینویسد که پسران نوح هر يك در يكي از قطعات سه گانه جای گرفته بزندگی و زاد و ولد مشغول شدند مردم افریقا فرزندان حام اروپاییان فرزندان یافت و سکنه آسیا اولاد سام میباشند .

تعلیمات و آموزشهای موسی نتوانست مشکلات اجتماعی آنروز را حل کند و روز بروز اختلاف طبقاتی فزونی یافت بطوریکه قاطبه اهالی بدو طبقه مشخص تقسیم شدند . یکی طبقه بزرگان و اغنیا که عده آنها خیلی کم بود و دیگر طبقه رعایا و کارگران که شماره آنها فوق العاده زیاد و تقریباً ساکنین عده کشور را تشکیل میدادند این جریان فریاد اعتراض غلامان و پینوایان را بلند کرد - صاحبان قدرت برای آنکه از طغیان قطعی مردم ناراضی جلوگیری کنند با تدوین موادی چند از هیجان مردم کاستند مواد برجسته این قوانین عبارتست از :

۱- غلام اگر یهودی باشد می تواند پس از ۶ سال خدمتگزاری آزاد شود .

۲- طلبکار نباید برای وصول طلب خود به بدهکار فقیر فشار آورد اگر شخصی پالتو خود را نزد کسی برهن گذارد و شب چیزی نداشته باشد که او را از سرما محفوظ دارد طلبکار باید پالتو گرونی را در اختیار بدهکار بگذارد .

۳- هر هفت سال یکبار مالک باید از کاشت و عواید زمین خود صرف نظر کند و اجازه دهد برداشت آنسال بر عیت تعلق داشته باشد . چون این قوانین عملی نشد و نتوانست به تیره بختیهای اجتماعی پایان دهد عده از خیرخواهان قوم پیشنهاد کردند که مردم با اصول چادر نشینی سابق باز گردند و اساس مالکیت و شهر نشینی را فراموش کنند ولی اندرز آنان مؤثر نشد و عقربك

تاریخ زمانه بعقب برنگشت بلکه آثار اجتماعی رژیم بردگی با تمام تضادها و اختلافات غیر قابل اجتناب آن در میان قوم بنی اسرائیل نظاهر نمود و خیرخواهان بنی اسرائیل هر چه به نکوهش اصحاب پول و زور پرداخته و آنانرا بعواقب اعمال خود تهدید کردند مؤثر نیفتاد از جمله عاموس « طبقه متمولین را که بر تخت عاج تکیه میزنند و با بهترین عطریات بدن خود را میشویند و از بره و گوساله که از گله بینوایان ربوده اند خوراک میخورند نکوهش میکند و با وضوح تمام اظهار میدارد که « زندگی باشکوه و مجلل يك طبقه حتماً در نتیجه فقر و بینوایی طبقه دیگر است » وی در جای دیگر گفت « بوسیله باج و خراجی که شما از گندم بیچارگان دریافت مینمایید عمارات قشنگی برپا میکنید فقرا خوراک اغنیا هستند و اغنیا بی نوایان را چون گاو میدوشند . »

در نیمه دوم قرن هشتم قبل از میلاد یکی از بشر دوستان قوم بنی اسرائیل غارتگران عصر خود را بدین نحو انتقاد میکند « خداوند کسانی را که پیوسته پهلوئی خانه خود خانه دیگری میسازند و بزرعه خود مزرعه دیگری میافزایند و خود را ارباب دیگران مینامند و برای فقیران جائی باقی نمیگذارند بلعنت ابدی گرفتار مینماید . »

پس از چند قرن، صنوعیان یعنی گروهی از قوم یهود برای نجات خود جمعیتی تشکیل دادند و مصرف طلا و نقره را ممنوع ساختند و مالکیت فردی را موقوف کردند هیچیک از آنها خانه انحصاری نداشتند بطور اجتماع زندگی میکردند در خانه ایشان بروی همه رفقا که از خارج میآمدند گشاده بود جماعت صنوعیان که در قرون دوم قبل از میلاد مسیح زندگی میکردند فقط برای آنکه بخور و ضیری تهیه کنند بکار زراعت و ماهیگیری مشغول میشدند از بیم آرز و طمع و عشق جمع آوری مال، هرگز، به تجارت نمیپرداختند با اینکه همه آزاد و باهم برابر بودند کوشش آنها برای جدائی خود از جریان عمومی دوران بردگی مؤثر نشد و پس از چندی جمعیت آنان از هم پاشیده شد .

تعلیمات عیسی مسیح چکیده سخت ترین ایام ظهور مسیحیت و چگونگی انتشار آن دوران بردگی است طبق مدارك و روایات موجود مسیح مانند سایر بشر دوستان قوم بنی اسرائیل بر ضد

ثروت و علاقه بمال و دولت قیام کرده است مسیح در قراء و قصبات گردش میکرد و برای آنکه شنوندگان بیانات او را دریابند غالباً امثال و حکایاتی که مفهوم اخلاقی داشت تقریر مینمود، چون تعلیمات و تبلیغات او بامنافع و نفوذ دیرین کشیشان یهود تناقض داشت در مقام مخالفت با او برآمدند و به هدایت یکی از حواریون بنام یهودا عیسی را در شورای عالی یهود تحت ریاست کشیش بزرگ تشکیل میشد به معاکمه دعوت کردند و در اثر اصرار و تحریک کشیشان یهود حکم اعدام او بدون اجازه حاکم رومی صادر و اجرا گردید و عیسی را در وسط دو نفر بدکار که بهین کیفر محکوم شده بودند مصلوب کردند عیسی پس از سه ساعت رنج و عذاب جان سپرد.

### نمونه ای از تعلیمات مسیح

قسمت دوم انجیل به عهد جدید موسوم و شامل چهار قسمت است: انجیل متی، مرقوس، لوقا و یوحنا و بعد از آن رساله اعمال رسولان است که از احوال اولین اجتماعات

مسیحیون حکایت میکنند بموجب مندرجات انجیل ( یعنی خبر خوش ) عیسی خود را مسیح موعود بنی اسرائیل، پسر خدا و منجی خلایق خوانده است و میگوید ( برای تکمیل ادیان آمده ام نه برای نسخ آنها ) در میان متفکرین قوم بنی اسرائیل هیچکس مثل او نوع دوستی، عضو گناهکاران، فروتنی و گذشت از مال دنیا را به این پایه توصیه نکرده بود عیسی میگوید: ( بنی نوع خود را مانند خویش دوست خواهی داشت شنیده اید که در تورات گفته شده چشم را بعوض چشم دندان را در عوض دندان قصاص کنید اما من به شما میگویم در مقابل آدم فاسد و شریر مقاومت نورزید برعکس اگر کسی طرف راست تو را سیلی بزند طرف دیگر را بسوی او بگردان و اگر کسی خواهد با تو دعوا کند و قبای تو را بگیرد عبای خود را نیز بدو واگذار - آنکه در بند حفظ جانست از دستش میرود و آنکه جان فدا میکند بر خوردار است - اندیشه ندارید که چه خورید و چه آشامید یا چه پوشید، مرغان نه میکارند نه میدروند و نه ذخیره میکنند پدر آسمانی شما آنها را میبرد - نه آنچه بدهان فرو میرود انسان را نجس میکند بلکه آنچه از دهان بیرون میآید ( سخن زشت ) - اگر شتر از سوراخ سوزن میگردد شاید، دولتند در ملک خدا داخل نخواهد شد - شنیده اید

که گفته شده است که ، همسایه خود را محبت و بادشمن خود عداوت کن ، اما من به شما میگویم که دشمنان خود را محبت کنید و برای لمن کنندگان برکت بطلبید و به آنائیکه از شما نفرت کنند احسان کنید و بهر که به شما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید ... انجیل متی )

بطوریکه دیدیم مندرجات انجیل برخلاف تورات بسیار اخلاقی و مردم را بر تسلیم و رضا و اجتناب از مقاومت در برابر حوادث و مشکلات دعوت کرده است، در احکام عیسی اثری از کیفر و قصاص نیست و برای گناهکاران و منجاوزین کیفری منظور نشده در حالیکه در شریعت موسی غیر از احکام و وظایف مذهبی دشوار برای غالب امور اجتماعی تکلیفی خاص تعیین شده یعنی برای تقسیم ارث، کیفر مجرمین و بدکاران و سایر مسائل اجتماعی احکام خاصی وجود دارد و این جمله مولود محیط مادی زمان موسی بود که توضیح آن گذشت ولی شریعت عیسی حاوی تعلیمات اخلاقی پیغمبران سلف است که با روح گذشت و تصوف آمیزی توضیح و بیان شده است ، عیسی غضب را چون قتل و خیالات ناپاک را بازنا برابر میداند، از جمله میگوید ( شنیده اید که باولین گفته شده است که زنا مکن لیکن من بشما میگویم هر کس بزنی نظر شهوت اندازد همان دم در دل خود با او زنا کرده است، پس اگر چشم راستت ترا بلغزاند قلعش کن و از خود دور انداز زیرا بهتر آنستکه عضوی از اعضایت تباہ گردد از آنکه تمام بدنت در جهنم افکنده شود... و گفته شده است هر که از زن خود مفارقت جوید باید طلاق نامه با او بدهد لیکن من بشما میگویم هر کس بغیر علت زنا زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او میباشد و هر کس زن مطلقه را نکاح کند زنا کرده باشد ... )

علل انتشار مسیحیت  
در میان مردم  
پس از رحلت مسیح دین او بعلت آمادگی محیط  
منتشر گردید با آنکه روحانیون یهود برای حفظ  
منافع و موقعیت خود عیسی و پیروان او را مردی  
ملحد و کافر میخواندند و آنان را بامشکلات فراوان روبرو میکردند معذک  
دیری نگذشت که نه تنها توده های اسیر و غارت شده دوران بردگی بلکه  
طبقه حاکمه آن زمان برای تثبیت موقعیت خود و جلوگیری از طغیانها از

آئین مسیح استقبال کردند و در راه نفوذ مسیحیت برای تخدیر افکار عمومی کوشش فراوان نمودند.

مسیحیت در دوران بردگی و در موقعی که اکثریت قاطع مردم در آتش ظلم و بیدادگری موالی جان میکنند ظهور کرد و مردم ناراضی، مأیوس و غارت شده عصر خویش را به صبر و تحمل و ناچیز شمردن دنیا دعوت نمود و زخم درون آنان را با تریاک تصوف و بی‌اعتنائی بامور حیاتی دارو بخشید و مظلومان را بامید ملکوت آسمان دلخوش گردانید چنانکه میگفت: « بیایید نزد من ای زحمتکشان و گران زیاران من شمارا آرامی خواهم بخشید » در جای دیگر میگوید: « از بهر جان خود اندیشه مکنید که چه خورید و چه آشامید و برای بدن خود که چه پوشید آیا جان از خوراک و بدن از پوشاک برتر نیست؟ »

باین ترتیب طبقه حاکمه زمان نیز از تعلیمات عرفانی مسیحیت به نفع خود استفاده کردند و از احکام او که روح مبارزه و مخالفت را با طبقه حاکمه زورگو میکشت استقبال شایان کردند و به ترویج و انتشار آن همت گماشتند.

علاوه بر این عامل دیگری که برواج و انتشار آئین مسیح کمک کرده، ست شدن ایمان مردم به خدایان و ارباب انواع قدیم بوده است.

رومیان قبل از قبول مسیحیت چندی به پرستش یکی از رب النوع‌های آسیای صغیر که سیبل *Sybele* یا *والده بزرگ* نام دارد گرویدند و بعدها به رب النوع مصری ایزیس و شوهرش ازیریس روی آوردند و یکچند عقاید زرتشت و مذهب مترا (رب النوع آفتاب) در روم شیوع یافت، تعیید این مذاهب غالباً با خون و بوضعی دلخراش صورت میگرفت.

باید دانست که قبل از انتشار مسیحیت مذهب زردشت و آئین یهود که دشمن شرك بود و مبانی اجتماعی و اخلاقی داشت در بین رومیان و مردم انطاکیه و اسکندریه طرفدارانی پیدا کرده بود و در همین ایام بود که عده‌ای از مردم با عقاید فلاسفه و متفکرین یونان و روم و تعلیمات امثال سقراط و ارسطو و ذیمقراط و غیره آشنا و مأنوس شده بودند و کم و بیش به بی‌پایگی عقاید قدیم پی برده و در مقام تغییر معتقدات خویش برآمده بودند، این جمله سبب گردید که مردم یونان و روم که در طی قرون متمادی

بحال شرك زندگی کرده و از خدایانی که مانند انسان برای آنها توالد و تناسل، اکل و شرب، خوابیدن و جنگیدن، زخم برداشتن، دزدیدن و زنا کردن و سایر صفات انسانی قائل بودند دست بردارند و به آئینی که براتب ساده‌تر از مذاهب قدیم بود و با شرایط مادی و اجتماعی آنان سازگاری داشت رغبت و تمایل نشان دهند. (۱)

### کلیسای انجیلی

سازمان کلیسا در آغاز امر بسیار ساده بود و هر محفل عیسوی را (یک لاوک) یعنی نگهبان، اداره مینمود، قدیمترین افراد مؤمنین، شورائی تشکیل میدادند که در اداره امور جمعیت به اسقف یاری کند، اعمال و احکام مذهبی بسیار ناچیز بود، عیسویان به تقلید قوم یهود یکی از ایام هفته یعنی روز یکشنبه را بخدا اختصاص داده و اینروز را روز قیام عیسی میخواندند و بهمین مناسبت همیشه صبح یکشنبه در محلی گرد آمده کتاب مقدس را قرائت و با خواندن آهنگهای مذهبی ایستاده نماز میخواندند و طرف عصر بیاد آخرین طعامی که عیسی مسیح با یاران خود تناول کرده است نان و شرابی را که اسقف اقدس تبرک کرده بود بین خود تقسیم میکردند.

هر کس میخواست در زمره عیسویان درآید ناچار بود بدو آئین مسیح وقوف یابد و سپس تعیید شود و آنان که مرتکب گناهی شده اند باید نهانی یا آشکارا بگناه خود اعتراف نمایند. کلیسای انجیلی چنانکه به تفصیل خواهیم دید در قرون بعد از صورت ساده اولیه خارج گردید و چون سنگر نیرومندی برای حفظ موقعیت طبقات حاکمه و عناصر مرتجع زمان تظاهر نمود و راه مناسبی برای مداخلات استعماری جهانخواران و سرمایه‌داران بین‌المللی باز نمود بطوریکه بجرأت میتوان گفت اعمال ددمنشانه‌ای که ملل مسیحی برای غارت منابع اقتصادی ملل ضعیف رو داشته اند در تاریخ سابقه ندارد و از هیچ نژاد خونخوار و سنگدلی سر نزده است. (۲)

۱- ناگفته نماند که بعضی از مورخین بدلائلی وجود عیسی مسیح را اساساً انکار کرده اند.

۲- برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع کنید به «تاریخ اجتماعی ایران» جلد اول، ص ۲۰۴.

اند سومریها هستند و بعد از آنها بابلیها و مصریها نیز در این مرحله پیشرفتهائی کرده اند در این دوره از چهار عمل اصلی یعنی جمع و تفریق و ضرب و تقسیم فقط جمع کردن را میدانستند و برای ضرب عددی در عدد دیگر عدد اولی را بعده دفعات معین باخود جمع میکردند .

در میان ملل باستانی آنها که به اقتضای شرایط اقتصادی و طبیعی آمادگی بیشتر داشتند قبل از دیگران در رشته های مختلف علوم بکشفیاتی نائل آمده اند ، مثلا در سرزمین فلاحتی مصر ، چون در اثر طغیان نیل حدود اراضی از بین میرفت ، مردم ناگزیر بودند بیاری حساب وهندسه حدود اراضی را مشخص کنند ، بهین علت علم هندسه تجربی نزد آنان اهمیت یافت و به اکتشافاتی در این رشته نائل آمدند ، چنانکه مساحت دایره و عدد « پی » (  $3/16$  بجای  $3/14$  ) ومساحی ومحاسبه بعضی اشکال هندسی از قبیل مربع ، مربع مستطیل ، مثلث ، ذوذنقه از طریق تجربه وبطور ناقص برای مصریها معلوم گردید ، علاوه بر این طرز نوشتن اعداد ، ترکیب علامات ، نمایش واحد ، ده و صد و رعایت ترتیب در اعداد یعنی آحاد ، عشرات ومآت نتیجه تجارب این قوم است - مصریها چون قبر را برای زندگی ابدی میساختند ، به استحکام آرامگاه خود واهرام آن اهمیت بسیار میدادند . مجسمه سازی و توجه به نقاشی و حجاری نیز مولود معتقدات مذهبی اینقوم است - درهیت نیز در اثر مطالعات وتجربیاتی که بعمل آوردند ، بحرکت آفتاب و ماه و کواکب پی بردند ، در مورد آسمان گمان میکردند که دریای آبی است که بر زمین احاطه دارد و کواکب قایقهای خدایان هستند .

**اختراع خط** مصریها ومخصوصاً سومریها بواسطه بازرگانی که با اقوام وملل مختلف داشتند ، ناچار بودند ، مطالب مختلف را یادداشت کنند ، بهین علت این دو قوم قبل از دیگران در راه کشف خط و کتابت قدمهای عملی برداشتند - خط در آغاز امر بسیار ناقص و دشوار بود ، در حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح برای نشان دادن مقصود غالباً خود شیئی مورد نظر را در روی سنگ ، آجر ، استخوان ویا پاپیروس منعکس میساختند و نمونه زیادی از این نوع خط در نتیجه کنکاشها و تحقیقاتی که بعمل آمده در ممالک متمدن قدیم دیده شده است .

## فصل هشتم

### سیر دانش در دنیای قدیم

در دوران قدیم مردم بروابط علت و معلول قضایا بیچوجه آشنا نبودند وبرخلاف امروز که نمونها ومظاهر طبیعت را تابع قوانین دقیق و ثابتی میدانند در آن ایام چنین عقیده ای وجود نداشت . بلکه جادوگران و ساحران مدعی بودند که با اجرای فلان نسخه ویا با انجام فلان عمل فلان درد معالجه خواهد شد یا منظور معینی انجام خواهد گردید .

**نخستین اکتشافات** پس از صدها سال يكروز شخصی بحکم تصادف از مشاهده جریان فلزی که از سنگ ملتهب اجاق سرازیر میشد بوجود فلزات در داخل بعضی از سنگها پی برد و به این ترتیب عصر مس بوجود آمد ودوره مفرغ بفاصله کمی از آن آغاز شد .

**حساب** بعد ها احتیاج سبب پیدایش حساب میگردد یعنی مثلا چوپان برای آنکه هنگام مراجعت از چراگاه از تعداد گله خود باخبر شود وزارع برای اینکه از وسعت مزرعه وحدود آن مطلع باشد بفکر وسیله ای افتاد و برای انجام این منظور به انگشتان دست متوسل شد از شست تا انگشت کوچک میشمرد و دوباره روی همان دست بسمت انگشت شست باز میگشت .

ظاهراً قدیمترین ملل باستانی که در راه حساب وشمارش قدم برداشته

خط تصویری یا (هیروگلیف Hiéroglyphe) قدیمیترین و ابتدائی ترین خطوط باستانی است، آقای پورداد در کتاب فرهنگ ایران باستان درباره این خط مینویسد «... نویسندگان این خط میبایستی نقاشی دانسته باشند تا بتوانند برای هر چیز و هر اندیشه و معنی، شکل و تصویری بکشند، مثلا نقش چشم بمعنی دبدن است، نقش دوبازو یکی با تبرزین و یکی با سیر، مفهوم جنگیدن را میرساند، دادگری با تصویر پر شتر مرغ تبیین میشود...»

در طول زمان بجای تصویر خودشیئی، علامت اختصاری بکار بردند و بیاری علامت قراردادی، به نشان دادن مقصود توفیق یافتند، پس از قرنهای سومریها به نوشتن خط میخی موفق شدند و سایر ملل از جمله ایرانیان خط میخی را از آنها فرا گرفتند یعنی نخست آلامیها و آشوریها خط میخی را از سومریها یاد گرفتند و سپس ایرانیان این خط را از آنها آموختند، با این تفاوت که خط آشوری ۷۰۰ علامت و خط آلامی ۳۰۰ علامت داشت و حال آنکه ایرانیها فقط ۴۲ علامت از خط میخی را برای تنظیم الفبا انتخاب کردند.

اختراع خط که مولود احتیاجات مادی بشر است کمک مؤثری در پیشرفت تمدن کرده است از این دوره که باید آنرا آغاز دوره تاریخی نام نهاد، انسان موفق گردید که مقاصد، وقایع، احکام و قوانین را برشته تحریر در آورد و بیاری قلم مطالب مورد احتیاج و زاده های فکر خود را از فراموشی و تحریف در امان دارد.

کلدانیها به اقتضای وضع زندگی اقتصادی و اجتماعی خود و به علت کوچ کردن آنها و جنگهاییکه با قبائل مختلف داشتند به آتیه امور توجه مخصوص نشان میدادند و ستارگان آسمان، در مسافرتها و تغییر محلها، هادی و راهنمای آنان بود - هر فرد برای خود ستاره مخصوصی قائل بود و آتیه و سمد و نحس زندگی خود را به آن ستاره مرتبط میدانست همین جریان سبب گردید که شناسائی ستارگان Astrologie مورد توجه مخصوص آنان قرار گیرد و بیاری کهنه و شبانان در معابد، رصدخانه هائی برپا گردد بعد ها در طول زمان حرکت آفتاب، اختلاف ثوابت و سیارات و محاسبه سال و ماه و روز و ساعت و کشف بعضی

آلات از قبیل ساعت آبی و شاخص برای محققین معلوم و ممکن گردید . علاوه بر این در حساب و هندسه نیز به اکتشافاتی موفق شدند از جمله تقسیم دایره به ۳۶۰ درجه، تشخیص کوف و خسوف را بعضی بکلدانیهها نسبت میدهند .

طبابت در آغاز دوران بردگی چیزی جز افسون و جادوگری نبود، هر وقت کسی مریض میشد می-  
**طب**  
گفتند روح خبیثی در بدن او حلول کرده و باید آن روح خبیث را خارج نمود و برای این کار دواهایی میدادند که از آنجمله بود زرداب خود طبیب و امعاء و احشاء غزال، ساحری که شغل او طبابت بود مقام و اهمیت بسیار داشت .

در ایران باستان نیز، قرنهای علت اصلی بروز امراض را مداخله اهریمن و دیوهای مختلف در بدن بیمار تصور میکردند و راه علاج را در خواندن ادعیه و اوراد جستجو میکردند، بطوریکه از کتب اورستانی برمیآید پس از قرنهای عمل طبابت و بیطاری و حق العلاج بیماران تحت قیود و شرایطی درمیآید. مثلا یک نفر جراح برای اخذ گواهی، مکلف بود که سه عمل جراحی با نتیجه مثبت روی بیماران غیر زردشتی صورت دهد تا بتواند اجازه طبابت و بیطاری را کسب کند .

دردوره هخامنشی طبابت با تداوی روحی و معالجه بادوا و بوسیله عمل جراحی نیز معمول میشود و نه تنها پزشکان ایرانی بلکه اطباء هندی و یونانی نیز بمعالجه خواص میپرداختند - در سایر ممالک نیز قرنهای کار طبابت آمیخته با اعمال خرافی بود. پیر روسو در تاریخ علوم مینویسد «اگر کسی میخواست زخم یا تاولی را معالجه نماید آنها اطمینان میدادند که برای اینکار کافی است ریشه گل شاه پسند را گرفته آنرا به دو قسمت تقسیم کنند یک قسمت را بگردن مریض بیندازند و قسمت دیگر را در روی آتشی که دود داشته باشد نگهدارند، بتدریج که قسمت دوم خشک میشود زخم شروع بخشک شدن میکند - یا اگر کسی میخواست دشمن دور دستی را بکشد آنها میگفتند برای اینکار مجسمه کوچکی ساخته سوزنی در قلب او فرو کنید .

در قانون حمورابی درباره طبیب میگوید :  
«هرگاه طبیبی با کارد مفرغی جراحی، عمل مهمی در مورد مریضی

انجام دهد که موجب نجات او گردد، با زخمی را با کارد عمل باز کند و چشم بیمار را علاج نماید ده سیکل نقره دستمزد دریافت خواهد کرد. اگر مریض يك نفر غلام آزاد شده باشد ۵ سیکل خواهد پرداخت و اگر بنده و برده باشد صاحب او دو سیکل دستمزد خواهد داد - هر گاه طبیبی با کارد مفرغی جراحی، عمل مهمی انجام دهد و مریض را بکشد و با زخمی را با کارد عمل باز کند و چشم بیمار را کور کند، هر دو دست طبیب را خواهند برید. از دایره اطلاعات و روش معالجات قدیم اطلاع کافی در دست نیست و فقط از الواح و پاپیروس های طبی که از آندوره بیادگار مانده مطالبی که از حدود اطلاعات طبی دنیای قدیم حکایت میکند بدست می آید، در یکی از پاپیروس های قدیم مصر، يك دستور مثبت در رشته جراحی نوشته شده، طبیب میگوید: من در مورد شخصی که «... از زخم دهان گشاده ای بر سر خود رنج میبرد، زخمی که تا استخوان پیش رفته جمجه را خورد کرده و بیماری که از تصلب کردن می نالد...» اقدام بمعالجه نخواهم کرد سپس مینویسد «نباید هرگز او را نواریچ نمایی، او را حرکت مده و بگذار بی حرکت و ثابت بماند تا وقتی که زخمش التیام یابد.» اینها بود نمونه هایی از پایه اطلاعات ملل باستانی در رشته های مختلف علوم که بعدها بهمت متفکرین یونانی در راه کمال پیش رفت.

www.adabestanekave.com

۱- نگاه کنید به «تاریخ علوم» و «تاریخ صنایع و اختراعات» اثر پورروسو ترجمه حسن صفاری.

## فصل نهم

### افکار و آراء فلسفی دریونان قدیم

#### علل ظهور آراء فلسفی

چنانکه اشاره شد در ادوار ماقبل تاریخ در دوره ای که بشر بحال اشتراکی و بطور دسته جمعی زندگی می نمود، در اثر تقیصه های کمی و کیفی که در ابزارهای تولیدی وجود داشت انسان قادر نبود که مایحتاج زندگی خود را حتی برای مدت کوتاهی تامین نماید بلکه فقط از راه کوشش دسته جمعی میتوانست بحیات دشوار خویش ادامه دهد، همین وضع اقتصادی مجالی برای تفکر و اختراع ادیان و مذاهب مختلف بر مردم آنروزگار نمیداد ولی پس از آنکه انسان در جریان کار تولید بکمک تجربه و عمل به کشفیاتی نائل آمد و بساختن ابزارهای فلاحتی و صنعتی توفیق یافت و در نتیجه محصول اضافی زائد بر مصرف شخصی بدست آورد، یکباره جریان تاریخ دگرگون شد و رژیم اشتراکی اولیه جای خود را بر رژیم بردگی بخشید و مالکیت اشتراکی بمالکیت فردی تبدیل گردید، و این جریان سبب شد که برور زمان فاصله بین صاحبان ابزار تولید و طبقه زحمتکش فزونی گیرد و آثار مبارزات طبقاتی در رشته های اقتصادی، اجتماعی و فلسفی تظاهر نماید، پس از پیدایش رژیم بردگی در یونان و سایر کشورها چون طبقات ممتاز یعنی دارندگان ابزارهای تولیدی از هر گونه کار بدنی خودداری میکردند و از برکت مجال و فرصتی که داشتند، میتوانستند در مسائل گوناگون فلسفی، اجتماعی و طبیعی به بحث و اظهار نظر مشغول شوند، همین علت

از قرن هفتم قبل از میلاد مسیح آثار فرهنگ و هنر یونانی در بعضی از بلاد آسیای صغیر ظاهر شد و از آنجا به یونان اصلی راه یافت و چنانکه خواهیم دید مدت چند قرن یونان و بزرگترین مرکز آن یعنی آتن مجمع محققین و صاحب نظران بود.

### تلاش انسان در راه کشف اسرار عالم

در ایام قدیم انسان از چگونگی دنیای مادی بیخبر بود و نمیتوانست رابطه علت و معلولی قضایا را کشف کند و برده از روی معمای جهان بردارد، بهمین علت برای ارضای نفس خویش اساطیر و افسانه‌هایی وضع میکرد و آنها را پایه معتقدات خویش قرار میداد چنانکه گفتیم یونانیها برای بسیاری از مظاهر طبیعت شخصیتی خاص فائل بودند و بعضی از آنان را لایق پرستش و برخی را در خود پرهیز میدانستند و باین عقیده رسیده بودند که هر يك از موجودات عالم را رب النوعی است که حالات و خصوصیات نفسانی بشر را شدیدتر و قوی‌تر دارا میباشد و با مردم دنیا بهرنحویکه اراده کند رفتار میکند، در حقیقت در آن دوره انسان خود را مانند يك واحد سنجش در کلیه قضایا بکار میبرد یعنی چون خود احساسات و حب و بغض داشت گمان میکرد که خدایان و سایر موجودات نیز دارای چنین احساساتی هستند این عقاید ناشی از این بود که یونانیان قدیم مانند دیگر ملل باستانی از درک ماهیت آب و هوا و زمین و آسمان خورشید و ستارگان، و کشف علل بروز حوادث طبیعی، نظیر باد و طوفان و زلزله و سیل و قحطی و غیره عاجز بودند و غالباً بروز حوادث ناگوار را به خشم خدایان و غضب ارباب انواع منسوب مینمودند و با این قبیل افکار واهی وجدان خود را قانع میساختند، از قرن ششم قبل از میلاد شرائط اقتصادی و اجتماعی به متفکرین یونان اجازه داده که برای کشف اسرار جهان به مطالعات نظری مشغول شوند، مسائلی که در آن دوره بیشتر جلب نظر متفکرین را مینمود از این قبیل بود:

من که هستم؟ تکلیف من چیست؟ تغییر و حرکت دائمی عوامل گوناگون طبیعت قاعده و اصولی دارد یا خیر؟ آیا غیر از محسوسات، وجود حقیقتی در عالم هست؟ منشاء تغییرات و تحولاتی که در عالم میشود چیست؟ آیا این عالم بخودی خود موجود است یا صانع و ایجاد کننده‌ای دارد؟

چگونه انسان مطالب مختلف را درک میکند؟ آیا آنچه درک میکند حقیقت دارد یا خیر - انسان در اعمال خود مختار است یا مجبور و بالاخره حقیقت کدام است و تکلیف بشر در زندگی چیست؟ این مسائل و امور دیگری از این قبیل همواره پیشینیان را به تفکر و تعقل وامیداشت تا شاید پرده از روی اسرار مکتوم بردارند و حقیقت را چنانکه هست دریابند.

در میان محققین و حکمای قدیم جمعی بر اساس منافع طبقاتی خود باین نتیجه رسیدند که آنچه انسان حس میکند و بچشم میبیند واقعیتی ندارد و یا بعبارت دیگر محسوسات و مدرکات انسان را قابل اعتبار نمیدانستند و در این عقیده راسخ بودند که حصول علم و یقین بر ماهیت طبیعت و آثار آن برای انسان میسر نیست.

سرسلسله این جماعت افلاطون است که او را باید پایه گذار مکتب ایده‌آلیسم نامید.

در مقابل، عده‌ای دیگر از صاحب نظران به مطالعه در مظاهر طبیعت مشغول شدند و مدرکات و محسوسات را معتبر دانستند سر آمد این دسته از حکماء هراکلیتوس یا هراکلیت است. (Heraclites) او برای نخستین بار مخلوق بودن جهان را بی پایه تشخیص داد و جریان عالم را محکوم قوانین مادی دانست بنظر او همه چیز در جریان است و کلیه مظاهر طبیعت دائما در تغییر و تبدیلهند، این دانشمند در موقمی که یونانیان برای هر يك از مظاهر طبیعت رب النوعی فائل بودند اعلام کرد که جهان بوسیله هیچیک از خدایان و انسانها آفریده نشده چون او برخلاف افلاطون محسوسات و مدرکات را قابل اعتبار میدانند، و بر پایه گذار و پدر دیالکتیک میدانند.

### فلسفه مادر علوم

فلسفه ما در علوم و دانشهای بشری است انشعاب علوم از فلسفه از دوران قدیم آغاز گردید چنانکه ارشمیدس بمبحث مکانیک و اقلیدس برشته هندسه

توجه خاص معطوف داشتند ولی تقسیم علوم و تجزیه آن از فلسفه در قرون اخیر بطرز بارزی صورت گرفته است گوبلو Goblot در کتاب خود موسوم به سیستم علوم مینویسد:



«علوم از فلسفه متولد گردیدند، فلسفه علوم را پرورش داد، و در آغوش خود تا حد رشد طبیعی تربیت نمود، و اینک خود بعنوان یک رسوبی از آنها باقی است و در واقع فلسفه آن قسمتی از معرفت انسانی است که هنوز نتوانسته است مختصات علمی را دارا شود و ارزش علم را شامل گردد... بهمین جهت فلسفه باید سرانجام در علوم حل شود.»

امروز فلسفه بعنوان مقدمه علوم و میدان طرح مسائل کلی معرفت باقی است و مانند باقی رشته‌های دانش بشری و محصولات فکر جداتابع تحولات زیربنای اجتماع یعنی شرایط مادی زندگی انسان است و بهمین لحاظ است که افکار فلسفی در طول تاریخ بشر همواره جنبه طبقاتی داشته است.»

در یونان قدیم لفظ فلسفه مفهوم کلی داشت و شامل کلیه معلومات نظری و علمی انسان میشد و معمولاً کسی را فیلسوف میخواندند که عاشق و دوستدار حکمت و خرد باشد و حکمت را عبارت از درک واقعیت زندگی، و تکامل عواطف عالی انسانی میدانستند.

باین ترتیب در آن دوره فیلسوف کسی بود که برداشتهای نظری و عملی عصر خود واقف باشد و از افکار و عقایدی که راجع به طبیعت و انسان و فلسفه اولی و مسائل هنری و اخلاقی ابراز شده است آگاهی و اطلاع کافی داشته باشد.

حال به بینیم در عصر ما از کلمه فلسفه چه میفهمند، مردم بی اطلاع تصور میکنند مقصود از فلسفه زندگی در عالم خیال و بی‌توجهی بامور زندگی است - در حالیکه اهل تحقیق برعکس فیلسوف به کسی اطلاق میکنند که برای هر سئوالی پاسخی داشته باشد و بمسائل مشکل جهان جواب روشن و صریحی بدهد.

باین ترتیب فلسفه بمعنی واقعی عبارت است از ( توضیح جهان، شرح طبیعت و بررسی کلی‌ترین مسائل، پس فلسفه از علم جدانگیز بلکه ادامه علوم و مقدمه آنست ) .

چنانکه اشاره شد انسان اولیه بعلمت جهل و بیخبری از جهان و خویشتن اطلاعی نداشت بهمین جهت تمام حوادث را بقوای توانائی که در فوق طبیعت

قرار دارد نسبت میداد چون در عالم خواب آشنایان خود را میدید تصور میکرد هر انسانی دارای دو وجود است جسم و روح و این دو را از هم جدا میدانست، علاوه بر این انسان قدیم بوجود خدایانی که از انسان تواناترند عقیده داشت و پس از قرن‌ها بوجود خدای واحد عقیده پیدا کرده است.

از میان آراء و نظریات فلسفی آنها که طرفدار تشریح و توضیح علمی جهان هستند و ماده محسوس را عنصر اصلی میدانند مکاتب مختلف ماتریالیسم را بوجود میآورند و آنانکه جهان را مخلوق دانسته و عقیده دارند که روح ماده را آفریده است، اردوی ایده‌آلیسم را تشکیل میدهند چنانکه طی فصول بعد خواهیم دید ترقی علوم و معارف بشری روز بروز صحت منطقی مادیون را بیشتر به ثبوت رسانیده است و مخصوصاً در قرن هیجده ماتریالیسم قدیم یونان با اتکاء بعلم و تجربه بسیار غنی گردید و به همت دیدرو و سایر اصحاب دائرة المعارف در خط ترقی و کمال پیش رفت و در قرن نوزده با ظهور مارکس و انگلس ماتریالیسم بر پایه‌های متین علمی استوار گردید و مکتب ماتریالیسم دیالکتیک پایه گذاری شد. حال که به کلیات مسائل فلسفی آشنا شدیم بعقب برگردیم و آراء مادی و ایده‌آلیستی دنیای قدیم را از نظر بگذرانیم.

### افکار فلسفی در یونان

محققین یونانی غیر از مطالعات نظری و بحث در مسائل گوناگون برای وقوف با سرار طبیعت و اطلاع از تمدن و فرهنگ دیگر ملل عالم بسیر و سیاحت و تحقیق در علوم و آداب اقوام مختلف پرداختند و از جمله در نتیجه تماس با ملل باستانی شرق و نزدیکی با اقوام ایرانی، هندی، مصری و کلدانی باختلاف عقاید و افکار ملل و نحل مختلف پی بردند و به بسیاری از دانشهای معموله بین آنان نظیر هندسه و حساب و احکام نجوم و ستاره‌شناسی آشنائی حاصل نمودند و در اثر مطالعات و تحقیقات خویش و استفاده از ذخائر فکری سایر ملل حکمت و دانش را بمقامی رفیع بالا بردند بطوریکه یکی از بزرگترین متفکرین معتقد است که « تقریباً نطفه تمام رشته‌های علوم جدید را میتوان در جهان‌بینی یونانیان قدیم پیدا کرد . »

در یونان قدیم از حدود قرن هفتم قبل از میلاد مسیح شرائط و اوضاع اقتصادی و اجتماعی برای رشد افکار مادی مساعد گردید، زیرا در این دوره در غالب بلاد یونان مخصوصاً در ناحیه (ملط) جنبش صنعتی و تجاری بی سابقه‌ای پیدا شده بود، صنایع اسلحه سازی، پشم بافی، ظرف سازی، کوزه گری و غیره رشد و ترقی می‌کرد و کاروانهای تجاری این نوع امتعه را بنقاط مجاور حمل و نقل مینمود در این دوره کلیه فعالیتهای عملی بوسیله غلامان صورت میگرفت و طبقه متوسط و متمول اجتماع یونان از برکت کار غلامان میتوانستند در مسائل مختلف طبیعی و اجتماعی به بحث و مطالعه مشغول شوند.

متفکرین این عصر تحت تأثیر همین عوامل مادی و در سایه موفقیتهای اقتصادی که نصیب آنان میشد موفق گردیدند، گریبان خود را از چنگ اوهام و خرافات معمولی زمان رها ساخته و بچنگ بافاتیزیها و افسانه های اجنه و ارواح روحانیون برخیزند و از طریق استدلال و تکیه بر محسوسات و مشهودات، رابطه علت و معلولی قضایا را کشف کنند.

### طالس ملطی

طالس (۵۴۷-۶۲۴ ق م) یکی از متفکرین مادی این دوره است او برای نخستین بار بوحشت اساس تمام موجودات پی برد منتها چون طالس در بندر زندگی میکرد و دائماً با آب سروکار داشت آب را بعنوان جوهر اصلی (ماده المود) تمام موجودات می‌شمرد، با عبارت دیگر آب را اساس طبیعت می‌پنداشت وی در شمار نخستین کسانی بود که قوای ماوراء الطبیعه را نفی و انکار میکرد و برای نودهای طبیعی دلایل معقول ذکر مینمود.

مردم باو میگفتند علت اینکه باران می‌آید آنست که خدای باران چنین خواسته است اما وی جواب میداد که اینطور نیست «خدایان کاری باین کارها ندارند بلکه هوا تبدیل بآب شده بر زمین میریزد»  
ابراز این عقیده در دوره ایکه برای هر یک از مظاهر طبیعت خدا و رب النوعی مخصوص قائل بودند حائز کمال اهمیت است طالس روی احتیاجات مادی عصر خویش در نجوم و ریاضیات نیز مطالعاتی کرد چنانکه قضیه عروس را از او میدانند و میگویند حدوث کسوفی را قبل از وقوعش اطلاع

داده است. طالس غالباً برای سیاحت آسمانها بقمر چاه فرو میرفت گویند خادمه اش بشوخی میگفت «او پیش پای خود را نمیتواند ببیند ولی برای اطلاع از احوال آسمانها بی تاب است.»

بعقیده پیر روسو فقط چهار حکم از احکام هندسی بوی منسوب است که برای آنها دلیل و برهانی اقامه نکرده و فقط بساختن عملی آنها بوسیله خط کش و پرگار اکتفا نموده است. ۱- هر یک از اقطار دایره آنرا بدو جزء برابر تقسیم مینماید ۲- زوایای طرفین قاعده يك مثلث متساوی- الساقین برابرند. ۳- از تقاطع دو خط راست دوزاویه متقابل بدست می‌آید که بایکدیگر برابرند ۴- هر مثلث قائم الزاویه را میتوان در يك نیمه دایره محاط کرد.

بنا بگفته هر دو طالس، ب مردم ملط توصیه مینمود که يك شورای عمومی از نمایندگان شهرهای یونان تشکیل دهند و پایه وحدت یونان را در آنجا بریزند، طالس میگفت «حرف زیاد نمیتواند دلیل بر معقول بودن عقیده باشد».

پس از طالس دوتن از یونان او اناکسیمندر (۵۴۶-۶۱۰ ق م)

### اناکسیمندر Anaximander

و اناکسیمن Anaximene آراء فلسفی

استاد خود را در راه کمال پیش بردند - اناکسیمن

برخلاف استاد خود آب یا ماده مبین و مشخص را بعنوان ماده المود معرفی نکرد بلکه برای رهائی از اشکالی که استاد او طالس با آن روبرو شده بود، آپیرون Apirone را بعنوان ماده المود خود معرفی کرد و آنرا چنین توصیف نمود:

«... این ماده منشاء و آغازی ندارد ولی خود منشاء و مبدأ اشیاء

دیگر است، جامع همه چیز و حاکم بر همه چیز است»

آپیرون ابتداء صورت يك توده مشخص و مه آلودی را داشته و بتدریج تمام آسمانها و کلیه عوالم موجود در آسمانها از آن پدیدار شدند دائماً در حرکت است و حرکت مستدیر دارد و در جریان این حرکت است که اشیاء جهان بوجود می‌آیند - درباره هبشت نیز اناکسیمندر نظریاتی دارد از جمله اینکه زمین مرکز عالم است و در سه حلقه آتشین که عبارت از خورشید و ماه و ستارگان باشد محاط شده بنظر او ستارگان از همه بزمین نزدیکترند.

اناکسیمندر تحول موجودات زنده را ناشی از رطوبت میدانست و عقیده داشت که نخستین موجودات زنده بشکل ماهی در آب زندگی میکردند بعد در اثر حرارت آفتاب از دریا خارج شده بسطح زمین آمدند .

آناکسیمن  
(۵۲۴-۵۸۵ ق-م)

این فیلسوف هوا را نامحدود و بی پایان دانست و منشاء طبیعت معرفی نمود بنظر او هوا چون منقبض شود به ترتیب باد، ابر، خاک و سنگ بوجود میآید و چون منبسط گردد آتش پدیدار میشود - قبض و بسط هوا جریانی است دائمی و همیشگی و بهمین علت مظاهر طبیعت پیوسته در تغییرند و از صورتی بصورت دیگر در میآید .

این بود خلاصه ای از جهان بینی دانشمندان ناحیه ملط که مکتب ملطی را تشکیل داده و منطق مادی را پایه گزاری کردند .

هراکلیتوس  
(۴۸۴-۵۴۴ ق-م)  
Heraclites

پس از فلاسفه ملطی هراکلیتوس تحقیقات آنان را در راه تفسیر و توضیح مادی جهان ادامه داد و قانون تکامل و دیالکتیک را پایه گذاری کرد و برای نخستین بار حرکت و تغییر دائمی جهان را بیان نمود. بنظر او «همه چیز در عین حال هم وجود دارد و هم وجود ندارد زیرا همه چیز در جریان است همه چیز در تغییر دائمی است همه چیز پیوسته در حال بوجود آمدن و از بین رفتن میباشد» .

هراکلیت که در دوره که یونانیان به پرستش بها و خدایان گوناگون سرگرم بودند نظر فلسفی خود را راجع به پیدایش جهان اعلام کرد بنظر او «دنیا را خالق و صانع نیست، بلکه جهان مادی خارج از تصورات بشری همیشه وجود داشته و دائماً در حال تغییر و تبدیل است دنیا یکی است بوسیله هیچیک از خدایان و انسانها آفریده نشده، همیشه چه در گذشته و چه در حال و آینده بسان آتش جاودان و درخشانده است که هم فروغ گرفتنش وهم خاموش شدنش بر طبق قوانین جبری صورت میپذیرد» .

هراکلیتوس به جبر معتقد بود و میگفت ایجاد و حرکت مواد بر طبق قوانین جبری که در اختیار خدایان و انسان نیست صورت میگیرد و هیچ

اراده ای در آن تأثیر ندارد او تغییر و تبدیل جهان را برودی تشبیه میکند که پیوسته روان است و یکدم مانند دم دیگر نیست، بنظر او هر چه را بنگری بیک اعتبار هست و بیک اعتبار نیست و بهیچ چیز نمیتوان گفت میباشد بلکه باید گفت میشود... زندگی یکی مرگ دیگر است و عدم این مایه وجود آن است.

جملات زیر از گفته های هراکلیت و معرف منطق مادی او درباره حرکت و تغییر دائمی جهان میباشد «نه تنها هر روز بلکه پیوسته و لاینقطع خورشید تازه است...» - «در یک رودخانه واحد دو دفعه نمیتوان وارد شد.»

بطوریکه دیدیم در یونان قدیم مادام که آثار شوم اقتصاد بردگی آشکار نشده بود متفکرین یونانی که اغلب از طبقه اشراف و وابستگان بآنها بودند در نتیجه موقبت های پی در پی و سود کلانی که از صنعت و تجارت و استعمار بیرحمانه غلامان بدست میآوردند مادی و منطقی فکر میکردند و در آثار و افکار آنها کمتر اثر تصوف و ایده آلیسم دیده میشود، و چنانکه دیدیم ماحصل مطالعات آنان این بود که جهان مادی در خارج از ذهن بشر وجود دارد و خالق و صانعی آنرا بوجود نیآورده، طبیعت دائماً در تغییر و تحرك است، عالم محسوسات آغاز و انجامی ندارد، اساس کلیه موجودات بروح استوار است پیدایش و ظهور این فکر که جهان از یک یا چند ماده بوجود آمده و کلیه تغییرات و تحولات، مولود تجزیه و ترکیب عناصر است خود قدم بزرگی بجلو بود، بطور کلی فلسفه قبل از سقراط جنبه طبیعی و مادی داشت، یعنی اهل تحقیق بجای آنکه نموده های طبیعی را بکمک ارباب انواع و نزاع و آشستی توضیح دهند در مقام تحقیق و جستجوی عناصر مشکله طبیعت بر میآمدند .

تمدن یونانی سرانجام در نتیجه تضادهای اقتصادی رو با انحطاط گذاشت کار اجباری غلامان، اختلاف بین فقراء و متمولین آزاد و تباین سیاسی بین جبهه اریستوکراسی و دمکراسی موجب انحطاط تمدن یونان گردید، در نتیجه این شکست ها که علت آن حتی بر متفکرین زمان مکتوم بود آثار تصوف و ایده آلیسم در آراء و عقاید فلاسفه یونان راه یافت و با ظهور

كلمة الثالث از شهر النا (یکی از شهر های جنوب  
مکتب آلتا ها  
شبه جزیره ایتالیا مشتق شده و چون فلاسفه این  
مکتب بیشتر از شهر آلتا برخاسته اند ایندسته از  
(سوفسطائیان)

فلاسفه را پیروان مکتب آلتا مینامند - این مکتب کم و بیش از منطق  
مادی منحرف گردید و نظریاتی که بیشتر رنگ ایده آلیستی داشت از خود  
ابراز نمود علمداران این مکتب میکوشیدند تا از راه سفسطه وجدل طرف  
خود را متقاعد کنند **کسنوفان** ، بر مانید و زنون از افراد برجسته این  
مکتب بشمار میروند و آنها را **سوفسطائیان** نیز میخوانند .

### کسنوفان

که در حدود قرن ششم قبل از میلاد میزیسته، چندتا  
پرستی یعنی عبادت خدایان متعدد را مورد استهزاء  
قرار میداد بنظر او عالم مخلوق و حادث نیست بلکه جاودان و بی آغاز و  
انجام است زیرا اگر بگوئیم عالم حادث است ناگزیر باید قبول کنیم که  
قبل از حدوث در وادی عدم بود در صورتیکه **عدم نمیتواند صورت**  
**هستی بخود بگیرد** و یا به چیزی وجود به بخشد و ممکن نیست چیزی از  
عدم بوجود آید .

### بر مانید Baramenide

(در حدود قرن پنجم قبل از میلاد) از علمداران فلسفه  
سوفسطائی است و در آراء او آثار فکری مکتب  
مادی و ایده آلیستی هر دو دیده میشود بنظر او  
«وجود» يك كل واحد و بهم پیوسته است که تمام فضا را پر کرده و «عدم»  
نه موجود است و نه قابل تصور زیرا اگر فکر کنم که عدم وجود دارد خود بخود  
عدم را نفی کرده ایم زیرا همین فکر که عدم وجود دارد بخوبی میرساند که  
عدم وجود است نه لا وجود .

بر مانید برخلاف ماد یون به تبدیل و حرکت معتقد نبود و عالم را ازلی  
و ابدی و لا یتغیر و غیر متحرک میدانست و عقیده داشت که عالم وجود نه آغاز  
دارد نه انجام چه اگر آغاز میداشت ناچار باید فرض کنیم که یا از وجود  
بر آمده - یا از عدم، اگر از وجود بر آمده ، زاده خود است و حادث نیست و  
اگر بگوئیم از عدم ناشی شده که عقل از قبول آن امتناع دارد .

### زنون Zenon

مظاهر تفکر ایده آلیستی بیش از همه سوفسطائیان  
در آراء زنون مشهود است او از راه سفسطه وجدل  
میکوشید که مثلا وجود حرکت را انکار کند و عقیده  
داشت که هر چه دارای تناقض است حقیقت ندارد و عقل قادر بقبول آن نیست.  
زنون با بیان زیر میکوشید وجود حرکت را نفی و مثلا سیر تیر را  
در فضا انکار نماید .

«تیر»ی که از کمان پرتاب میشود ثابت است چه اگر این تیر را در  
حرکت فرض نمائیم بناچار خط سیری باید برای آن قائل شویم و این خط سیر  
چیزی جز مجموعه ای از نقاط ساکن نیست و نیز در هر لحظه که مورد نظر  
باشد شاغل یکی از این نقطه هاست و چون نمیتوان قبول نمود که از جمع  
يك سلسله سکون های متوالی حرکت بوجود آید پس ناگزیریم اعتراف  
نمائیم که حرکت فاقد حقیقت است و نمیتوان آنرا در يك مفهوم علمی  
بیان نمود .

### نظریات فلسفی در قرن پنجم قبل از میلاد

افکار ایده آلیستی التاها و سوفسطائیان از مغز کسانی  
برخاسته که جزو طبقه حاکمه و اشراف عصر خود  
بودند این دسته از متفکرین میدیدند که روز بروز  
وضع اقتصادی اجتماع بوخامت نزدیک میشود ولی  
از کشف ریشه بدبختیها عاجز بودند و نمیدانستند که خرابی وضع عمومی  
مولود استثمار اجباری و نامحدود غلامان و بیکاری اشراف و طبقه آزاد  
فقیر است ، چون از درک این حقایق عاجز بودند برای آرامش خیال خود  
و فرو نشانیدن جنبش های اعتراضی میکوشیدند تا اینطور وانمود کنند که  
سرنوشت بشر تغییر نا پذیر است و در اوضاع عالم هیچگونه تغییری  
روی نداده و نخواهد داد و مثلا باید غلامان و محرومین اجتماع بنفع  
طبقه حاکمه کار کنند و اساساً کارستمکشان بنفع ستمگران امری ازلی،  
ابدی و بی پایان است مخصوصاً در میان متفکرین یونان در قرن پنجم آنها  
که وابسته باشراف و مالکین بزرگ بودند بیش از مخالفین خود یعنی  
دمکراتها ، ایده آلیستی و ارتجاعی فکر میکردند ، در حالی که در بین  
محققین دمکرات جسته جسته افکار مادی و انقلابی دیده میشود .

یونان و از مخالفین سرسخت دمکرات‌ها بود، او و طرفدارانش نه تنها با ایجاد اتحادیه‌ای در ایتالیا بجنگ بادموکراسی برخاستند بلکه با اشاعه افکار ایدئالیستی در جبهه ایدئولوژیک نیز جنگ دامنه‌داری علیه مخالفین خود آغاز کردند، در فلسفه فیثاغورث اطاعت مردم از اشراف امری طبیعی و منطقی جلوه گر شده و رستاخیز و جنبش ملت در مقابل ظلم و ستمگری « خودسری سیاه » تلقی گردیده است.

فیثاغورث میگفت که انسان باید از طریق تزکیه و تصفیه نفس و گرایش بعلم و دانش خود را از عوارض زندگی رهائی بخشد.

او نظریات مثبت ایونیا را به چیزی نمیگرفت و آنان را لعنت مینمود و بریدان خود میگفت از سرچشمه عقاید قدیم خود را سیراب سازید وی به تناسخ نیز معتقد بود یک روز از زدن سگی جلوگیری کرد و گفت « نزدیک نزنید، او از دوستان قدیمی است و من او را از صدایش میشناسم» در نظر فیثاغورثیان تمام صور وجود و مظاهر طبیعت قابل اندازه گیری و شمارش است اجزاء و اشیاء جهان هر یک با عددی سروکار دارند، عدد حقیقت اشیاء و واحد حقیقت، اعداد است، بنظر فیثاغورثیان هر صورتی از صور وجود، جامع یک یا چند تضاد است و خود نیز مولود تضاد میباشد، تعداد تضادهای اصلی جهان برده نوع است و سایر تضادها از این ده ریشه میگیرند، اعداد ده گانه اصلی عبارتند از کران و بیکران، فرد و زوج، واحد و کثیر، راست و چپ، مذکر و مؤنث، ساکن و متحرک، مستقیم و منحنی، روشنی و تاریکی، نیک و بد، چهاربر و چندبر، فرقی اساسی فیثاغورثیان با هراکلیتوس این بود که فیثاغورثیان کلیه اضداد را جدا و مجرد از هم مینداشتند در حالیکه هراکلیتوس عقیده داشت که اضداد با هم مرتبط و پیوسته بیکدیگر تبدیل میشوند.

فیثاغورثیان در تمام رشته‌های ریاضی و مخصوصاً در هندسه مقام بزرگی دارند اختراع جدول ضرب و کشف قضیه عروض بآنها منسوب است.

این شخص پایه گذار علم طب و از محققین مادی این عصر است از وی نظریه فلسفی ابراز نشده ولسی عقاید او در زمینه طبابت قابل توجه است.

تا زمان وی یعنی آغاز قرن چهارم قبل از میلاد مداوای بیماران مانند معالجاتی بود که در مشرق زمین معمول بود یعنی با انجام تشریفات مذهبی و بعضی مراسم کوشش میکردند تا روح خبیثی که در بدن بیمار حلول کرده خارج کنند از دوران ابقرراط به بعد طبابت به اصول علمی نزدیک شد، در زمان او نظریه چهارعنصری طرفداران بسیار داشت و پایه فکر آنها این بود که بدن انسان از چهار عنصر خاک و باد و هوا و آتش تشکیل یافته و برای این چهار عنصر خاصیت گرم و سرد و خشک و مرطوب را قائل بودند و میگفتند هر وقت یکی از این چهار از تعادل خارج شود سلامتی انسان در خطر میافتد و برای جلوگیری از غلبه یکی از طبایع چهار گانه بزشتک پرهیز از غذا، امساک، حجامت، فصد، خوردن مواد مهوع را تجویز مینمود. در این دوره معاینه و دقت در احوال مریض مورد توجه پزشکان بوده است یعنی صورت، چشم، زبان، دستها، حالت عمومی، اخلاط و مدفوعات را مورد واری قرار میدادند، ابقرراط میگوید « باید هر چه را که میتوان دید، شنید و احساس کرد مورد دقت قرارداد. و قضاوت طبیب باید بوسیله چشم و گوش و دست و بینی بعمل بیاید. وی به رعایت اعتدال عقیده داشت و میگفت افراط چه در خواب و چه در بیداری زیان بخش است وی نیز از تأثیر آب و هوا و مکان در سلامتی غافل نبود و درباره این مسائل کتبی از خود بیادگار گذاشته است.

در میان فلاسفه و متفکرین این دوره انباد کل عقاید فلسفی در دوران بحرانی اجتماع بردگی Anpedocle (۴۲۳ - ۴۷۳ ق- م) و آناکساغور Anaxagor (۴۳۸ - ۵۰۰ ق- م) و دمکریست آراه و نظریات جالبی دارند. انباد کل نخستین متفکر است که نظریه تحول Evolution عالم جاندار را بیان نموده و راجع به تکامل حیوانات و نباتات اظهار نظر کرده است.

کسی است که در اثر مخالفت با خدایان بدستور روحانیون از شهر آتن اخراج گردید وی نظریاتی راجع به جوهر مادی ابراز کرده است بنظر او جوهر مادی ابدی است یعنی «همه چیز همیشه برابر با خودش میباشد و هرگز ماده از غیر ماده بوجود نماند و نخواهد

آمد و به غیر ماده تبدیل نخواهد شد « بعقیده او از بین رفتن و بوجود آمدن امکان ناپذیر است بلکه تغییر و یا پیدایش اشیاء نتیجه تجزیه یا ترکیب اجزاء مادی مرکب آنهاست - هر جسمی از تخمه‌های بسیار کوچک و بی نهایت کثیری بوجود آمده است و تخمه تمام اشیاء در یک شئی موجود است منتها در هر شئی تخمه مخصوص آن شئی بر سایر تخمه‌های موجود غلبه دارد مثلا در یک قطعه گوشت ماده استخوان، گوشت، رگ، پی و چیزهای دیگر وجود دارد ولی ماده گوشتی در آن غالب است. بنظر آنا کساغور، کون و نساد، مرگ و ولادت چیزی جز جدائی اجزاء از یکدیگر نیست و این امور احتیاج به عامل خارجی ندارد و باین ترتیب از تعالیم خود نتیجه میگرفت که جهان را خالق و صانعی نیست .

### دمکریت

( ۴۷۰ - ۴۶۰ ق - م ) دمکریت وابسته به جبهه دمکرات های قدیم یونان بود وی از برکت پول سرشاری که از پدر خویش وارث برد بسیر و سیاحت رفت و با متفکرین زمان به مصاحبه و گفتگو پرداخت و پس از مطالعات بسیار عقاید و نظریات جالبی از خود ابراز نمود - دمکریت مردی سیاستمدار بود و عقیده داشت که « سیاست مهمترین و بزرگترین هنر است، تحصیل سیاست و اشتغال به فعالیت‌های سیاسی مفید است زیرا به زندگی انسان عظمت و درخشندگی میبخشد » .

او میگفت که انسان از حکمت، سه نتیجه میگیرد :

۱- باید و میتواند خوب فکر کند .

۲- باید خوب گفتگو کند .

۳- باید خوب عمل نماید .

فکر خوب آنست که با واقعیات وفق دهد و عمل نیک آنست که انسان چه از لحاظ جمع ثروت و چه از نظر افکار سیاسی طریق اعتدال پیش گیرد و از افراط و زیاده روی خودداری نماید .

پیر دوکاسه Pierre Ducassé نویسنده فلسفه‌های بزرگ میگوید « تأثیر دیمقراطیس در طرز تفکر قدما فراوان بوده است و موضوعات محاوره و حتی معلومات فلسفی که افلاطون و ارسطو از این حکیم بعنوان

استشهاد می‌آورند دلیل واضحی بر این مدعا بشمار میرود. تمایل این فیلسوف به محققین و تتبع و عدم توجه او به جنبه غم‌انگیز زندگی و سرنوشت، و همچنین انسان دوستی عالمانه او ... همه اینها مسائلی است که نماینده عصر جدیدی بشمار میرود و این همان عصر سوفسطائیان و سقراط، و روزگاری است که فلسفه در شهر آتن مستقر میشود ... »

### نخستین فرضیه اتم

دمکریت برای نخستین بار فرضیه اتم را پیش کشید و کلیه اشیاء و اجسام جهان را متشکل از خلاء و م دانست، بعقیده او « از ترکیب نا محدود اتم‌ها که دارای انواع و اشکال بی نهایت گوناگونی هستند و شکل کروی دارند اشیاء مختلف بوجود می‌آید . »

اتم‌ها شبیه به ذرات غباری میباشند که در سیر اشعه نور وقتی از پنجره بدرون اطاق مبتاید دیده میشود این اتم‌ها که در همه جا پخش شده‌اند عناصری هستند که سراسر طبیعت از آنها ترکیب میگردد . «

دمکریت عاشق کشف رابطه علت و معلولی قضایا بود تا جائی که میگفت « کشف و توضیح یک جریان علت و معلولی را بر تحصیل تاج و تخت ایران ترجیح میدهم . »

دمکریت با اعلام فرضیه اتمی خود، وجود مجرد مطلق را نفی نمود بنظر او اتم انواع مختلف دارد و بر حسب شکل و صورت، خردی و بزرگی، نظم و ترتیب و وضع و مکان مسکن است بصورت‌های مختلف و گوناگونی درآید بطوریکه بعضی از آنها بعلت خردی محسوس نیست و برخی بواسطه عظمت و بزرگی قابل اندازه گیری نمیباشد.

دمکریت اتم‌ها را ازلی و ابدی میدانست بطوریکه نه منهدم و معدوم میگردند و نه از نو ایجاد شده و تکوین پیدا میکنند، غیر قابل قست و لایتجزی و نفوذ ناپذیرند و پیوسته موقعیت خود را در فضای لایتناهی تغییر میدهند .

چنانکه گفتیم دمکریت و طرفداران او بوجود خلاء معتقد بودند و میگفتند که اگر خلاء وجود نداشت نه تنها اشیاء نمیتوانستند در حرکت دائمی باشند بلکه هیچ چیزی نمیتوانست پدیدار شود و در جای معینی بطور